



بازدید شد
۱۳۸۲

3-1000-0

کتابخانه شورای ملی

سبب حدوثه من وجوبه في جميع الأحوال
مؤكد
محيط به من غير شك في جميع الأحوال
مؤكد

سید احمد علی

Ergebnis

نمارہ بیت کتاب

AVFTT

خطی - فهرست شده -
۶۸۱۰

بازرسی شد
۲۷ - ۹



کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بازدید شد
۱۳۸۲

بازرسی شد
۶ - ۲۷



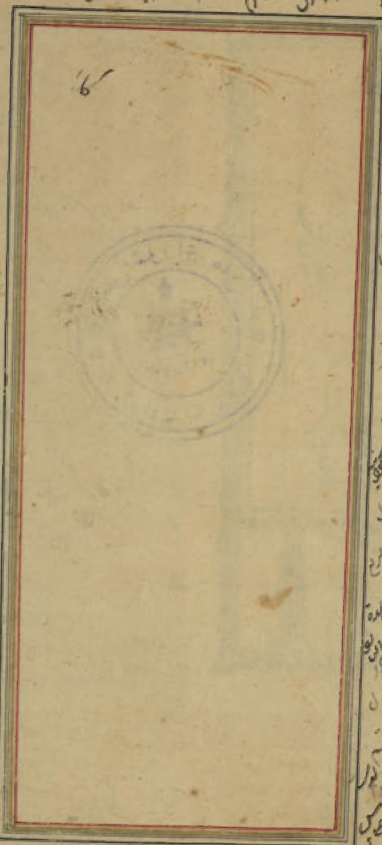
کتاب مشن علاج
فصل اول در بیان
و خط و رسم
که از این کتاب

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: آهنگش السراج، رستمان الادویه
مؤلف: محمد طاهر بن محمد الدین محمد المومنی الکلبیه
موضوع: طب
شماره ثبت: ۸۷۴۳۳

AVFTY

سازمان ثبت کتاب

خطی، فهرست شده
۶۸۱۰

[illegible]

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱



شهادة الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بعد از حمد ملك عالم افتتاح كلا
 بام سيد نام عليه افضل الصلوة والسلام على
 له واصحاب الفاهرين الكرام **آمین** درياچه بحیرت
 حکمت بختی که مستی به کتاب گلشن العیون
 بنام نامی و القاب هیون بادشاهی که باشد که جهان بود
 عدل شاملش دوش و بساط عرصه هلاکون ازین فضل
 کاملش گلشن خرمی که انجم با وجود آنکه همگی چشم اند
 صاحبقرانی چون او در هیچ ترک ندیده و افلاک با آنکه همه
 و کوش گشته طین طنطنه صاحب دولتی باین مرتبه نشیند
 سعادت و اقبال با مویک هیونش همان طغر و نصرت در
 نظر پرچم و جتو آسمان کوش غنوده نیغ بر افش افتابی است
 نایان که چون عکراوان را برست الزمان خود بنشیند وقت
 زوال دانند فی بلانسی است که دشمنان را در روزگار کشد
 صفت تو و خند سوزد از ابرکت دریا نوالی چون درخشد

افلاک

آغاز کند در معرکه زدمگاه چون بوی کلام برضا ارجان
 زند و سبلا بخون از هر طرف روان سازد نسیم غنیم
 شمش غنیمه و لهای بزمه اعدا بکشاید زمانیکه چون
 ضاوق از افق نیام براید خفاش صفت دشمن سپاه دوی
 جفر و احوار به بناسد تیرش حمامیت بران که بر سر صفات
 از ملک الموت با حضار جبار با لسان دین اثنا عشری مدایر
 بارگاهش از **سماوات** در رفت اعلا پایه سر پیم
 نظیرش سر بر تو یا فاده فی ذنب دوش ملک کشت بکران
 کلکوش فلک لا یتلاکبت که آفتاب را بیکروز از مشرق بفرست
 رساند و یا فطر طایر بیت که بکشت بانه روز کرد جهان کرد
 از غایت سرعت از نعل قمر سایش شرادوی خیزه که خرم هستی
 دشمنان و مخالفان را بر سر سوزد زمان دهی و عادی که
 بدوران عدلش فریاد جز از رخا چون بر نیاید و بیدار غیر
 از غمره معشوق بر هفت سینه عاشق پروا شوین دشمن
 زلف بتان و فتنه در کوشه چشم جوانان بخواب ناز و فتنه
 بخرازدگان بوی دویان کرا و ره آنکه تیغ عدوان کشد
 هفت و مویک از دوی کیوان شکوهش بهر سمت عنان

منعطف سازد محالشان از صیت صولت و انضمام باقیه راه
 فنا گیرند رایت نصرت یا نشهر شهرویی اقبال کشاید در حال
 فتح باستان اقبال بدین حکم عدالت مراد کردن دشمن ضعیف بود

نظم و معجزه خلد الله تعالی ملکه

شهری که کو خلد را سوارند پیش	چو کوی درخچر کانی انجان آید
بهدر عدالتش بزه کز خفته را	کرت کرد و کشافش سوی سما
فلک زیر علق سندا و جوهر	بکل سبله از راه کشتن آید
دگر کسی نتواند بر سر دست انداز	بدور داشت و دور بر جان آید

هو السلطان لا عظم الخاقان الا کرم الذی پیدا فتاده
 و کشف کفایت تمام نوع الانسانهای بلاد المسلمین ماحی انا و
 الظلم و المحجور و الهدون السلطان ابن السلطان ظل الله
 فتعالی شاه تاجا و لا یتا تواریخته و خلد الله تعالی
 ظلال خلافته الی ظهور قائم ال محمد صلی الله علیه و آله ا
 جمعین

در ظل آفتاب سوره آید	داد به باد باقیات زوال آید
شاهان بنای ملک بویا بدید	غریب همچو دور و غلایا بدید
هر آرد و کور دل اندیشه بدید	هم چون عروس ملک ترار کنا بدید
هر کج که راحتی بدید با در بدید	در چشم دشمن تو نیست جود آید

کردم

کرد و مالک تو بر بنیانی بود
 نازل توین نازل الله در خلد
 ان ازدها که در دم و کشتن
 باز عی بر عیلت دارد آید
 بو عیلت و توکان قطره
 در کور کبوتر که خلد آید
 دارا ملک که قدر سعادت
 جانی که جلوه کا و عروس
 از و نه ساسی القاب بدید
 تاهفت چرخ بر سر پادشاه

خبر و مالک و قاپ درین راه
 ز آفتابن هسان و هم به
 بکوش کان سر بر نور و صفا
 بر تو از ایوان جوان ریش
 چون توانم از نشانی دم
 بادین و در حفظ خود محصور

دور از آفتاب خطا و نوا
 عالی ترین مدار خیم نو و آید
 بدین زبان دمع نو در دنیا
 هواده کرکشان فلک و آید
 تا خردا بران فلک و آید
 در کوش آسمان و کوش آید
 از خوی هفت چرخ و آید
 بر خیم خیم و آید
 اول و دوم و آید
 حفظت همیشه بر پادشاه

افتاب مکرم ظل الله
 تو امانی جا کردین کر
 سابه انوار و خورشید بقا
 سوره انا فضا نصرت
 دست در ذیل دعا خواهم
 دایت اقبال او منصور دار

نظم و معجزه خلد الله تعالی ملکه

نغمه معجزه خلد الله تعالی ملکه
 وستان از دینیه

نغمه معجزه خلد الله تعالی ملکه
 وستان از دینیه



حضرت آغا حضرت قمر قمرت در صورت
الهیاتی فخرت از حضرت آقا محمد و آقا محمد و آقا
الطاهر فرزند چه کرد است خجسته و غلامان و کلاه
عش نپناه و عزم قایت و استحقاق تا به
این کن تب که تند اول اطباء و آقا سادات
این زمان است حیات فخرت استام فخرت
ایست که چون بنظر از فخرت خرم و جاد
تصرف قبل مقبول و اختصاص خاص باید
کتابه العبد المذنب ج محمد علی بن ابی طالب
محمد المودع الطیب بن ابی طالب المصطفی
فرشته خورشید ۱۳۰۲ هجری قمری صدره الاسلام علیه السلام
و مری نام بود فرزند فخرت از کن تب اول که در است
پست و چنین خوش و در با عظام از کورچس نوشته شد





بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله الذي سكن دارنا بدواء وادان سقمنا خلافة
 الشفاء والصلوة على راسط الارض والسماء وسبيل الجهاد
 الدنيا والعقبى محمد سيد الانبياء واله نبيا مع التودد والقباء
آتاهم هذا محقق ستمها بكنز العلاج نقلها من كتب
 المتقدمين ومنح المتأخرين بالقارستية ليتفهم منه الخالص
 وانا البعد المحتاج الى رحمة الله الملائكة المحب محمد طاهر ابن
 معز الدين محمد الموسوي الطبيب واشتمل على ثمان عشر بابا
باب اول در امراض سرصداع خواه از سردی و گرمی و مادی و غیر
 مادی ابتدا با شویه بمبردات نمایند **صداع بلغمی** **علاج**
 در هر یوم مثقالی از تخم تره نیریز با پنج مثقال کبجین
 بیاشامد و بر سیاوشان و دروغ بنفشه بادم خلا نمایند
 دوسه قطره آب بخارشتری در بینی بچکانند و تنقیه خلطها

باب اول در صداع

محمد بن یحیی



بجواب شنبادان و اطریقیهای مناسبه میل نمایند **صداع دودی**
 علامت آن سرخی بول و دردی و غلظت فارور و عظم نفس
 و شیرینی دهان و جگر خشم است **علاج** اول قصد بدن و قیال
 نمایند و شربتی از کلاب و نادین و آب لیمو و قند بیاشامند
 منبخی از کل نیلوفر غناب و ریشه کاسنی شیر تخم خیار و تخمین
 نبات میل نمایند و از اغذیه مناسبه بپوشی ماست و سر
 هندوئی با دام و سرکه با دروغ کل سرخ طلا نمایند بلبا و
 کز از آب کر و کلاب و کر و سر انداز نمایند و کل خفلی سفید
 با سرکه ضماد نمایند **صداع علامت آن** شدت حرارت و تشنگی
 و خشکی دماغ و زردی چشم و رخسار و قاع دوز است **علاج**
آن هر یوم کل بنفشه نیلوفر تخم کاسنی و تخمین نبات میل نمایند
 و طرف عصر برهای خنک با ماشعیر و از اغذیه مناسبه
 آش غوره آب نادین آب زرشک آش ماش شود با آب استغاج
 و کدو مناسب است و صندل و کافور و فلفل و بایک بوش ریشه
 ناجویری و کر کلاب و دروغ کل سرخ طلا نمایند با قدری
 سرکه بروی سنگ بسپار و کمی ریخته در آب بجارش نگاهدارند
 و از طلاهای مذکور بکنند انشاء الله مفید است **صداع بلغمی**

صداع دودی

صداع صفراوی

صداع بلغمی

علامت آن معلوم است که در کوفی سر و بسیار آب و همان است
لباس و سنگی و بقی بودن یعنی است و سفیدی بول **علاج آن**
شرینی از کافور و زبانه میل نمایند و غذا خوردن بکوشند که بر
چند خود فریون تریاک سرکه بر پیشانی علامت آنست که بکوشند
چو شانه سر با آن بشویند **علاج آن** علامت آن تریکی و خشکی بینی
و زبان و فضا و نکوست **علاج آن** آب و آب غوره و آب و زنگ آب
آنها را در ظرفی عصری بپزد با آن که کلاب با شیر خشک میل
نمایند و اگر افوی باشد شربت افیمون باید داد **علاج آن** افیمون
در مایه کتان بسته در نین تپو بر آب جوشانند تا نصف شود
صاف نموده بنین منده داخل کرده چو شانه تا نصف شود و بگویم
ابهر بوم سه شغال از آن میل نمایند و چنانچه حور به محل احتیاج
باشد با زبانه داده شود و روغن بنفشه با دام با کد و طلا نمایند
و غذا با مناسب بپوشد ماش با شیر با دام شود و بای سفاح یا
هندی ماش بزنج **علاج آن** علامت آن قلاب دهن و حرارت و
عطش و خشکی بینی و زبان است **علاج آن** تا سه روز و سنگین ساره
دارد و در جای های شش قرار گیرد و آب کل خطی و لهاب و شش خطی
سفید طلا نمایند **علاج آن** بار که از ری می و او خوردن غلبه دارد

علامت آن معلوم است که در کوفی سر و بسیار آب و همان است
لباس و سنگی و بقی بودن یعنی است و سفیدی بول **علاج آن**
شرینی از کافور و زبانه میل نمایند و غذا خوردن بکوشند که بر
چند خود فریون تریاک سرکه بر پیشانی علامت آنست که بکوشند
چو شانه سر با آن بشویند **علاج آن** علامت آن تریکی و خشکی بینی
و زبان و فضا و نکوست **علاج آن** آب و آب غوره و آب و زنگ آب
آنها را در ظرفی عصری بپزد با آن که کلاب با شیر خشک میل
نمایند و اگر افوی باشد شربت افیمون باید داد **علاج آن** افیمون
در مایه کتان بسته در نین تپو بر آب جوشانند تا نصف شود
صاف نموده بنین منده داخل کرده چو شانه تا نصف شود و بگویم
ابهر بوم سه شغال از آن میل نمایند و چنانچه حور به محل احتیاج
باشد با زبانه داده شود و روغن بنفشه با دام با کد و طلا نمایند
و غذا با مناسب بپوشد ماش با شیر با دام شود و بای سفاح یا
هندی ماش بزنج **علاج آن** علامت آن قلاب دهن و حرارت و
عطش و خشکی بینی و زبان است **علاج آن** تا سه روز و سنگین ساره
دارد و در جای های شش قرار گیرد و آب کل خطی و لهاب و شش خطی
سفید طلا نمایند **علاج آن** بار که از ری می و او خوردن غلبه دارد

علامت آن

علامت آن سردی اعضا و سفیدی بول است **علاج** شرینی از کافور
بکشتن کافور و زبانه کافور و زبانه بنوشند غذا خوردن بکوشند
در لاج و بنه و یک با داجنی و زبانه میل نمایند **علاج آن**
صدای باشد که ماه آن کثر باشد و در یک شفا از سر است با آنکه
دوشی قوی و شقی ضعیف هم هم میرسد **علاج آن** بزرگ درخت کردو
و مورد و خنابانند ری کرد و کوفته ضاد نمایند با صغ عرب
زبانه زعفران کوفته با کلاب خمر کرده بودی و کافور مالیدن
بروشنقه چنانکه **علاج آن** و روی باشد حاد و یکی از دو چکا
که بودی و نگر کشیده است بوم رسد **علامت آن** طبه لازم
و کوفی سر و دندان و خنده و عظم بنین و سرخی بول و رنگ
روی **علاج آن** ابتدا فصد قفاله بقدر قوت و هر بوم منضی از
کل بلور بنفشه عتاب بستان خم کاسنی شیر خشک میل نمایند
و روز پنجشنبه و سنا و مکی و مغز قنوس و زنج بن و روغن با دام
افزاده نمایند بر اجات و زعفران نمایند تا سه چهار میل
خورده شود و غلظتی با زعفران سفید آب سیب آب کشیند
تا زه شیر خناب خیار و در بنین بنی نگاه دارند و در بنین
چکانند و از غذایه موجودات مناسب میل نمایند **علاج آن**

صدای شنفه

سرمای دمی

علامت آن معلوم است که در کوفی سر و بسیار آب و همان است
لباس و سنگی و بقی بودن یعنی است و سفیدی بول **علاج آن**
شرینی از کافور و زبانه میل نمایند و غذا خوردن بکوشند که بر
چند خود فریون تریاک سرکه بر پیشانی علامت آنست که بکوشند
چو شانه سر با آن بشویند **علاج آن** علامت آن تریکی و خشکی بینی
و زبان و فضا و نکوست **علاج آن** آب و آب غوره و آب و زنگ آب
آنها را در ظرفی عصری بپزد با آن که کلاب با شیر خشک میل
نمایند و اگر افوی باشد شربت افیمون باید داد **علاج آن** افیمون
در مایه کتان بسته در نین تپو بر آب جوشانند تا نصف شود
صاف نموده بنین منده داخل کرده چو شانه تا نصف شود و بگویم
ابهر بوم سه شغال از آن میل نمایند و چنانچه حور به محل احتیاج
باشد با زبانه داده شود و روغن بنفشه با دام با کد و طلا نمایند
و غذا با مناسب بپوشد ماش با شیر با دام شود و بای سفاح یا
هندی ماش بزنج **علاج آن** علامت آن قلاب دهن و حرارت و
عطش و خشکی بینی و زبان است **علاج آن** تا سه روز و سنگین ساره
دارد و در جای های شش قرار گیرد و آب کل خطی و لهاب و شش خطی
سفید طلا نمایند **علاج آن** بار که از ری می و او خوردن غلبه دارد

در این کتاب که در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است

بسته بپوشید غذا خوردن با داری جفت و دیره **سده** مرضی باشد
 که احاسر میکند بر جفت که جای زاری و زلفت با لایه بود و چون ماده غذا
 بلغمی باشد **علامت** سستی اعضا و کاهلی و فراموشی و غفلت انشیا
 سیاه و خواب بسیار است **علاج** این امر در وقت خواب از کافور و زعفران با لکون
 نبات خاخره خورده بنوشند و بعد از پنج ماهه نسیه عجب با پنج
 نمایند **نصف** است هلهله سیاه از نیسون کل بنفشه تربید بنفشه را بنفشه
 بروغن بادام خرب خورده اسطوخودوس و سیاه پنج افقون با آب
 و از مانه سرشته حب نماید خوراک و در وقت خواب و و شغال
 فرزند غذا خوردن کوب با شیر بادام **مرع** علامت آن کوفه
 ایستنی و پری دکای زیر زبان و سفیدی رنگ قاروره و بطن
 بودن بنفشه اختلاط **علاج** این است نسیه بلغم بجز با پنج
 و هر چه برقی از نیسون با لکون کل نباتی را زیاده
 بنوشند بعد از آن سیاه پنج تربید بنفشه سیاه میل نمایند
 یا سه روز استخوان از می را سوخته با شکر و رنگ سیاه القاب
 ریخته بنوشند و او بخن عود القلیب و در کردن از جمله
 است مخصوص اطفال را **سکه** علامت آن ساکت شدن تمام
 اعضا است از حس و حرکت چون میت و آن سده تمام است

در این کتاب که در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است

در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است

در این کتاب که در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است

در بطون و معاز که از بیاری و غفلت اختلاط هم میرسد
 و فرق در میان مرع و سکت آن است که در سکه سده
 تمام است و در مرع غیر تمام **علامت** این مرع چشم و روی
 و سایر علامات و بیادنی خون است **علاج** در پیشانی کفایت
 و با بچه نمک و اگر نموده بر فرس بر کلاه زدن با جوی که نم نم
 بود با لای آن دهند و در لک اطراف نمایند و مرع بخوش کنند
 خوبان و در بطن بدست بعد در چشم سکون نظر نمایند
 اگر عکس خود داد چشم آن دیدن در استخوان علاج باشد و آن
 فلا **کاب** صاحب چنان خیال کند که چیزی بنفشه بر روی آن
 اندازد است و میخارد و او را علشان هم سده است اما
 بجز حرکت تحلیل و در نفس بسیار رنگ شود **علامت** این
 مرع چشم است و بسیار و خواب است **علاج** ضد قضا
 نمایند بعد جهاست سابقین و تقلیل و تلطیف غذا و اگر
 از بلغم با سودا باشد **علامت** فراموشی و کاهلی و خشکی
 چشم و سفیدی زبان و دیگر رنگ است **علاج** این نسیه
 بمسحلات مناسبه موافق مزاج و فصل و فصول است
 خد و خواب و فتن عفو است و بطلان حس است اگر

در این کتاب که در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است
 و در بیان علل و اقسام و علاج این بیماری است

کاب

سکه

علامت غلبه خون ظاهر باشد فصد بدن کند و سببه ماده
و اگر از بلغم باشد در اموشی و کاهلی و رطوبت دهان و سردی
ملس است **علاج** تنقیه بلغم غلیظ است بمسيلات قویه
ضاد خردل و خول که استند است با سرکه یا عطاری از فلفل
سوده و دود و عنق و تیون جوشانیده طلا نماید یا شستن
مخسوست مکرر و خردل و بول کاه و **ناج** که باطل شد حرمت
حرکت نصف بدن است پس اگر در یک عضو مغلوبه متغیر و لاغیر
و تیره و مکرر بده با شامید **علاج** توان داشت و اگر تک
علاج نشوند و علامت آن زیادتی و رطوبت و تری بینی و غلبه
خواب است **علاج** آن از دوز اول تا چهار روز و شربتی از زایانه
با لکک و کل قند میل نمایند و به ماه الاصول مداومت نمایند
صدقات این یعنی زایانه پنج کوش انیسون سیاه تخمه ذرا وند
مدخج شونیز و دوس آب بهر جز جوشانیده تا نصف شود
و باین عمل قوام آورند و هر صبح در یک پیاله آب نیم کوبه رخته
میل نمایند و میل را در میان شیر بول شتر جوشانیده طلا نمایند
غذا نخورد آب بکوشند که بوی عجمه یا فلفل و زعفران و زیره دارچینی
میل نمایند و تغلیل غذا لازم است **لقوه** مضر باشد که در

و چشم صرور

و چشم جارت شود و یکبار صورت را از هیت طبعی بگرداند

علامت آن تند و سبانی و بوم توان زدن بک چشم است

علاج جگر بود و در دهن نگاه دارند و در خانه تار یا باند

تا هفت روز باید معالجه نکند و آب بخورد و بجوش آب برهن

از زایانه بنوشند و هایت سعی در تغلیل غذا نمایند و بد

از ان شربتی از زایانه با لکک و انیسون سیاه تخمه کل قند میل

نمایند و پوست بچ بگردانند و اما الفسل جوشانیده بهار عجمه

نمایند و هر جز جوش و سعت و جند بید ستره هر یک مساوی

بجوشانند و صورت را به بخار آن نگاه دارند و لکک و صمغی

و حلیث بجایند غذا نخورد آب با فلفل و زعفران و دارچینی

بکوشند عجمه شتر با لکک یا مرغ جوان و پیوه خودند **عنه**

که کویدون عضو است چون ماد بلغمی باشد علامت انسان

و کوفی اعضا و عدم نشکلی هر روز شربتی از انیسون زایانه

کل قند است و طلا کردها دهان حاده بابیه در حجام و

خودن بکشفال و دغنی سداب را در سه روز و در حجام و

و تون مجامعت و شرب شراب و جگرهای که تریط بدن نمایند

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

لازم است و نا بچیل و مغز کوش بر بدن طلا نماید و در

ایفیفون

انقبون در کمان بسته آفتاب سوز مرقی بوست
رشته کاسنی رشته کبرگلو سرفتن با دم شرفست اضافه
خضج ساقی نماید و رود بخیم با جوشانید و روز سیم با داده
و روز ششم تلوس مفرده داده و روز هفتم با ذبد و تلوس
و یوم هشتم تلخه تلوس را بوست هلیله زردا سطلو خود و س
علا و نموده بنوشند و یوم نهم را راحت نموده جمع شراب و با
عاب بیدانه تخم ریحان عربی بید مشک کلاب بنوشند و روز
دهم این اجزا را حب نموده فرو برند و بوند جینی نماید بقون صبر
رود بوست هلیله کالی تربد بجوین بر وغن با دم حرب
نموده تراشید با مغز هل و بعد از سه ساعت ترنجبین شیر
خشت آب کاسنی با ناجویری پاله نیکرم بنوشند غذا
نخورد هیچ با مغز هل و زره و عرقان و ترچلا و بز ^{تله}
بکوشند مرغ و بره و کاه کباب توان داد و کاه حمام دفته
توفیق و دجای مقدر نموده بعد از خروج هیلو و شکم با روغن
با بونه و شست و با سر سفید و بنفشه و کل سرخ حرب نمایند
باز و زرد کبرگام دفته با کل با بونه شاهتره مشال کلرغ
حرب نمایند و ساعتی را توقف نمایند و بشوید و هر چه

هبله برورده با کلاب شسته لینا دانه با مصطکی و اندک کلاب
 بنوشند و مفرج یا قوی با شربت کاوزبان تخم و تخم عریان عرق پد
 مشک کلاب و خوردن کشون و اسطوخودوس بسیار مفید است
 بعد از این معالجات چنانچه افاته ظاهر شود مزاج عروق را
 نمایند با شربت انجبین و در بین شربت با بوی شیخ ابو علی
 و در واه مشک شیرین در بین خوردن ماه انجبین بسیار مفید است
 شربت کشون تخم کشون تخم اسطوخودوس با دوجبه و یخ
 ایو ساسیاه بفرج فستی و از بانه از هر یک ده مثقال پوست
 پنج کبر تخم کاسنی از هر یک هفت مثقال شاهر و خندان اصل الیوس
 بر سیاه شان از هر یک پنج مثقال هر را نیم کوب کرده و دغی با دیان
 و غری کاوزبان و عرق بهوشک و دوزخی خیسانید چنانچه
 صاق نموده هفتاد مثقال کل نمیداردان حل نموده یاد ویشغال
 نمیدجوام آوردند هر یک طریقه بهر راجع ده مثقال با یک پیاله
 عری بد مشک و کاوزبان و کلاب میل نمایند و کاهی با عرق داربا
 تخم کدو و تخم کاسنی بنوشند **حب انجبین** صبر و دوشم حنظل
 غار برون اسطوخودوس و ترید عیون مثقال ازون کثیر اصطکی
 سنبلی العیب تخم کوبیده حب سبازند خوداکی یک مثقال **انجبه**

شربت کشون

حب انجبین

دوغن با بونه

دوغن مصطکی دوغن با بونه دوغن کل مرچ دوغن بادام
 تلخ مصطکی سنبلی العیب دوغنهارا و در پیاله مسی و غنه
 بر روی آتش گذاشته تا خیر کم شود مصطکی را داخل نموده
 بجز بخت دهد تا گرم و حل شود بعد از سرد شدن سنبلی را
 داخل نمایند و مکرر ببلور با شکم چوب نمایند و سنجبین
 انجبین هم بسیار مفید است و خوردن چوب چینی هم در این
 مرض بسیار مفید است با این طریقی است **طریقه خوردن**
چوب چینی هر یک مقلاد هفت مثقال چوب چینی با لی
 صغ و کره و زره کوبه با لکین و صد بودن شاه آب و در دینک
 سنگی کرده سران تا خیر چو گرفته با آتش ملایم بخور شانند تا
 نصف نمایند و در شبیه نگاهدارند و بعد از آن بنوشند
باب دوم در درمان چوب است بوده وانه مایه کدو اندک
 بلک هر سید **علاج** آن با بیلانند و دوت وضع و سر که طلا
 نمایند و اگر مفید نباشد شق کرده بیرون وند **شربت**
 کج بر آمدن نره است و موی زیاده و در بلک **علاج** اول با
 تنقیه کامل نموده و بعد از آن موی زیاده را قی و اکتد
 و زهره خار بیت و خون کبوتر و چند سید سهر داخل

دوغن مصطکی

این دوغن و شربت را هر یک در یک پیاله مسی و غنه
 بر روی آتش گذاشته تا خیر کم شود مصطکی را داخل نموده
 بجز بخت دهد تا گرم و حل شود بعد از سرد شدن سنبلی را
 داخل نمایند و مکرر ببلور با شکم چوب نمایند و سنجبین
 انجبین هم بسیار مفید است و خوردن چوب چینی هم در این
 مرض بسیار مفید است با این طریقی است **طریقه خوردن**
چوب چینی هر یک مقلاد هفت مثقال چوب چینی با لی
 صغ و کره و زره کوبه با لکین و صد بودن شاه آب و در دینک
 سنگی کرده سران تا خیر چو گرفته با آتش ملایم بخور شانند تا
 نصف نمایند و در شبیه نگاهدارند و بعد از آن بنوشند
باب دوم در درمان چوب است بوده وانه مایه کدو اندک
 بلک هر سید **علاج** آن با بیلانند و دوت وضع و سر که طلا
 نمایند و اگر مفید نباشد شق کرده بیرون وند **شربت**
 کج بر آمدن نره است و موی زیاده و در بلک **علاج** اول با
 تنقیه کامل نموده و بعد از آن موی زیاده را قی و اکتد
 و زهره خار بیت و خون کبوتر و چند سید سهر داخل



نماز

رید کو داوی

شود تا بلك بالا و چشم را فرو گیرد بجزی که کوباسی است **علاج**
 اول قصد فیقال بنده و قدرت خون که نمایند تنقیه کامل
 و اکحال بر سر و شنائی نمایند **صفیات** سر سوخته شایخ
 شسته فلفل زعفران شکر خطا از هر یک ربع شغال و نکاح
 سقوطی بوده ارضی از هر یک دو دانگ و نیم هر دو بر روی
 سنگ سماق مانند غبار نرم نمایند و در حین حاجت در چشم
 زدود نمایند **دوره** آب رقیق بسیار است با چشم چون از
 حرارت بوده باشد **علامت** سرخ چشم است هت هت هت
 زرد یا هلیله سیاه سوخته در چشم کنند و بجهت نفوذ
 جراثیمه اکحال نمایند چون از سرخی بوده باشد **علامت**
 سفید و چشم است باید سر کین اهو دهنه نمایند **صفت**
 تنک شدن حدقه است و آن محمود بوده غلبه است علامت
 و طوبی یعنی و عدم ظهور دگها و چشم است **علاج**
 شبان زعفران باید کشید **صفیات** آن کند و زعفران دگها
 شبان و امیا کلسر صبر سقوطی هر یکی نشانده
 عربی از هر یک شغال هر دو بر سنگ سماق سائیده مانند
 غبار شود و وقت حاجت با کلاب سائیده در چشم

دوره

صفت

چکاند

چکانند **علاج** علامت سوزش زیاد و خون باشد **علاج**
 قصد فیقال نمایند و تنقیه مسهلان مناسبه و مدامت
 باین کل نمایند **صفیات** فلفل دار فلفل زعفران حشمتی
 سیل الطیب کافور مجموع را مانند غبار غوره استعمال نمایند
 اگر ماده صفراوی بوده باشد غبار غوره بکشند و کاشنی
 کوبیده با روغن کلسر ضا نمایند **علاج** چیزی مانند
 و مکن در چشم مرا می شود چون از غار معده باشد **علاج**
 آن است که در امتلائی معده تصور هضم زیاد شود **علاج**
 تنقیه معده بقی بعد نبشته را سائیده با شکر و شکر
 کفله نمایند با اماله نمایند **علاج** اگر بعلت زیادتی
 خون باشد علامت حمه وجه و امتلائی و نفس و شریقی
 است ابتداء قصد می از دست راست فیقال نمایند در شریقی
 از کل نبشته بیلوفر بناب ترخیدن میل نمایند و بتابعه
 در چشم کند و اگر ماده بارد و رطب باشد **علامت** زبانی
 اشک است بی سرخی و در عصب کل طعام خراب زیاد شود
علاج هر روز شریقی از زبانه نبات بیاض مانند و غره
 بماء الصل نمایند و از زبانه و سریه و روشنائی در چشم کند

علاج

خیالات

صفت

صفحات مراد بد ما بر این چنین بود و از معنی نقل زعفران
 سنگ مکه از هر یک بندهم مشک تر از این هر دو گفته باشند
 ساق سانیق استعمال نمایند **شکر و زعفران** بود که گشاید
علاج هر بوم شربتی را از زبانه کل قند بنوشند و غسل با آب
 از زبانه کل کنند بنوشند و غسل با آب از زبانه در چشم کنند
 و با آب دار فلفل که در جگر بزرگ بکرده باشند با میل در چشم
 بکشند و کشند و خوشنجان و قند کبود و بنفشه و جند فلفل
 پیوسته عذرا غر و این چنین جوان یا کبک که فلفل در تجلیل دارد
 در آن کرده باشند روزگوری آن باشد که در و بند و بیشتر
 این مرض عارض چشم از وی شود **علاج** هر روز غذای غلیظ
 مثل گوشت کاه و هریه و پاچه از میوه جات نجی را نگویند
باب سیم در امرش گوش نقل سامعه که گواهی گوش است
 اگر از بلغم بوده باشد **علامت** گواهی و کورت حواس و بسیار
 خواب است **علاج** هر روز شربتی را از انیسون و زبانه و کلانند
 میل نمایند و قدری جند پند ستر و سورخ گوش بگذارند
 و روغن هسته زده لوی تلخ و یا دام تلخ و گوش چکانند
 مینیس این است که گوش احساس را از وی کند مثل زنبور و

عشاء

امروز گوش

ادامه کار

دویدن

دویدن و سبب آن گوش است که گوش است در یافتن گوش
 معده است بگوش **علاج** آن غلظت بخورد مثل شرفیخه کاهو
 و خنثاش و آب سیاه و قه جند پند ستر و گوش چکانند و اگر
 از ضعف قوت دماغ باشد **علامت** که درت حواس است تا قوت
علاج باید روغن کل سرخ یا روغن مود و چکانند با آب
 یا زنجفه و **علاج** آن که در گوش است **علامت** آن تر و بی فلفل
 و چشم است **علاج** آن بعد از آنکه طبیعت جوشیده میل نمایند
صفحات نوبه بمرت پوست هبله زرد سفونیا انیسون
 هر دو گفته با آب را زبانه خیر کرده چکانند هر صبح ببلند
 و اگر از غلبه خون باشد **علامت** آن سرخ چشم است از وی
 ابتدا قصد نمایند و میان نادر داخلی کرده نموده و روغن کل را
 در میان آن زنجفه و روغن لانی کلانند تا گرم شود و در گوش
 چکانند **فرجه گوش** که زخم شدن گوش است **علاج** استعمال
 مرهم این است **صفحات** موم کافور و کلانند و در و شغال
 و روغن کل سرخ یا کچم حل نموده بکلانند و نیم سفیداب داخل
 نموده استعمال نمایند و اگر کخته باشند زهره کاه و ساینده و
 گوش چکانند داخل شد تا نورد و گوش چکانند و بپایند

صبح آدن

چشمه

فره گوش

افتره گوش

مفعول فاعل و مفعول

امر از ان

کنند

نکته

آمدن کرم در گوش **علاج** صبر و در و نه ترک آب کرم در گوش
چکانند **دخول آب در گوش علامت** در و بسیار است **علاج** باید
جوب شبت بار از بانه و اکسیان آن نمی باشد بکروا نایه
پچیده بروغن زیت و روشن نمایند و بر بکروا و در گوش
گذاردند تا جوب آب نماید و اگر آب کرم در گوش و در و روغن کلنج
یا سرکه در گوش چکانند **خارش گوش** اگر از حرارت بوده باشد
فصد قیال نمایند و کل ارضی و سرکه طلا نمایند و آب استن
رومی یا سرکه جوش داده و در گوش چکانند **باب چهارم در امراض**
انف بطان و نقصان قوت شامه است علامت کدورت و سیاه
و گرائی در غلظت قاع و ده است **علاج** شربت از انیسون بکشدند
انسانی را زبانه میل نمایند و معطیان مثل گندیش و گوجان مشک
نخل شویز بکاو بپزند و سرکه یا جوشانند و در شیشه عبور
به بویزند و روغن بنفشه با دام استنشاق نمایند **بد بوشدن**
انف که کند بینی باشد باید سنبه الطیب و اصلایه بمودد
بینی دهند و سکنجبین خود را غرغره نمایند **جفاف انف** چون
ماده صراوی باشد **علاج** آب بول خورده و روغن بادام هر
بیشانی طلا نمایند و روغن زخم کدو و بنفشه لها یا سفرجه در

بینی چکانند

نظم نون

رغاف

بینی چکانند و ترطب نموده از جففات احتراز نمایند **نوعه**
انف که در بطن بینی باشد **علاج** فصد قیال نموده تنفیه
لیس و بنفشه نمایند و قیله ساخته بروغن بنفشه و قیله
کاو و موه لها بجدانه ملوث کرده و در بینی گذارند و اگر چه
کنه باشد بینی را مکرر بکوبند و حویق سفید را با انگشت
کوبند و در بینی دهند **رغاف** آن باشد که خون از بینی رود اگر چه
سبب بخران و در روز بخران قطع این جان بنفیت و خود هلاک
مکرو و روغن کدو یا دی نماید و ضعف بسیار حاصل آید
و علامت بخران و غاف است که اندک اندک خون آید در وقت
سیاه و قوام غلظت داشته باشد و چنانچه بر غلاف باشد **علاج**
نرین بنفشه غنا بپوشند و آب پی و بری بر قعر سر بپزند
و آب کشیند و در بینی چکانند و کل ارضی یا سرکه صاف نمایند و آب
سرکه بن کبوتر یا خرن مرغ یا خورس که خشک شده باشد و در بینی
دهند یا دهنه سرکه بن شیر واده بلغا و یا کج یا سرکه بر سر صاف
نمایند و قیله از تادعک بکوب سفید تخم مرغ بر آن مالید
و بخون سیاه و شان شب بمانی تر یا ک کلان فارسی ماز و مع

نویزاج سوخته غیا و اسبیا کاغذ سوخته شاخ کارکوی حبه
 در بینی پلاندند **کام** که زود آمدن رطوبت است از دهان
 بجا نیاید و یا پستی آید و آنکه بجا نیاید و آنکه نریزد گویند
 چون ماده از حرارت باشد **علامه** آنکه در حین فرو آمدن
 ماده احساس سوزش کلو و پستی باشد **علاج** شویه زرد بود
 با روغن نیتون سه چهار قطره در بینی قطره نمایند یا زعفران
 را با شکر منجم نموده بخور نمایند یا سونبر را گویند که کم
 کرده بر سر نهاد نمایند و اگر از سرخی باشد آنچه از بینی آید
 سرد باشد و علامت کوفی سرد و **علاج** تنقیه بلغم
 و استعمال و صلاوت با گل غذاهای لطیف سخن مثل خود آب
 گوشت مرغ و اصل او است **باب پنجم در ذکر امراض وجه و**
جوارحه **ماشا** که عبارت از دهم سرخی باشد که تمام دوی
 فرو گیرد **علامه** آن نشکی و تند تب و غناک بودن است
علاج اول فصد و حجامت و اگر صاحبش استن باشد
 نشاندن زلوی بر صورت و تنقیه کامل است و طلائی از فصد
 آب کشیدن با کتان گشته بر روی طلا نمایند **علاج** جوش
 دهان است چون از کوی باشد و دومی باشد سرخی آنچه

کام نزل

ارواحی وجهه

جوش دهان

پلوی و لویه

پلوی و لویه و در صفراوی زردی آن **علاج** فصد و فصال و کلنا
 کاسرچ و سمان سوده بر آن باشند و مضغه باب کشیدن
 آب کاسنی نمایند و چون از سرخی باشد **علامه** آن در بینی
 سفیدی جوشش است و دوسو دوی علامت سیاهی جوشش
علاج خنای بر آن باشند و عاقر خرقه را مایلان تخم ترب سرکه
 با هم خورشانند باب آن مضغه نمایند **سیلان** **علاج** جوش
 چون از بلغم باشد علامت آن عدم نشکی باشد **علاج** اول تنقیه
 معده بقی و هر دویم تنقیه هلیله یا کشتن شکر و آب که نشاند
 و اطریل و کلند را از زبانه میل نمایند و غذا نان باصل
 میل نمایند و اگر از خون باشد فصد و فصال نمایند **علاج**
 بدوی دهان است چون از بلغم باشد علامت رطوبت بدنی
 و سفیدی و آرواره است **علاج** تنقیه نمودن بطبخ شبت و تخم
 ترب و تخم خربوزه و از کی عمل و نمک و بازوها را پهن کنند
 و از آن غریبی که فی خود بعد از آن کلند را از زبانه میل نمایند
 و زنجبیل هلیله پرورده خورند و کلنا و مضغه و سون
 نمایند و **علاج** سن و دودندان است اگر از کوی باشد علامت
 راحت یافتن از آب سرد است و غذایه بارده **علاج** فصد

لویه

کج

درد دندان

قیال و اشامیدن سببین و مضغه بر که و کلاب نمایند
 با بطیخ ذره و صغیر با مرکب آب کشیده کافور و بطیخ پوست
 پنج خطی با مرکب و از برای سفید کردن دندان بدست و سوزش
 نمایند و از برای گرم دندان شیره تخم کند نامحرم و بیه بر
 نمایند یا با سبب بخور نمایند و از جهت عرق دندان و دندان
 سمانی کلاب را که گرفته داخل نموده پیرا شد **اورام اند**
کوششین دندان که اها اس کوششین دندان است و در دوی
علائمان و جمع و شیرینی دهان است **علاج** فصد قیال و یک
 گرم کوزه و بنبر و مضغه نمایند و در صفراوی علامت سوزش
 و ضربان است و در دلفی علامت سفیدی و نوری اما اس است
اعراض **علاج** ششون سبب مناسب هر یک باید خود و با سمان
 و کلاب مضغه نمایند و از کوشش و شیرینی خرا لازم است
استخوانه که در خوش شدن کوششین دندان است **علاج**
 حصص مضغه نمایند و کلاب را با سمان با شند و پوست
 هلیله زرد سون نمایند و سمانی و کلاب و هن را بشویند
 و ما حیرت که فضله وضع است سون نمودن از جمله جربان
بطلان دندان که دندان قوت یافته است و فرغ چیزی نداند

اورام اند

بروز کردن قوت
 یافته

نیمه غریز

علاج نفیقه سبب مناسب خلط غالی است و گرفتن اشبار
 حریفه تحت لسان **قیال** که گران شدن زبان است چون از
 بلغم باشد **علاج** عدم تشنگی و آب و زین بسیار و از دهن بیفتد
 زبان است **علاج** هفت شغال خردل و او در چهل و پنج شغال
 شراب جوشانند تا نیمه شود و بعد بخورال مرکب خوب کشته
 اضافه نمایند و ملول غرغره نمایند چنانچه در **بوی** باشد **علا**
 زیاده و خونی است **علاج** فصد قیال و مضغه با آب قوره
 و آب ناریخ نمایند **شقان** لسان که ترکیدن زبان است **علاج**
 بیدانه و کثیر و دوهان دارند و از غذاها مثل باجه و
 هر چه و هر چه خوردند **زبان** که سوزش زبان است
علاج بیدانه شیر تخم خرقه و دوهان نگاه دارند با لقا
 اسفزه و اگر دندان سنج باشد فصد قیال نمایند و
 تلخ طبیعت عظیمونخ فواکه نمایند **حقان** لسان خشکی **زبان**
 چون از گرمی و پوست بوده باشد **علامت** زرد قیال و
 و بسیار میل با آب است **علاج** لعاب بیدانه و لعاب
 دینه خطی و لعاب اسفزه و دوهان نگاه دارند و شیر
 تخم خیار و تخم کد و مضغه کند و دوهان را بکشد بنشیند

سکین شدن زبان

ترکیدن زبان

خشکی زبان

در غلبه

برای ریه

نکته در ریه

در ریه

و در شفته اما سلب است علاج شربت بنفشه با غلبه سلب
نموده ضد قیال نمایند قرص شسته شود و در سلب است
علاج آن ضد قیال و مراد سنگ و مازو را بگویند و با موم
و روغن بیا میند و مکرر بر لب بگذارند بواسطه سلب است
کرب در شسته شود و در آن شقی ظاهر شود و شیر و در آن با
مانند نوت سیاه علاج ابتدا ضد قیال و ضد ادرار و جلای
و اگر رنگش سیاه باشد بنفشه نرسد تا خون سیاه بیرون آید
و نمک با لند شفا نرسد نرسد سلب است علاج لعاب جملانه
اسفزه کبریا خلا نمایند و کفی که از بریدن خواب ظاهر میشود
مناسب است خلا نمایند و روغن بنفشه با دام بیهار و در آن کم
کنند و شام کاو کوی و اسوخه بر آن بیا میند و پوستی نازک بر
بنفشه تخم مرغ است بان خلا نمایند و با سیه ارونک نافر لوب
نمایند با ب شش و دام از حلق سقوط لعان که افتاد
ملاز است و آن برده باشد که بالا حلق و غیبه است علا
سوزش و عطش و اضطراب و بی تابی میباشد علاج ضد
قیال با حجامت و با آب نادرین یا نوت با ساق خرخره نمایند
و با انگشت زبان عمل نمایند که محتاج به مداوا میباشد

لغز

خفاف

خیار

بزرگ زرد و زرد

قرص

خفاف مرغی باشد که مانع تنفس و فرو بردن غذا شود و
در صفرای علامت تشنگی و تلی دهن و بخوابی و در دهن
مرغی چشم و پری رگها و حلاوة دهن است علاج هر و شمش
ضد قیال و حجامت ساین یا در کبی و شربت بنفشه و غذا
و بنفشه و سلب نمایند و تلین طبیعت مطبوخ نوا که کند و خر
با آب کدو و سمان و رب نوت و غوره و سرکه و آن را نرسد نمایند
و هرگاه که شدت داشته باشد و کذیر زبان و سرد و با غلبه
شیرک و و شیر سبوس کنند و روغن با دام و سایر اجزاء خرخره
نمایند غذا حاضر حدس کشتن سبب اسفناج تر چند و غوره
مناسب است چنانچه محتاج بنفشه شوند به ارونک و آن را
خدا نمایند با او دجربا که در حلق زرد و حلق علامت آن
آمدن خون رقیق است از حلق و اندوه و غم علاج خرخره
بر که نمایند و آب نمک شود و آب انستین دومی با ریه با آب
ادنی با آهک با خول خرخره نمایند نمایند قرص حلق
آن باشد که در دهن شدید در جبین فرو بردن غذا بهر دسد و کم
و چون در جبین تخم از حلق فرو آید علاج مصباح پنج دم
اتر و زرد سوده و زرد و دم موم و روغن و مراد سنگ و بک

فروغی ز شمعوان

درم کافور

گرفتاری او را

بسم الله الرحمن الرحيم

سرفه

[illegible]

15703

و چون چشم گود شود و رنگ رخسار گود شود و موی بریزد
و طبیعت ظنن نماید و زایل است **ذات الیه** لازم دارد **ذات**
و تنگی نفس و سرخی روی و تشنگی و بیض و عظیم و موی و وحشی
مخزن و زبان است **علاج** بعد از سه روز قصد باسلیق
نموده و شربت بنفشه نیلوفر و عنب سبزان و تخم بیدار
جبل نماید و دوز در پنج و هشت مارش بنفشه نیلوفر
تخم خنثی تخم کاسنی عنب سبزان خیازی و تخم بیدار
مغز قیاسی و روغن بادام بدستود معهود و با شربت بنفشه
دوز در هر احضه **لیله** خود باشد **ذات الحجب کشنده**
هم میگویند و دم پرده هلاست صاحب این مرض هیچ طریقت
نمواند خواب رفت و در موی و رنگ سرخ باشد و بیض
عظیم باشد و در صفراوی حدت تب هذیان و بخورد **طه**
علاج نوعی قصد باسلیق و دوز در سبب اتار و دوی اینجا
مخالف و در صفراوی موافق نماید و در دوشربتی از
کل بنفشه نیلوفر ناچری عنب سبزان و نبات میل
نماید یا شربت بنفشه و نیلوفر و خخاش از هر یک سه
مقال و تخم خنثی خیازی عنب سبزان تخم کاسنی

نشیمن تر خبیث مغزی لیس روغن بادام صلب نماید بعد
 از ششم ماه شعبه یا شترهای خنک و لعاب اسفزه بنوشند
 و در بین روز لعاب جلدانه و نبات بلغمی بدست شربت
 نموده بنوشند و در این مرض حصه از مسهل است
 و غذاء مایه و برنج با شیر جو و شیر بادام و خنکاش و بیه
 بر عوم کافوری بنفشه کل خطی در روز پنج مرغ روغن بادام
 صلب را حریب نماید و میان سبب را غنی کرده و غفران بر نموده
 بپوشد **ذات الصلابة** و می باشد که در پیوسته هم میرسد
 و لازم دارد دنب دانی را و عطش و اضطراب و انتخاب نظر
 بخوری که بالای و در نظر ننوا نکرده **علاج** بدستود علاج
 ذات الحجب است و در حین شدت مرض فصد نماید و سر
 انداختن را سوزان کرده بر بالای آن کزاده و بدفعات
 روغن بادام بر بالای آن دهنه بخوری که دیگر جذب نکند تا
 یکد یا لب نار شیرین با نشاسته وضع عربی و روغن بادام
 بپاشد **حقان قلب و طبع** دل اگر از صفرا باشد **علاج**
 آن خشکی دهن و عطش و سرعت نبض و زردی قاع و ده
علاج بعد از تغذیه بنویسد نماید و سرچ با قوی بادام صلب

ذات الصلابة

بر سوزن فرقه و در هر یک از
 آن زان نرم لایحه در هر یک از
 مرده که در سبب یا جوهر زرد
 در هر یک از سبب یا جوهر زرد
 سبب یا جوهر زرد یا جوهر زرد
 و سبب یا جوهر زرد یا جوهر زرد

غالب و میان به

نماید و میان به را خالی کرده و غفران بر نموده نبات و پودین
 بکند و کند و کافور و گشنیز و آب سبب و صندل و نبات و کلاب
 بدست و سبب طلا نماید و از بانه کل کا و زبان میل
 نماید و سبب و به و انار میل نماید و اگر از غلبه خون باشد
علامت عطش نبض و سرخی و دلخدا و عرق قاع و ده است
 فصد با سلیق نماید و کزیت میا شربت مفید است و سبب
 با شربت سبب و شربت ریاس و عرق بید میا شربت و غذا
 آن زرد و انار و با کزیت و سرخ و به و زغال میل نماید
 و اگر از سودا باشد **علامت صلابت نبض و خشکی دهن و جفت**
 و مکرنا سد و خواهی پریشان است باید تغذیه کامل نماید
 و شربتی از کافور و زبان پالکونیا بنفشه است و پودینا
 و جوهر صندل و عود و غیره نافع است و غذاها شکر و مغز
 پسته و بادام و فندق و گردوی تازه مناسب است **عشی**
 معطل شدن حواس بسبب سده دماغ و عدم نفوذ روح
 نفسانی است بدماغ و ضعف قلب است **علاج** قند و کلاب
 با آب چغ بودوی زنده و طرازی است بمالد و بنویسد
 و حرکت دهند و کنندش در بینی و مندا بخوراید و قوی

عشی

قلب مثل آب سبب شستن و شستن با موی و قریص مصطکی و
 صندل و غذاء آب گوشت **باب هشتم در امر ایستادن**
 و در سدی و در ایستادن است دردی شود بایست و در
 رموی و صفراوی سرخی رنگ و دردی و درم است
 و در بلغمی سفیدی و در سوداوی نیروه کی آن است در
علاج معتد را قشام و دردی شرب خمد نمایند با پیاده
 وارد با قلا و از دجوز و کنار حله با بونه اکلیل الملک
 نمایند و پروان میل نمایند و در ابتداء ماده فصد فعال
 نمایند بعد از کثوره شدن آن قشله را یکجید بالوره بکند
قلت این کی شرب است و در صفراوی قلت و حرارت و در وقت
 و در بلغمی بایستی و مایه و حرارت و در سوداوی کوفت
 و غلظت است **علاج** انعام نلکه تنقیه بدن است از خلط
 غالب و ضا دارد جو و با قلا و قشام که بیکر که خفته باشند
 و از اندویه لبوب و حلوبات و شرب با شکر معتد است
باب نهم در امر ایستاده و جع معده چون از صفرا باشد
 علامت دردی در باز و طبعی دهن و عطش **علاج** تنقیه نما
 و یکجین و تخم شبت و تخم زوب و نمک و اندک عمل بخورند

کی شربان

امر ایستاده و جع معده

و اکثر دند

و اکثر دند تا فی آید و هر یوم شربنی از کل نیشه ایست
 و جی توک و از بانه انیسون زینان اخسین و درمیان بل
 نمایند و هر روز آب به لیو یا سکببین میل نمایند و چون
 از بلغم بوده باشد **علامت** قلت عطش و نفخ شکم باشد **علاج**
 استخراغ کامل و هر روز شربنی از از بانه انیسون با لکوک
 قشلا نمای میل نمایند با کل نمک را با مصطکی میل نمایند و هر
 صبح کوئی و زنجبیل پرورده آمله پرورده قهوه دار چینی
 هل و زنجبیل و میمون پوش عصا سبب است غذا بخور داب
 با ابا و بویه و چون از سودا بوده باشد **علامت** اشتها
 کاذب و قلت هاضمه و نرخی دهن و خشکی زبان و بزرگی طحال
 و حرارت معده است **علاج** هر یوم تنقیه بمسحلات سوداگر
 و متع دانه بعد از آن کل نمایند از بانه مصطکی میل نمایند
 و هر صبح اطریفل و کوئی بخورند غذا بخور داب با ابا و بویه
 حاره و ریات پوست پسته با لک نمک است و در معده
 اگر رموی باشد علاقت آن حرقت معده و تب دائمی و عدم
 اشتها و جع است **علاج** در رموی اول فصد با سلیق
 نموده هر روز شربنی از کل نیشه بیلور یا جوی شرب تخم

و در معده

کاستی بنوشند و میان دو آب نازین بپاشند و کل خلی
 با بنه حلبه بزرگان کلید الملك با شکر و بنه اوردان
 اورد جو باشد ضاد نماید غذاء اسفنج شود بای کدو
 کشیز سبیل نماید و چون بلغمی بوده باشد علامت نفخ
 معده و درد و سفیدی زبان و سیاهی اب و هین است
 علاج ابتدا و تنقیه نموده بعد از آن هر درشتی از زان
 کافور سبیل نماید و بویان او بعد از آن بوند و در دانه
 و روغن فیت کهنه روغن مصطکی بر معده طلا نمایند
 غذاء خود آب با دو جینی و نخل و زهر تناول نمایند و
 سوداوی باشد علامت نگی نفس و تکرار اسهال و صلب بودن ورم
 علاج هر چه شربتی از زانیه و پنجه کوفی و پنجه زانیه و کل
 بپاشند بعد از نفخ مصلح مناسب سودا میل نمایند و
 چند بد ستودا و در میان روغن زیت جوشانند بر معده
 طلا نمایند و قی و خروج فرقی میان قی و خروج آن است که قی
 حرکت معده باشد از جهت دفع خلط یا نقل موزی که در آن
 جمع شده است و دفع شود و قی چیزی دفع نشود علامت
 در صفراوی و زردی و در بلغمی سفیدی و در سوداوی سیاهی

بلغمی

سوداوی

قی و خروج

بخور شود

بخیه دفع شود علاج اسهال با بدنه می دهند مثل سبیل بنشین
 آب گرم تمک بعد از آن آب با شکر بپاشند و آورده با شربت لبو یا
 شربت انار و باغری نعناع یا شراب خوره یا شراب دیبا یا کلای
 میل نمایند و صندل سفید را با ساق پوست بسته به کال
 غنچه کسرخ بر شکم بپزند غذاء آتش ناردان و زرشک و
 ساق میل نمایند و اگر بلغمی بوده باشد با سوداوی علامت
 هر دو نشکی و زرشک و شوری و هان و نفخ و قراقر است علاج
 زعفران قوی از بزرگ توپ تخم زیت تخم شنبه عمل نمک خوردند تا
 معده پاک شود بعد از آن کشته امثال مصطکی یا زانیه و خیل
 پرورده هلیله پرورده میل نمایند و در او است باین همچون
 نمایند صفت آن پوست بسته غنچه کسرخ عود هندی و شک
 بدانه مصطکی از هر یک مساوی کویده با آب سبب شرب
 ریشه هر چه یک مثقال میل نمایند قی الدم آن است که
 خون قی بیرون آید اگر کثوره شدن سر و است علاج
 ضد با سبیل نمایند و صغریه که با کلنا دار و سنی و شک
 با آب سبب بنوشند خوراکی و وصال از هر یک مساوی
 و صندل انار انار آب و در کلاب بر کضاد نمایند غذاء آتش

بلغمی

قی و خروج

ساق زدنك ناروان و كوفي الدم بواسطه ضربه بوده يا
علاج بارهنگ صمغ عربي پويان خورده باكل ارضي و شراب عينا
ميل نمايند و اگر نفور و قروح معده سبب باشد علامت
و جمع ميان شان است غذاهاي لزج مثل باجه تخم مرغ خورند
و پوست نار و سخته با عسل بريسته طلا نمايند **فوان** اگر
بعد از قي و اسهال بسيار عارض شود **علاج** شراب بنفشه را
بالعاب سرفه به دانه دهند غذاي شير جو و كدو و تخم بارادام
ميل نمايند اين تخم بدترين اقسام است و اگر از اسهال معده
باشد تنقيه بقی نموده معطسات بكار برند و صمغ كلكي با گلند
ميل نمايند و آب بپزند و اگر طول بگيرد تنقيه كامل نموده
بعد شربت زنبيره و صابون خفه و انيسون تخم كرفس را زياده و
تند خورند و بكنفال كوفي را با نم خصال دار چيني تخم مرغ تخم
قزوين صمغ معده كمي قوت هاضمه است تنقيه معده بقی
و اسهال خورده و بعد از آن مقويات معده مثل شربت بهلبيق
جوارشان و اعلاي پرورده و زنجبيل پرورده و مر باقيا بپزند
بسته و سب و كل قند و برگوسني صابون باشند و اگر تابش
باشند در آب گرم تشنگي و در باشت كشيدن مفيد است

فوان

صمغ هاضمه معده

كوكبي

جريح القرح كوكبي تمام بد است علامت رطوبت دهان و تمام
ميل باب و وجه معده است و برودت قرحه و كاهي هم غشاي
عارض شود **علاج** شربتي از كا و زبان و اذيانه انيسون و گلند
از هر يك دو مثقال خورند و مداومت كوي و اگر بيل بغير مناسبت
علاء نفور و آب كوكبي بگيرد و بپوياد و به حاره ميل نمايند
منا و نهوه ميل كروي و بگل و امثال انست تنقيه معده بقی و تلين
طبيعت محبوب سهله و وقت ميل با نان چتر كباب ميل نمايند
هضمه ان است كه طعام در معده بماند و هضم نشود و قاسد گردد
و آنچه لطيف بود بقی دفع شود و غليظ با اسهال **علاج** شناول
نمودن آب كوم با بنفشه و بجز از زمانى آب به ده خصال يا
پوست بسته بكنفال بگويند و با آب سبب ميل نمايند و در
موانع رخ اسهال است نمائند و صندل و كافور و بركم طلا قنار
غذا مانع و بپنج ارباب مزج **باب هم در امراض كبد و دم كبد علامت**
درد و سوزش لازم و تشنگي و صفت و جمع و كرواني بپلو و سرفه
خند و تشنگي و تشنگي و درم مانند هلال باشد و كاهي فوان
هم فرم بر **علاج** ضد باسليقي از دست راست و تلين
طبيعت و حقه و ضادات هلال چون تشنگي و اكليل با سرکه

جريح القرح

هضمه

دم كبد

در دوسه اوله كوكبي
الادام كوكبي
رسمه سارخه

و انقباض و در صفراوی شکاف و زردی زبان و قی و سودشی
 و زردی قاع و در **علاج** هر دو کف نشسته بنویزیم کاسی میل
 نموده استعمال سه لایه مناسب است کند و غذا گند آب با شیر
 خنک از روی بلغم **علامت** صلابت و دم و نشکی و خشکی زبان است
علاج هر دو شربتی از زردانه تخم کرفس کایان تخم کاسنی پخته
 بنوشند و قریب زرد شک میل نمایند و دم سفید به برسه اول
 و دغنی نشسته با دالم کلین ملک با بونه ضا و قنابند و اگر از قریه
 با سقظه و دم بوده باشد بخورد و بوند و مویا قی و دغنی نشسته
 بگذارد غذا بخورد آب بیره **عطش** اگر بسیار حراره تلب بود
 باشد **علامت** راحت بانین شرب آب سرد و هوای سرد **علاج**
 آب قوره و آب بومبا آب سبب با صندل و عرق پند و کاسی با آب
 سرد میان نامزد غذا شیر جویا گوشت مرغ میل نمایند و اگر سبب
 بیوسته معده بوده باشد سکنجین با عرق بید میان نامزد با آب نادر
 و شربت دبباس یا نبات و غذا اش فرهندی و سماق **ضعف کبد**
 شکاف و شکاف بلکه زردی روی و نیرنگ غلبه و نل و غلت
 اشتها و اسهال علامت است **علاج** شربت از تخم کاسنی از زردانه
 نبات بخورد یا سکنجین با آب نبات و عرق خوش و از اغذیه لزجه احتوا

عطش

ضعف کبد

لازم است

لازم است و ترش و عرق بخوردند اش و شک با الیای شربتی
 میل نمایند با تخم زرد **سوء القینه** معده اشتهاست و از
 ضعف کبد عارض میشود **علامت** سفیدی رنگ مایل بزرودی
 و برآمدن دست پا و وجه و قریب شکم قویست و جگر غنا بند
 با آب نبات خوش و آب و شک و آب کاسنی و قریب و اگر چینی آب
 به شیرین طلاء نمایند غذا اش و شک و سماق ناردان **استفقا**
 بر سه قسم است لمی و زنی و طبعی **علامت** در ان قسم اول
 برآمدن تمام بدن است و در زنی چون دست و پایش شکم غنا
 شکاف کبد و در طبعی او از طبل و همد و در هر سه قسم **علاج**
 شربت ترش و عرق آب و غذا بنوشند و دوازده عدد ملح را
 مرچه زره سوده با تخمقال برآورد و سائید و بخورند و هر
 دو و شربتی از زردانه و زیتنه از زردانه اصل السوس تخم کاسنی
 بیخ کاسنی ترنجبین میل نمایند بزرگ سداب بزرگ انجیر پخته
 ارضی اب نمک صدف سوخته طلاء نمایند مرکب کاک و کرم بر
 شکم و بواسطه باد نهاد نمایند با بوره ارضی با آب چند و طول
 طلاء نمایند و استیمایا بجا می شود و نفست و پردوی دیک
 کرم دانه جام بخوانند و عرق ارضی سعل بیره پردوی شکم

سوء القینه

استفقا

طلا نمایند و هر دانه بکرونا و جوب سهل مثل حب احمر
 ایاوج و مطبوخ هلبه میل نمایند و کفتر آفتابی یا از بانه
 مناسب است و روغن بیدارنجی را درون درایج بریزند و مقید است
 بقدر چهار مثقال و در طبعی روغن یا بونه و شیت و سداب
 بوسکم طلا نمایند و غذا بخورند بگوشت بیه با مرغ و ترطفا
 با دارچینی و فلفل و زیره و ناغوا و آب برشی خفندر را درون
 مقید است بر نان و در اصفه علامت در دوی چشم و طار و ده و تمام
 بدن است و تپتی و هن و بیوست طبیعت و این قسم با بعلت سردی
 که میان کبد و مری و جود برسد باشد با بعلت طبعان صغیر اراض
 شود و دواسو و سبب سودا باشد **علاج** در اصفه آب کاسنی
 هر یوم دوازده مثقال یا هفت مثقال سکجین بیاشامند و
 مویز را در سر چو شانه میل نمایند و شرف و تخم کاسنی تخم خیار
 تخم کاهو با عرق کاسنی و آب کاسنی طریق عصرها بنوشند غذا
 آتش و زنگ و آتش با دام آتش الوعه تر هندی یا ماهی تازه یا که
 میل نمایند و آتش با دام مقید است و بلع غودن ماهی بزرگ بجز
 باب یا زهره و اراض **طحال** است و دم طحال در دمای
 سرعت نبض و عطش و سودا و قار و رطوبت است **علاج** آن تصد

برقان

و دم طحال

با سلق نموده

با سلق نموده شربتی از تخم کاسنی نبات میل نمایند و مویز را
 و آب آهک چو شانه ضام نمایند و در صغیر اوی علامت
 تب تند و عطش و زردی چشم و زبان و قار و رطوبت است **علاج**
 شیره تخم کاسنی و تر هندی یا نبات میل نمایند یا آب نادری
 یا نبات بیاشامند یا چند دانه بخورند و در سر چو شانه می
 ندر و زردی و زردی بچه و نه اثر را با ندر و زهران بکری بیاشامند
 و از هان بخورند و ضام نمایند غذا از تخم شیش غنای شربت خورند
 و در بلقی علامت بطون نبض و قلت عطش و سیاض لون قار و
 است **علاج** هر یوم دوازده نبات خورند و بعد از نفع ماده
 مهلات مناسب میل نمایند و زوایا پس را بخته با الجوز
 بوده ارمی ضام نمایند غذا بخورند **طحال** علامت
 بولمدگی موضع سبز راست و چپ موضع را بنفشه اند و چش
 کمتر شود و قار فرهم داد **علاج** تنقیه بدن مهلات
 و نقیبات و آب از بانه سکجین بزودی میل نمایند و غل
 و سبوس و جاورس را گرم نموده بر موضع ضام نمایند غذا
 بخورند یا با بزر جاده و روغن بیدارنجی و یا با تخم شیت
 و در شنه کبرنج بنفشه ابرسا سیاه و مقل اشق جا و شیر زرد

نفع طحال

اسهال منداوی

و از بانه مخلوط نموده و در ان تاب طلا نمایند و در وقت باین
مجموعه مناسبت از زبان انیسون پوست ریش مکمل برایشان
بخشیده و در اندک طویل غم نخیزد که غم شست اشق مقل او
و در کحل نموده آدویه را کوبیده با اشق مرشده چها سازند
و در وقتال میل نمایند باب و از دهم در امر فرموده اسهال
بسیاری اجابت طبیعت است چون صفراوی باشد علامت
عطشی و حرقت و تلخی و هن و زردی مدفع علاج دپ به با
شریت کجی نوشند و کل ارضی باوب سبب بیاشامند و برک
موره و برک سان بر معده ضار نمایند و هر یک کف نشسته یک
مثقال و نیم ملاوت نمایند و کشک بریان نقل نمایند یا چون
انار ترش و مازوی سبز مسوی صلا به نموده در در کجی
تا مهر اشود چها سازند بقدر نقلی هر روز یک دانق و بزرند
یا کبکفال پوست خنخاش بوداده سفوف نموده میل نمایند
و به بخنه و خام میل نمایند و غذا اش ساق مار دان در شک
با گوشت یک نیمه مرغ میل نمایند و چون از بلم بوده باشد
علامت نفخ و قراقر و خوج بلم است علاج مسهلان ^{سه} صلا
داده تا بلم ماره شود بعد از آن صبح غری نیم بخان بوداده

کلنا و اناناس

کلنا و اناناس از هر یک بمقدار یک پوب به سرشته بقدر یک مثقال
میل نمایند و معده را به کل ارضی ذره کرمانی مندل اناناس
مورد ضار نمایند و چون اسهال سوداوی باشد علامت
حرقت و خشکی و هن و بسیاری اکل و قلت هاضمه و نفخ است
علاج تنقیه بقی و بعد از آن سفوف نادران یا بارنگ غم
رچان کل ارضی صغ نشاسته مساوی بریان نموده بکشفال
با کلاب میل نمایند و از ترشها احتراز لازم است اسهال
رومی ^{علامت} در در حوالی ناف و قراقر و خون و قراقر است علاج
صغ غری نشاسته طباشیر بریان نموده با شیر داغ سکوده
بیاشامند یا سوخته شش بره یا بزغال سفوف نمایند غذا
بوخ با شیر بادام میل نمایند معض دوده و وزان است
اگر سب دج بوده باشد علامت قراقر و خوج و ریح سنگین
یابد علاج هر صبح کوی خوردند و انیسون و از بانه و کفند
میل نمایند و آب باجه حقه نمایند و اگر صفراوی باشد علامت
نشکی و شدت درد است علاج مسهلان مناسب میل
نمایند و بعد از تنقیه جریه نمایند و آدویه مقویه تناول
نموده مثل شربت مندل و زرنشک و سب و به در بقی ^{علامت} صلا

اسهال روبر

معض

قولنج

حیات

خروج بلغم است و در سردی **علامت** سوزشکی مدفوع
علاج ضمینی تنقیه از ماده غالیه و غذا اش در شک یا صغ
 عربی قولنج در قسم میباشد و بجای و ثقی **علامت** هر دو قسم درد
 شکم و تشنگی و قوی و قیطن طبیعت و عدم اشتهاست **علاج** مینا
 عمل نماید از قمار و صابون نمک ترکیب کرده ادرنی با نمک کرک کان
 با بخر کوفته روزی دو مقدار داده شغال میل نمایند و اسهال
 کوبیده بر هضمی کاه ضا دغا نماید و تخم کرن انیسون با تخم هر یک
 نیم شغال میل نمایند و چند بید ستوبک دانه بگویند و با آب ازیا
 حب ساخته فروریزند باین شغال کوفته میل نمایند و شکم را
 بروغن بنفشه و لعاب خطمی و کنیر اطال نمایند و شربتی از بنفشه
 توخیمین بنوشند غذا غرض آب بگوشت مرغ جوان و دیره
 و دانه بانه و هرگاه شدید باشد از بوره ارضی و سایر ادویه
 مفتوحه ماده کامل نمایند **حیات** کرم معده باشد **علامت**
 احساس حرکت آن بود در حین گرسنگی و پجیدن نان و شکم
 خنکی لها و آب و زهر از دهن و سابتدن دندان در خواب است
علاج کل بودمان بکشتال با عمل خوردن باغ و دانه رابک
 شبانه روز میان مرکه خیسانیده ناستا میل نمایند یا چهار روز

بلغمی پاله شکم

حب الفرج

زجیه صاف

دختر کاذب

بلغمی پاله شکم و دانه متعال شکم و در آنک سقونیا میل نماید
حب الفرج که کدو دانه میگویند **علامت** صغرت لوز و خروج
 آن است **علاج** برونک کابی مقشر دونه ترکی بگویند و مغز
 کدو و خرمای سیاه و مویر دانه بپزد و بپزد باهم آغشته در
 وقت خواب نیم شغال فرو بریزند و بجای دیگر کدوهای بپزد
علامت حکه معده و خروج وی در حالت اجابت است **علاج**
 معده را بر و غن هسته ذرد الوی تلخ چرب نمایند و صغرت لوز
 و سیاه تخم را کوبیده عمل نمایند با بوره و نمک و زهر کاهویه
 خنظل و فخر هسته ذرد الوی تلخ عمل نمایند غذا غرض آب
 با داجینی زجیه صاف که اجابت طبیعت است بدفع کنند
 اندک چغیری و کاه یا خون باشد و کاه با دوطوبت **علاج** آن
 ناسته کل ارضی بریان نموده سفوف نمایند و تلخ برک نجبا
 با شکم ناسته و برش عصا در حین شدت و برودت
 مزاج خنجر نموده اند **صفحات** فلفل سفید بزرالنج افیون
 و عفران سبیل الطیب عاقر قرحا زنبوب کوفته و پنجه با عمل
 بپزند غذا به عملی ماست و رب به میل نمایند **دختر کاذب**
 میل دفع طبیعت است بدون دفع شدن چغیری و پنجه دورا

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مؤلف: محمد بن محمد
پروین احمد
مصحف
از این کتاب و سانه

درج کلبه

او به غذا های غلیظ احتیاط لازم باشد **درج کلبه** با دی با
کوبش و اگر علامت عدم نبودن نقل است و انتقال وجع از
موضعی بموضعی دیگر **علاج** آید و دست بماء الاصول نمایند و دست
آن در غالی گذاشت و سوسون کندم با جوشما دغا نماید یا مصل را در
حل نموده با غفر ساقی کا و به اردک طلا نماید یا زونا یا نه
ضماد نماید **صفحه کلبه** علامت غلظت بول و ریکی آن مانند خون
و آب هم آمیخته باشد یا آبی گردد آن گوشت شسته باشند اما
علاج اول با بد تنقیه کامل نمایند با دوده مقوی کرده و دوا
نمایند بقولنای فارسی **صفحه آن** بزوالنج غلظت بول و ریکی
عافتر چرا فریون چند بید ستور و بناد و دوخ عرق
مشک هر و اید تا سفته با یکصد مثقال اصل رسته هر صبح
دو نخود میل نمایند **درج کلبه** در دوی تب وجع و تش
و تری نبض و در صفراوی سداخ و بخوابی و زردی بول است
و در بلغمی عدم نقل و قلت وجع و سوزش و در سوداوی نقل
و قلت بول است **علاج** اشام تنقیه از خلط غالب نموده و نقل
را در آب حل کرده با غفر ساقی کا و به اردک طلا نمایند یا شنب
و یا بونه و بزرک و حله و تخم خطی و خیازیه را کوبیده با

صفحه کلبه

اورام قلوبه

ابد ازین

نعم شل و قلوبه

با آب رازیا نه سخته ضماد نمایند **ترجه کلبه** علامت
وجع و خروج خون و حرک و ظهور و سوزش و بول است اما
علاج نشانه صغیر عربی بزرک ارمی ترکیب نموده و هر روز
یک مثقال با شیر خفاش بنوشند غذا مایش و غر و آب و غفر
با دام میل نمایند و از جماع احتراز لازم است و **درج شانه علامت**
در تمام اشام دشوار آمدن بول و در دوی تب لازم است
علاج اول فصد با سلیق نموده کا کچ عذاب بملو و تخم کاسنی
شیر تخم کدو و تخم بیدین شیشیت میل نمایند و در صفراوی
علامت سوزن دهن شانه و تب و هذیان **علاج** تنقیه
بسهلات مناسب **صفحه شانه علامت** ان صفاء تا دوده
و نقل و سوزش و سفیدی بول و خروج آن است **علاج** یک
مثقال سیاه تخمه را کوفته با آب گرم بنوشند یا ناشتا و صفاء
آب قوب را بنوشند یا شیر تخم کاسنی رازیا نه با نبات هر دو
میل نمایند و فی کرون نیز مفید است غذا غر و آب بکوش
کلب و بنهر و از معاجین معجون کا کچ و حجر الیه و مفید است
ترجه شانه علامت بیرون آمدن حرک و غر و بول و بد
بولی آن و ظهور و غر و سفیدی است **علاج** هر چه دوی با دام

درج شانه

نعم شانه

ترجه شانه

روغن زیتون که باخته و در بای بول و دو برادرند با قطره
 اب به تریش با چند بریدستر و احلیل به چکانند غده خود آب
 باز خلیل و راز با نه و داریجی جسی و **عسر بول** علامت نقل
 بغل دان و رسوب بول و عدم تشنگی و سرعت نبض و سفیدی
 قاع و ده است **علاج** خوا طین بگویند و بار را نکور بنوشند و
 شش زنده و در سوراخ احلیل بگذارند یا شسته سیاه را سو
 و احلیل بگذارند **علاج** که سوزش بول است هر بریم
 تخم خیار و بنفشه کرم و مغز تخم خربوزه کرم و تخم خرفه و تخم
 نشاسته کثیرا و آب التوب هر یک سه مثقال بزرالنج و وصال
 شربتی سه مثقال با شربت بنفشه بنوشند و قمری که کچ و بنارند
 البز و رعنا سیاه است و شربت الوبالون نیز مفید است **سلسل**
البول میمون آب و سفوف کهر یا و گوشت دویه بریان کرم
 با تلخ و کوشن خشک کرده و عا قور صا غم کوشن شربتی و وصال
 با آب در میل نمایند و تریان فاروق مسرد و بطرس و سحر نیا
 و انفر و یا با شرب کهنه در این علت مناسب است و اب زن
 قوا یعنی بزکرا زم است و سفوف کندرشا هلهانه جفت بلوط
 معد کوفی از هر یک مساوی کف نمایند با نبات و بر شصت صادر

بند شدن بول

سوزش بول

کرم در بول
 مایل به باد
 مایل به سردی
 سلسل البول

دقت خورد

وقت خواب و غوغا فرو برند **نیا سلسل** است خوردن و در وقت
 دفع کردن است **علاج** شربت و زشک با رسیا بر خورند و غده
 غلیظه که در و رب به و رب غوره و نار دان میل نمایند و زود
 معالجه نمایند که مغز بدنی خواهد شد **بول** علامت
 رفتن خون و بول چون آبی که در این خون شست باشند **علاج**
 فصد با سلیق نمایند و کل ارضی و صغری با اب به و رب به
 شیرین میل نمایند **صفت** سفوف شب میانی کلنا و خوی با و
 بکفقال کتیرا و وصال صغری و وصال شربتی بکفقال
صفت شربتی و یکو خشکاش کل غنیم کل ارضی این لحیه البیس
 صغری الکهر یا مساوی خوالی بکفقال **شربتی** و یکو شاخ کوزن
 سوخته کتیرا مساوی بکفقال با رب غوره بدهند و آب زدن
 عدم مفسر پوست نا و ماز و کوفته بزرگ و زود خور و جفت
 بلوط کرم مانع حوشانیده و دان آب نشینند **صفت** ماه
 عدم قدرت بر جماع است چون از برودت فراج بود و نبات
 رفتنی و برودت آن دو وقت خروج **علاج** از معاجین
 مفرجات و جلویان که نشه آنها در کتب طول است و نمایند
 و سعل و میخکاو و با شکر و مغز کفکش با تخم کبوتر یا زخیل

خون بول کردن

کفقت باه

بهر این که کفقت
 بول است
 قوی است
 سلسل البول

برورده را با کفند خورند یا تخم تره بزرگ با زرد تخم مرغ نیم
پوش با بادام و قند و لبه را با یکدیگر کوفته میل نمایند
یا فالوده سیب و زردک خفته و پیاز و صابون مناسب است
و قهقریا هندوی را با شکر و میل نمایند و خوردن سرخ را بر
فصیح طلائع نمایند با عسل **کثرت اخلاص** بسیار از نوال و زعفران
علاج معجون عطائی خودند و شربت زنجبیل و تخم شکر با گل
انگبین میل نمایند و غذا بخورند بگوشت کبوتر نیمه با هفت
دان نه میوه طایفی با هفت غلغل ^{دانه} دان کدو کاشته میل نمایند
و زنجبیل مناسب باشد **غذیوط** آن است که در صالت میماند
غایت این **علاج** قبل از صبا نرسد بخلافتنه ماروی بزرگ کوفته
با آب مورد و خمر بنورده شانی ساخته و در وقت خواب کلندار
کل از منی افانیا تخم و دانه زهر بزرگ و شغال سفید سفید صمغ
عربی کند و زهر بزرگ بکشفال کوفته با آب به و سیب میل
نمایند **آبته** صاحب بر من میل کند که امر دی با و صابون
نمایند **علاج** صبرستوری تخم خنظل ملک ترکی مقل از قند
کثیر از زهر بزرگ مساوی و شغال غار و قیون بکشفال همه
امخته با عسل سرشته حب نمایند و فری برند خراکی بکشفال

کثرت اخلاص

غذیوط

آبته

در کتب

نق در آب کوبیده دست باله تا با آرد و از زردت
قرمکی حشمتی ماز و مصطکی و اکوبیه با آب مورد سرشته
بر طپها و طلا نمایند و افانیا سبز از زردت مصطکی کند
پوسته انا و هاز و سمان کلنا بزرگ مورد و شنبلیلی صمغ
طراشید و سریش میاهی سریش جوزالسر و بزرگ سرابهل ضار
نمایند و عجمه کودکان چند بیدستر اشق علیک صمغ کلج
مقل کل کافنه با زرد تخم مرغ سرشته ضار نمایند **و سر**
حصیه درد موی علامت سرخی و در است **علاج** مقصد
با سلق کند و حلبه با بونه کلید الملك کل خطی ناجویری
بزرگ کتان را در باغلا در جوار و خرد بر در کلم ذره کرمانی با
شکر کافنه ضار نمایند و دانه و دانه و اعان بارده
محلی بکار برند و طریقه های صمغ صمغ مناسب و عصر شریای
خنک با عرق نیلوفر میل نمایند **قرص** هرگاه چرخش خنک
باشد توینیا فلم صبر از زردت کند و در شادی کلنا و افانیا زاج
سوت ماز و مساوی و نکار بزرگ و نیم هسنه انا در زهر بزرگ
جوزبار و عن کل مرهم سازند با انا و روغن تخم مرغ قطور
نمایند و شربت تخم خرنوبه با قند بنوشند و مقصد با سلق نمایند

نق

درد حصیه

قرص

معطیات ذکر چیزها آنکه ذکر او بزرگ کند و قوت میباشند و
ذوین خشک و حرطین باد و غنی و بیون و کچند رشته طلا نمایند
و زفت را گرم کرده بود کچسبب اند و بر داند چندین دفعه
تا خون را جری نکند و غذا غریب بود و گوشت را زک و کچشک
با او و به حاره و حلیم گوشت کوساله مناسب است **باب چهارم**
در امراض کبدان و اعراض شود و حر را بسیار و جبین
چون از غلبه خون باشد علامت سرخی چشم و رو و شبیه
دهان و بسیار و تیرا است **علاج** اول تصد با سلیق کند و
دفعه کاویا هن داغ خورند و نفر کرده و کته محول کند با
شالیا نکور ایخته و در روی تریب با ذریان ضار نمایند و
چون از صفرا بوده باشد و زود بپزد و درون آب و دهن تلخ باشد
کل امراض جبینی بلنه متعال از هر یک با و سبب بنوشند
و غذا با پیچ و حلیم میل نمایند **صفت خنک که او را در اوج**
بکار آید مازوی سیر پوست نا و کلسر کلنا را با روخت سر
جوشانند و خنک نمایند و غریب اخراک به ترش بپزند تا از جفت بلوط
برگ در شک کلنا را بلوط انا قیا اب الحیه البیس لادن بخورند
آب برآمده بود بپزند و شکم و کمرها را ضار نمایند **فرزجه**

سوزش زرد

امراض جبینی

تغذیه

قرص

صبر بکار

صنعتی کل بخورم کل ارضی که با کند در دهن سنگ شب بمانی
اناقیا خون بسیار و شان بسیار و با اب با دندان بشیند و شب
را از دندان جدا و ضار او خنک نماید با دهن سبب الطیب و در سبک
کل بخورم کل ارضی خون بسیار و شان مساوی و دهن شال کافور
حبه با شربت مورد بنوشند **صفت فرزجه** مرکب پوست
کلنا را غذا سوخته زنج سوخته ذره و در سبک جوشانند
با کل ارضی سبک کنند و بخورم مورد و بپزند جبینی نشانه
افزون کل سرخ هسته غریبه نرم سایش با کرک بزور دارند
و تمام ششگاه دارند **جبینی که عبارت از اینها در خولست**
چون از غریب باشد که مجاری دانه کرده باشد **علاج** ضد
صافی و کشیدن و یا خست تا بدن ضعیف شود و هر یوم با غریب
و دهنه کوش ریشه را و زبانه تخم کرفس را و زبانه انیسون و جبین
لو یا سرخ تخم کینوت و با سبب ابل مشکطرا صبیغ شیش
میل نمایند و از زبانه تخم کوش انیسون با و دهنه زبانه
تازه کلنا را لک جوشانند و را بش نشیند و خنک در دهن
فوج دو کنند و زهره کا و خرفی سیاه کنند شان را زهری
پوره ارضی بپزند و زهره کا و زبانه نمایند و جاب و شیر سکنج

فرزجه

جبینی

فرومانا حلیت هر یک آنها دود کنند و اگر از تنی بوده باشد
ان بوده است که باید برید و در دم یعنی بر آمدن دم علامت
درد است و خوراکه و مقلد است علاج یکفالی هر یک از آنها
بیم شفا است و اخل غوده و در قیل بگذاردند و جاشیه بجل
باشد علامت سختی شکم و نفع یافتن از ششرون و مالیدن و
بدی خلق است علاج بقاء الاصول مداومت نمایند و از انابه
تخم کاسی تخم کثرت و انیسون و کل قند میل نمایند خفقا و دم
مرضی باشد چون مرغ و هر چندی عارض شود و بیشتر زنان
قویه و اهرم رسد علامت کسل و یا لا بخوار است و راحت
بافتن از آب سرد است و سیلان یافتن رطوبت علاج موی
است انرا در دوزخ و امش دود کند و برک سداب و برک جوز را
جوشانند و در آن نشینند و غیره و مشک را با روغن بایس اجنه
برج ند هین نمایند و جواهراتی بدو چون سیر و پاز و نقط
و دیشی بدی نگاه دارد و بمبارت نفع تمام دارد و جهت او
از جمیع دواهاست فحه دم باد دم علامت وجع زردان
و صلابت آن و دوز بافتن از غذا های بار د علاج هر یوم
کوفی میل نمایند و شربتی از سبزه غمه کرفس را از بانه

بر آمدن دم

خفقا دم

جوشم

انیسون

انیسون کل بنوشند و اکلیل الملک با پونه شبت قره بنوشن
مداب شنبه ارمی را جوشانند و در آب نشاند باشند حکم
دم علامت بسیار میل میباشد است علاج مسهل ضمیر میل
نمایند غذا اش را روان و معایق میل غوده بخواران فله مستعد
شود بواسیر دم دانه چند است بکود دم و بادی و اهرم طوی
باشد علاج قصد با سلیق کرده و غن هسته دود الوی تلخ و
هلو و شفا لو کوفته دهن فرج را خوب نمایند شمر دم
نوکیدن دم است علامت درد رخی و آمدن خون و ریم است
علاج آن شربت بنفشه سرخه تخم شفا ش تخم کدو و پیه بیامان
بزو و نقره سانی کا و ندهین فرج نمایند غذا عارضی با سر و بادا
و از قابضات احتوا لازم است قره دم و دم دم است
علامت دود شد و دوزخ و دوزخ و خروج خون آب است
علاج قصد با سلیق نموده کل بنفشه عذاب بر حیا و شان
و نبات میل نمایند و کند و کلنا و شب عیانی پوست مغز بسته
با آب مورد و سرشته بخورد و دود دم دم و در دوی علا
دو دهه اسام عسر بوال است و در دوی تب لازم و حومه
فاد و ده است علاج قصد صافی و با سلیق نموده تلخ و حبه

حکم دم

بواسیر دم

ترکین

مرچ دم

و دم دم

نماید و قلیل غذا نموده لسان الحلق غلبه اشغال استغذیه بکند
 خرقه کاسنی تراشیده که در دوش و دوش کل جرب نموده
 ضام نماید **صفت دوم** که خطی بزرگ است نم است که لک لک
 با آب بزنند که بر چشم ببرد و بگرداند **صفت ضام**
 که در غشای چشم که در آن جراثیم شده اشق مقل می رسد
 با زرد می که عسل الطیر غفر نام کاوی به ارد که به فرغ دوش
 سوسن سداب و شنب با زرد می و نم ضام نمایند **صفت خشنه**
 تخم کتان که تخم خطی حله که با ناسته نیم گرم رحم را بپزد خشنه
 نماید غذا اماتش با شیر خنک خنک و با بادام میل نماید **دوم بارد**
دوم علامت صلابت و کی در ده و قرحل زهار و عضلات شکم
 باشد باید استعمال ادرمان جاره نماید با ضامات و حمولات
 مذکوره بلکه عین بدست منصر و مایه خرگوش و غفران با بونه
 و حله و شنب غوی نماید **سرطان و علامت آن**
 در و بسیار در بغل زان و فکها راست و کاه و زان نا بیسته
 اید و بجز با استفهام میشود قصد با سابق نموده رحم را بجای
 قوی که زخم را با زرد اشک کند و زرداوند طویل و غلظت و در سنگ
 موم سفید صغ کاج و دوش و زنب که غلظت نماید و صغی هارا

صفت حویلی

دوم بارد دوم

سرطان

دوم بارد

در سر که جل نموده و موم را در دوش بگذارد و داخل کند
 بوه زنده نام هر شود و رحم را بپزد خشنه نمایند **صفت**
خشنه که رحم را پاک کند آب گشنیز تازه آب کاسنی و روغن
 رب بدسته سرب با آن نامایل بسپاهی شود و خشنه نماید
 و چون خون ببرد زکند از کل اونی سفید آب طلع آب با و زنگ
 آب حله البس را جرب می کشند و سفید تخم مرغ خشنه نمایند
 رحم را غفر قبول نقطه نکودن رحم است **علاج بسیار**
 دار ششمان غفر نام کا و مایه خرگوش و سرکه آن و پیاز و عسل
 و عسل و مایه بوه در سایه خشک کرده بر چشم نموده با نشان
 ساخته فرجه نماید **جربانی که فرج را تنگ گرداند** تخم
 کل مرغ سبیل الطیب و اجینی شک و غفران کادون عین
 مصطکی سعد کوفی سانج هند و عود هند و عود بیدارند
 و عین بر محل است و اود سجد میل نماید و بول فیل و زهر
 شیر و زهر خر و کاه و زهر خرگوش و زهر کوه و کاه و زهر
 باشد با دوش و غن نام و دین بر و زرد و فرج را پاک کند و زان
 تخم خنظل خشنه باشد و بشویند و شنب میانی سماق قریح
 عود و غفران با عسل رشته بعد از پاکی سر و زرداوند

نواشیدن زنان است

فرجه بزرگ زنان

و شیخ از حق نقل سواد اینون ترکی گفته باشد با آنکوری شده
قبل از جمیع برادرند دیگر نقطه لغز و اولاد شود و انشاء
الله تعالی صفت مجروری که مرچ با بد بخورد و نامعین بر محل شود
چنین کبر اسره سفت شود و زهره سود و دنیا در رویش
خوبان سلب را در جینی لسان العصاره نقل سفید شود و این
شفاف گردد با نادر جیل سورخانی بوزیدان قیض کار سوده
مغز سرکشک ریجیل حب الزله اغیره مغز لبه مغز انچه چنان
با عمل جابجه رسم است مجرب سازند خوراکی **علامت**
بسی و معتبری باید شنید را در کف دست نهاد و شری از
خودش بدوشند اگر حرکت کند بسیار است و آذخ خورده بود
و بزور کیستان است دلیل ببری باشد **عسر و لاد**
که دشوار از ایندن و نان است **علاج** بمشغال تریانی دایمه
فرود بر دایم چون ترکی نیم مشغال روزی و طب کلید الملك
کوه تازه حمل نمایند و سندان را در دست گیر باید
بر پنج دان به بندند با سم اسب تا طربا کا بخورد نمایند و
نیز سانی کا رشک و لنت را چوب نمایند با **بازدم** و **در**
امراض فاضل و جمع ظهر و جدیه و دیاخ انزسه حله مایل

مجموعه سی و یک

تجربه باری

دشوار دانیدن

امراض فاضل

مکون نمره

شدن نمره از فقرات پشت است بجانب دیگر **علامت** و درد
بسیار و کسل و تشنگی و غفلت نیز **علاج** فصد با سلیق نموده
صهل کامل میل نمایند و فصد با زور بده کوفته با عمل نیم کور
طلا نمایند و با عمل را در روغن کاهل نموده با بیه بنورنج و
نفرسان کا کداخته مزوج نموده طلا نمایند **جمع ظهر**
در دشت است در بلخی بطن بودن نیز ولون فار و در سفید
مردی ملس و در دوصوی تب لازم و سرعت نیز و حیره بول در
بلخی منجیها سب و صهل خورد و کل انگین را با انیسون
داخل نموده صهل نمایند و اگر از برداشتن با کراخی بوده باشد
ادهان چاره چون روغن بنفشه با دام و سداب و یاس و صهل
و مصطکی و شبت و سداب خرد هفت نمایند و جب تن خورند
صفت ضاد دیگر مثل اشق جا و شیرو سکنجید بید متورم و زرد
با بونه و روغن حباله فار و سداب و درم برشته ضاد نمایند
و ضاد خرد زهره در دشت کهنه دا زایل کند و روغن سداب
با ماء الاصول بسیار مفید است و از معاجین تریانی فار و
نفر و بطوس سیر نیازی و اربعه تلونیا و قاصی برین مناسب
باشد **جمع فاضل** در دیوندها است و دوصوی **علامت** آن

وجع ظهر

ضاد

فاضل

وهریوم شربتی از زبانه خمر کوفیانبوسد کل الکین میل غا
و استخوان سوخته را یکمثال با شکر خردند و یکمثال و نیم
اسپندار تا با نوره شب سفوت نمایند و بطبع ترس با جود
و عمل و سورجان بوزیدان متا نمایند و سورجان از زبانه
مغز با دم فستق و مغز ان ساء ککی قند باران و دونه با کلاب
سرشته هر جم میل نمایند و دوحین شدت درد غمزا بزول
دفع نمایند و غذاء خود را **نقوی** در وی باشد و میان
انگشتان با دو هایت شدت **علاج** آن نقیة خطاط غالب موده
بول شتر با جوشانیده با اسپندار ملا نمایند و برب بید با
روغن کل و دغیران و فروغن متا نمایند و با مال و به نول
نافع است **و اما الفیل** که بزرگ شدن سان با و قدم است چون
با یمنیل و دوسواری علامت جراحت است و در بلعی عدم
جوان است **علاج** نقیة بقی موده قصد با سابق و صاف
کند هر یوم شربتی از اصل التوس از زبانه کلفت میل نمایند
و قطل زخیل کند از هر یک و دفعال فرد تا که رویا از
هر یک سه مثقال با مایه می تند داخل موده و در وقت
خواب میل نمایند **و اما** که مرضی باشد که مریضی از سان و قدم

نوی کرد و قدی چند سیر روی وی ظاهر شود و چون
از سودا باشد رنگش بسیار مایل برده باشد و چرخا فلفلم و
خون است و ناله مایل به قیچی و سرخی باشد تا علاج آن
اول قی خود به سبب هلات قوی دفع خلط غلاب نماید و فصد قضا
و با سلب نماید و هواری مائی داده تا باریک شود و حکم
بر بند تا باریک شود و با ریاضت ندهند غذا مانس
باغیر بادام و خوردن میل نمایند با نان و زردم و دخی است
و اقسام آن اول حیات شب بوم است و بطریق اجمال مذکور
میشود و سبب حدوث این نوع اسباب خارجی باشد و هر یک
از حیات بوم را با اسم آن باعث خارجی اسم گذارده اند و اول
بدون ماده باشد بعد از آن که کم کند و قلب را حار و زنده
از خدا اعتدال عارض شود و خلطی گردد و آن هم در داخل مز
باشد و هم در خارج و اقسام آن بطریق اجمال مذکور میشود
اما اقسام آنست بدانکه حیات سه جنس است جنس اول
از حیوانات بوم است که حاره غریبه منش است با دل و روح شود
و انشام این است عشقه خوفه سهریه نوبیه بر روی استغرافیه
و حبه فرجه مضیه فکریه سهریه غیبه حاده جوهریه عطشیه

حیات

نوی کرد و قدی چند سیر روی وی ظاهر شود و چون
از سودا باشد رنگش بسیار مایل برده باشد و چرخا فلفلم و
خون است و ناله مایل به قیچی و سرخی باشد تا علاج آن
اول قی خود به سبب هلات قوی دفع خلط غلاب نماید و فصد قضا
و با سلب نماید و هواری مائی داده تا باریک شود و حکم
بر بند تا باریک شود و با ریاضت ندهند غذا مانس
باغیر بادام و خوردن میل نمایند با نان و زردم و دخی است
و اقسام آن اول حیات شب بوم است و بطریق اجمال مذکور
میشود و سبب حدوث این نوع اسباب خارجی باشد و هر یک
از حیات بوم را با اسم آن باعث خارجی اسم گذارده اند و اول
بدون ماده باشد بعد از آن که کم کند و قلب را حار و زنده
از خدا اعتدال عارض شود و خلطی گردد و آن هم در داخل مز
باشد و هم در خارج و اقسام آن بطریق اجمال مذکور میشود
اما اقسام آنست بدانکه حیات سه جنس است جنس اول
از حیوانات بوم است که حاره غریبه منش است با دل و روح شود
و انشام این است عشقه خوفه سهریه نوبیه بر روی استغرافیه
و حبه فرجه مضیه فکریه سهریه غیبه حاده جوهریه عطشیه

عشقه نادره احتلا به جفتی و همان است که حوائی اول منشست
با اعضا شود و این جفتی باشد و آن را سهریه میباشند **اول**
آنکه انشای رطوبات عزوی کند و **دوم** آنکه انشای رطوبات عزوی
شعریه و سوائی کند **سوم** آنکه انشای رطوبات نفسی و جهری عضو
کند و این قسم علاج پذیر نیست **جنس سیم** آن است که حاره
اول منشست با خلط ادرع شود و اقسام آن از مرکب و فصد مواد
هر یک از خارج و داخل و دوشن خواهد شد انشاء الله تعالی
سوم جنس غلابه است و داخل عزوی **مطلقه** حاده و نفس
دم است و داخل عزوی **محرجه** نفس منفرات داخل عزوی است و این
لازم میگویند و نوبیه آن بکود و خفیف و دوزی شدید با
غیبه که نفس منفرات خارج عزوی و نوبیه آن بکود و نیکو
بریک است و این **غیبه** نفس منفرات و نفس بلغم و منفرات هم در داخل
و هم در خارج و نوبیه آن شدید و دوزی خفیف میباشد **طور**
الغلب نفس بلغم و منفرات در داخل و خارج عزوی و هر یک
صنوعه صفونیت جلا کانه و این نوبیه هر یک باید **غیبه**
انت کرد و غیبه مرکب شود و این دو منفرات اگر ماده آن که
منفرات بلغم است و داخل عزوی باشد غیبه لا زمی گویند و آن

نوی کرد و قدی چند سیر روی وی ظاهر شود و چون
از سودا باشد رنگش بسیار مایل برده باشد و چرخا فلفلم و
خون است و ناله مایل به قیچی و سرخی باشد تا علاج آن
اول قی خود به سبب هلات قوی دفع خلط غلاب نماید و فصد قضا
و با سلب نماید و هواری مائی داده تا باریک شود و حکم
بر بند تا باریک شود و با ریاضت ندهند غذا مانس
باغیر بادام و خوردن میل نمایند با نان و زردم و دخی است
و اقسام آن اول حیات شب بوم است و بطریق اجمال مذکور
میشود و سبب حدوث این نوع اسباب خارجی باشد و هر یک
از حیات بوم را با اسم آن باعث خارجی اسم گذارده اند و اول
بدون ماده باشد بعد از آن که کم کند و قلب را حار و زنده
از خدا اعتدال عارض شود و خلطی گردد و آن هم در داخل مز
باشد و هم در خارج و اقسام آن بطریق اجمال مذکور میشود
اما اقسام آنست بدانکه حیات سه جنس است جنس اول
از حیوانات بوم است که حاره غریبه منش است با دل و روح شود
و انشام این است عشقه خوفه سهریه نوبیه بر روی استغرافیه
و حبه فرجه مضیه فکریه سهریه غیبه حاده جوهریه عطشیه

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the right page.

مرغی چون که نمایند و بعد از هضم ما انشعابهای غریزیه
و اگر علامت صفرا و معدنه نبوده باشد چون صفراوی بود
آبیهند و نه بدهند و الا روز هضم با فرط بدهند و بعد
از هضم اگر تب دفع شده و در او احوال و او در دود
روز و اما انشعاب کفایت کند برهنه و اگر تب باقی باشد
سهل شرب با این طریق با هاون منخوسا بنفشه شربت
توجهین و یونجه و عن بادام اضافیه نماید و غذاهای روز
سهل شود و بر آب هندی و نه کفایت کند غذای سایر ایام
برنج استعجاب که و کشمش سبز که شربت به است و خورس چوبه
و شنبه را ترجیح میداد از هضم اگر سینه مرغی را ناخوش باشد
اندک ترشی داخل نمایند و اگر مده متوجه و مانع نبوده باشد
مکرر شرب و خور و درین هنگام که اندک و طبعی از مکرر و کباب که سبزه
سبز آب کاهو یا خیار آب سیب آنکه صندل سرخ کاهو و در شنبه
کرده و درین مانی مکاهل دهند و کوفته و خیار و ترش و ارد
چوکل نیلوفر کوفته بر آن باشند و بریانوخ ضار نمایند و اگر
شبهای بمران غری شود با منویه نماید از بزرگ یکدکل خطی آرد
چون چاقه سر سبزه و مابین کتفین و کوفه باها و با کتفین

Extensive handwritten marginal notes in Persian script on the right side of the right page.

کودک

Handwritten marginal notes in Persian script at the top of the left page.

کند و بسیار از افراسی است که طبقة و افراسی در و چون دان
الجب ذات الصلوات الصدوات الریه خانی و درها و چاکد
و معدنه و مثانه و کلیه و نفوس و خراج و در و فاصل و توفی
و غیر این افراسی معالیه طبقة باید کرده شود و علا و خصوصیت
در هر ضی از غرقه و علا و مضادات و غیره و چنانچه متعین
باشد در طبقة و مجریه قریباً یکبار خوروی باید و در صفت
آن مراد بداند هفت شرب تخم کاسنی مغز تخم خیار وین هندی و نه
طیابش و صندل سرخ و سفید کل ادنی صغی نشسته کثیرا سفید
کافور ایتراد کوفته و بخت به بالاب هندی نه قریباً و اندو که
یکشقال مالک به بالاب هندی نه میل نماید **غیا لیس**
هر روز آید و کاه باشد که یک و دود و صیان آید **علامت**
تلی و من و نشکی با فرط و فی و صدام و فی و خوی و زرد چشم
و بول است **علاج** هر بوم هفت شقال سکبب خوردند
یا هفت شقال شربت و هفت شقال توجهین باد و زده
شقال آب کاسنی میل نمایند با تنقیه نیلوفر توجهین آب
دیده کاسنی قریباً شرب یکشقال با نبات میل نمایند
صفت خضه سنا مکی بنفشه تاجری و خیار و عناب و سنا

Extensive handwritten marginal notes in Persian script on the left side of the left page.

کمال غشی شکوہ رخ تو خیمین بطریق معلوم نم که عمل نماید غذا
 آتش و دوشک مهندد و آتش جراثیم مانی بویج **حی** یعنی خرا و بر
 خوا و نایت **علامت** شدت بود و کرا و اعضا و نهج و ر و جیم و ر و
 نهج و سفیدی بواسطه **علاج** و دوشال و یونده چینی با یکدیگر
 شیر خونه نوشند و شربتی از تخم کاسنی اصل السور یا دانه کشند
 سکینین میل نمایند و در وقت خواب بر سفوف دایمل نمایند
صفت آن تریب و خیل مصطکی شکر سرخ از هر یک پنج مثقال
 شربتی سه مثقال سفوف نمایند با شربتی فستقین میل نمایند
صفت آن فستقین تخم کرفس سلخه را گرفته هر دایمل کاسه آب
 بجوشانند تا نیم خود با صد دهم تند بقوام آوردند غذا خور د آب
 با دانه مناسب است **حی** و **علامت** در اول شکر بره و
 جدل و بدن بسیار شدید و عطش و سوء خلق و مکر فاسد و
 صلابت نهج و نیرکی بول **علاج** ضد با سلیق نمایند و منفع
 و صلابت مناسب خلط سودا و راه قی نمایند و روزی به با سلاک
 بگذرانند و روزی هفت مثقال سکینین عملی با یکدیگر آب
 نخود و نیم مثقال تخم اسب دایمل نمایند و همچون حلبت و دایم لفظاً
 خودند **صفت آن** همچون حلبت بول سرد با خلط سیاه از هر یک

ممثقال

سه مثقال و با بخت مثقال قند و یک پاله کلاب بر شند و شربت
 کاه زبان میل نمایند **صفت آن** کاه زبان زعفران قند بقوام
 آورند خراکی سه مثقال و شرب شراب و الی سیراب با رانیها عجب
 غذا هر بوم خوراب با منج بلا و با ارد به حاره و زعفران
 میل نمایند **حی** و **علامت** ضعف نهج و دلا نیت تب و
 لزوم آن و بد بوئی قری و با و یک شدن کردن و تمام بدن
 و خشکی پوست شکم و شدت حرارت خصوص بعد از غذا **علاج**
 باید مسکن در جای خشک و کنا و ایهای روان بر بالای یک
 بید و بنفشه بخوابند و صبحیهای شربتی و حکا بار و ل
 دما و بطرباب و عیش و ساز مشغول شوند و در زیاده قری و
 کوشند و هر بوم یک مثقال فرخ طبا شکر کافوری دایمل
 پاله شیره تخم خرزله و تخم اسفناج بنوشند و بنای خود
 شربت بگذرانند و بهترین شیرهها شربت خراست بعد شرب
 الاغ **طریقه خود شربت الاغ است که** باید که حیوان
 شربت صحیح یا سنداوار زامیدن آن چاه راه گذارند یا بند
 و علف خوب بکوارند و علامت کوا بدنا و مکر آن معلوم
 میشود و علوه آن باید که هر واسفناج با کشتی بول شربته

کاه زبان میل نمایند
 کاه زبان زعفران قند بقوام
 آورند خراکی سه مثقال
 و شرب شراب و الی سیراب
 با رانیها عجب غذا هر بوم
 خوراب با منج بلا و با ارد
 به حاره و زعفران میل نمایند
 حی و علامت ضعف نهج و دلا
 نیت تب و لزوم آن و بد بوئی
 قری و با و یک شدن کردن و
 تمام بدن و خشکی پوست شکم
 و شدت حرارت خصوص بعد از غذا
 علاج باید مسکن در جای خشک
 و کنا و ایهای روان بر بالای یک
 بید و بنفشه بخوابند و صبحیهای
 شربتی و حکا بار و ل دما و
 بطرباب و عیش و ساز مشغول
 شوند و در زیاده قری و کوشند
 و هر بوم یک مثقال فرخ طبا شکر
 کافوری دایمل پاله شیره تخم
 خرزله و تخم اسفناج بنوشند و
 بنای خود شربت بگذرانند و
 بهترین شیرهها شربت خراست
 بعد شرب الاغ طریقه خود شربت
 الاغ است که باید که حیوان شربت
 صحیح یا سنداوار زامیدن آن
 چاه راه گذارند یا بند و علف
 خوب بکوارند و علامت کوا بدنا
 و مکر آن معلوم میشود و علوه
 آن باید که هر واسفناج با کشتی
 بول شربته

با نعل خیار چسب و یا شید ریاشد و دو وقت بشوید
 حیوان از دهن مریض آرد و کاسه چینی را در آب گرم
 کداده شیر در آن دو شد و همان گوی میل نمایند باید
 در اول بخت شغال و دو چهل و سیم شست و چهار
 هشتاد و پنجم صد و ششم صد و بخت شغال باشد سه روز
 نوزغ نمایند تا بعد بطریق کرباره کرده که نمایند با نوزغ
 نمایند باز زیاده کرده نوزغ نمایند تا چهل روز باین دست
 تمام شود بعد قطع نمایند و آب هند وانه و آب خیار شیر
 خورده با قرص کوبیده هند و اشعیر و برطانی بمیل نمایند
سفت ماله شیر برطانی برطانی کرد و آب روان باشد بکند
 دست و پا از او قطع کند و باید کداده بوده باشد خان
 عاده که آنست که چون سوزن بد و قره بوند رطوبت غل شیر
 از آن بآید بعد بانک و خاک تریب و صوکر و بشوید و
 در ماء الشعیر اندازد غل های مناسب دوغ یا نان خشک
 هر بود و غل لبنانی زیاده و نقصان کند و در ناله ^{شد} بر ناله
 و ماش قشور و اسفنج و کاه و کدو و غفر بادام و گوشت
 بزغال و ماهی و جوجه مرغ و پیوه و زرد و غیره برشت

در وجه بسته شربت آفتابین فرض طایفه بر و کما مناسب است و شربت
بزروری و مغزیت و زردش و نورده و ایوانفید است و سکه چینی بزرگ
و شربت به لیمو می توان داد **علامه** تمام علامت چون تب لمفی باشد
با دوام تب و عدم فشره بود و **علاج** استغفار با علم نماید
به حیوایی که شرم و زبرد داشته و دارا یول نماید یا با اولاد
و خسر غایت و آفتابین **علاج** تبی باشد که ظاهر بدن است یا
و باطن که **علاج** سحر که **علاج** صبر و در دهلیله زده و مسکه
کل سرخ انبوی دغزان کن و داخل در کشتن افعال و وضع صبر و
شربت کلنا مناسب است و از غذاهای و اولد علم احتیال نمایند
با **علاج** شربت در امری که درجه است چون جدری و دارم و **علاج**
افش و صلعه و نایل و خضامات شعر و **علاج** زهر خورده
نغوفی و دی باشد سرخ رنگه مال بکوبد و با دو دست و
فشنگ **علاج** باید ضد صفائی با با سابق نمایند و شربت اغتاس
بنو فرستادن نشسته و تخمین بیان بخورد و از شربت **علاج** کینه
سکه و روغن کافور نماید با دردی شراب نهاد نما بیند
علاج سحر که **علاج** علامت با لوب و ششکی و حوت اعتدال
دست بر او گذاردن و کمال بزروری شود **علاج** ناسهل

المسجد

تفصیل

المعروف

باد مسیح

مفتی محمد رفیع

صفر ازل نمایند و چکیده که دو یا پنج مثقال سکنجبین بخوشد و در
بکاو برند و طبع بر دل خاوی بار و غن زین ضاد نمایند با پست
خطا ش بار که آورد جوخته ضاد نمایند با و ک چند بار در
شراب طلا نمایند و **روم رغو** علامت نرمی و سفیدی تنک
و عدم درد و حوار است **علاج** نسیفه بلغم قوی و شراب صهل
مشروب نموده کف دستانی سه مثقال در میان دانه های کوفته
نمزج نموده میل نمایند و خبر زینش و حنا و نمک با و غن کل
کل ضاد نمایند و بوز ارمی و عسل و سرکه آب کموده طلا
نمایند **خا نیر** و روی باشد غلظت و صلب و کوشش جسد
و تنک اعضا باشد **علاج** فلفل کل خطی و اکوفته و جوخته با
پنج مثقال رفت کاشنه ضاد نمایند با وقت بار در جویا آورد
کندم با آب کشنیز یا سرکن تازه شویو بریندند **مسلحه** و روی
باشد غلظت جدا از عضو و بقدر بوزنه تا خورد **و بشود**
علاج اهلکاب نارسیه و نو بال ام و زینج بوزنه او کوفته
با هفت مثقال دروغ کاشنه طلا نمایند اگر خلیل نزود
بشکند و بیرون آورند **غده** و روی باشد و در میان عضو
کرازا و شبیل کوبند **علاج** نسیفه بلغم نمایند و اگر کوچک

7/20

خازن

سُئِلَ

عَلَى

تحت

چندان بار بار که در هر زند که گشته شود و حاصل بسیار کرد
بعد از آن تا جریزی بماند جد و اد خطای او در جوسگر بقدر
نخود و حب غوره تا هفت روز و روزی هفت عدد ناشناخته
بوند غذا مانای فلک خور با بی تمک و تخمین و سادی و زن
ذبیق بدلان متواضع شدند و بعد از آن تمام گنجایی روغن را
زیر پا با سه مرتبه بمالد سیاه مغول در نه کوفته با آب هفت
و کل سرخ و تمام بدن و پشت چشم طلا نمایند **بخور سیاه**
سیاه مغول با حنا و دروغینا لایحه و نیم خال عشره زینر
که سی بخور نمایند و قهوه بسیار است **نخل شهابی** و بیه
استهجون و موی علامت سوزش و خارش است **علاج**
صعل صفرا خوردن روک سداب و سفیداب و روغن کل با سرکه
طلا نمایند با کل خنک شرب آب کشیز ضاوت نماید **نفاطه**
جوشش باشد که در میان آن آب و خوی ذقیق بوده باشد جو
ابله **علاج** مبررات و فصل نمایند و میان آنها را از انزوت
پوکند و بر ک چغندر ضاوت نمایند غذا اش تر از دان **شرا**
بنویر چندان است سرخ رنگ دفعه حادث شود **علاج** ضد
با ملق نمایند و لیثان مثل کند و روکش و دور و دور و

فصل في

٤٧٥

[illegible]

حل کرده و صبر کرده داخل نموده طلا نمایند **نورنگ** از جنس
جواست و ابله نورنگ مشهور است **علامت** سوزش و درد
حیان آنرا مانند کلبه باشد **علاج** تنقیه بقی و مسهل نموده حشقی
و کافور با لعاب جدرانه طلا نمایند اما در طفل با سرکه و
از کوفته شیرینی و غذای پیوست در دهان خاصه جراح
محتوز باشند **نوراه** جوشنی چندان با خونت و رنگش
سیاه یا سبز مایل به زرد یک پوستی را اوجلا شود چون پوست
ماهی **علاج** ضد با سلیفی و تنقیه بمسل سودا و فک و کور
با سرکه ضد نماید با هبله زرد صغیر الجهر که با روغن کافور
نمایند و کرد و کشته را بجایند و با **نورج** که برده شود چند
باشد و بعضی تردویا او خادشی و سوزشی است **علاج** ضد
و تنقیه نماید و بجمام رفته بشاه خشک بدتر است و نباید
و بای علی سوخته ضد نماید و بوردی را در دوجا که
ضاد نماید و در حمام گرم تدفین با دام تلخ و کدو نماید
حکام تمام بدن باید هریم شیرینی از نمرندی و ترنجبینات
بنوشند و لعاب اسفندیه با روغن کند طلا نمایند **نالیل**
نورنگ را گویند **علاج** از زنجیر مرکب کوشک با آب و روغن اسفند

اگر کسی را در هر یک از اینها شک باشد یا اگر کسی را در هر یک از اینها شک باشد

[illegible][illegible]

...

[illegible]

10

میری طرح

با کافور در و نمائند با قضا^خ رضع با بر سب و شان^خ شود
و برک در د^خ که ضا^خ نمایند و اگر در بر و زاده شود باید
کوشهای زیاده را بپزند و داغ نمایند و **درم** و **درم** و ری باشد
که تعفن هر او بادام و در و بر عارض شود و از تعفن اخلاط
و سمیت مواد بدنی نیز عارض گردد و غالب دوز بر بلک^خ
دان و بنا کوش بر آید و رنگ آن زرد و سیاه و سبز باشد
علاج قنوب قلب کند با این نادین و شربت اهو و صدق
و سیب و کافور با کلاب بر سسته طلا نمایند و داغ و ضا^خ
بر و درم استعمال نه نمایند و اگر شدت داشته باشد حافی
باشد که نون بر آوود و بر آوند و حوالی و درم را حمام نمایند
تا خوب مواد فاسده از تن بماند و بخار متوجه تنک نکند
و ضد هم نمایند و دجای که خنک را و اگر بد عذام^خ
عذر عارض شد رنگ مناسب است **شور** **درم** جو شهای برده^{ست}
سفید رنگ چون بشنارد و بچراک آید چون دانه خفاش
علاج تنقیه کامل نموده شونیز را با سرکه خمر که ضا^خ
نمایند **درم** شیر باشد بیکند و از آن دکی به و رو^خ
چون کرم **علاج** ضد با سلیق با سافران کند و تنقیه بدن^خ

خطی و کوفی

خطی و اکوفته بامر که خاد غایبند و در افتاب بدینند بارش
نجه بامر که ببارک خند و نجه خاد غایبند آب توب بامر که در
حام خلا غایبند بامریش بامر که طلا غایبند **بوس** سفید باشد
که غمزد و پوست کرده و کوشت و استخوان و نیز کاهی بپا بنویسند
علاج هو و زهر بنی از رازانه انیسون غم کونی کل انگبین
میل نمایند یا بغضال غم شافنی آب مرجع نمایند و جوداد
بامر که طلا غایبند یا بویه و اصفی و دکر و میر که با سر سوخته
خوب از آری تمام غایبند اما **النفط الشاکر** هم رسدن دشتک و
شبنمی است **علاج** اول فصد با سبکی نموده مکر و حجام برود و
آب نمک بدن را بشویند یا بد و فغال سیاه و سفید را حل
با آب دهن مرشته و ده فغال و دغن زیت یا بکدر بکو کفصال
کود تا سباب گشته شود و بر اعضا طلا غایبند اما بزیت
و بیکوش و کشران خالند و صبح حجام و دند و آب برب و بنج
جفتند طلا غایبند **ازراط عرف** صندل یا آب بخوره سائیده
طلا غایبند **کند بنبل** هر دو و سبکین با عرق بپینوشند
با آب نان بر خوردند و سبیه غایبند مهلت وجود و از غم
جوسانیده این طلا غایبند با سبابه ببارک مورد خاد

[A large, dense handwritten note or signature in Arabic script, written diagonally across the bottom half of the page.]

نماند یا کثرت رسیده با کلاب ضاد نمایند **حوی** ناز که سخت
افتاد است **علاج** سفید تخم مرغ بران مالند و خورند کثرت را
با کلاب نکرده بران اندازند یا به برونک پوست پیوسته یا فلا
ضاد نمایند یا کافور و روغن یا سرکه یا سرکه بنفشه یا سرکه یا
مردار سنگ یا سرکه یا کلاروی یا سرکه با کلاب **دخین حوی** کراشیده
و **دخین حوی** و شیر و سرکه و باوی پوستهای نازک جدا کرده
داد **العقاب** که **دخین حوی** تمام بدن است اگر از غلبه خود باشد
علامت مرتبه زن و دزد و زن و عورت بنفشه و سفید کلاب
و اگر از یلغم بود باشد یا سودا **علامت** سفیدی یا کدورت
زن است **علاج** تنقیه یلغم و سودا بخورد یا ز خصل و سایر
خورد اگر کوفته یا سرکه طلا نمایند یا کاسه سنگ بنفشه
با روغن تخم مرغ و روغن کاسخ و کچند طلا نمایند یا ندهن
بر روغن بنفشه و کدو کند یا بنفشه سیاه و یا با روغن کچند داخل
نموده یا مانند یا قلع و یا زونک را با کدو بکسوده ضاد
نمایند **شب غری طبعی** سفید شدن حوی است غری از سفید
علاج تنقیه قوی و مهلان حوی بنفشه نمایند و هر چه حلیله یا
و هر شب حلیله سیاه یا اطراف حلیله نمایند و حنا را با آب آله

در این کتاب که در این کتابخانه است
چندین نسخه از این کتاب موجود است

[illegible]

خبر کرده خضاب نماید **جھروت** شکر کبیا روی و پیچیدگی
موی سر و بدن است **علامت** خفق بودن از مردان و مردگان است
علاج نخلین بروغن بادام و کچند و آب بر کتان و لعل
بهدانه طلا نماید **شق شعر** ترکیدن و خورد شدن پوست
علامت کراتی و خشکی بینی و کی خواب است **علاج** تقیه
بقی نموده تدقیق بروغن بنفشه و کدو کند و لعل و جلی برب
چسند و کچند **بهدانه** بزکتن یا کره طلا نماید **کفری بدن**
کبیا دیکه خشدن بدن است **علاج** بکرو زنه بکرو و دختام
روند و هر دهنفت شغال روغن کچند یا بادام میل نمایند
خفناش و شکر و نمک را کوفته میل نمایند و بسته مغز بادام
میل نمایند یا خیر جلویان مناسب است و اوقات را بعیش محبت
بگذرانند و از بشارت محمود باشند و غذا هر سه بگوشت
کاجوان خوردند یا شیر و برنج و کله پاچه یا تخم مرغ بپزشت
با کنند و از ترودت و نمک و از جلویان جلویان برنج میل نمایند
صفت مضطرب فزونی بسیار است **علاج** هر دو زنجبام و دوند
به قصب الذریره و مداومت نمایند بکسی ندای بر و مل و عمل
نمایند و اکمل که نمایند و با صفت بکتن و دوی زمین بنمایند

تأليفه
مؤلفه

موضع بنی دا

نخوابیدن **کوبیدن** یا **کوبیدن** از دهن و مسموم حشرات لذت آید که **کوبیدن** مار بعضی
موت و اسام بعضی ضعیف و بعضی متوسط باشد **علاج** تسبیح از این رو
امکان قطع آلام است و در تن موضع در بنای حجامت یکسند
تا زهرش بیرون آید و توانا را به یک کنگال بل نمایند و خوش
بخنه با کرم یکسند و بر موضع نیش یک کرم یا هر مار که بعضی
وجود آنرا کذب دانسته اند بسیار نهند و طبع بزرگ و ساق خطی را
روغن کلهاسا نمایند و در آشوب اگر دهن بمیان سبایت کرده باشد
در شکم کرم کرم کشید تا آشوب بر تمام از پی جلا کند **کوبیدن**
مغز یا **کوبیدن** مغز بر زهرش را بدست **علاج** از این رو بنای حجامت
یکسند تا زهرش بیرون آید و موش یا خنجر و از دهن یک کرم یا هر
نیز بزرگ موضع خنجر نمایند و همان کرم را لذت آید **کوبیدن** بر آن
کلهاسا یا نیک و کوه و سورا **کوبیدن** ضار نمایند با خلصه
جوشانده موضع را در آب آن کلهاسا نهند و تا نمایند و از خوردن
طبخن و کرفس مخمور باشند **کوبیدن** **طبله** سیاه تخم و تخم کوناز
هر کدام بکنجال سوره صوف نمایند و موضع نیش را حجامت کند
و بحام دهنه سوزا با کرم بنشیند بعد از آن خاک تورچ را خوب
و نمک دزد و نمایند و زفت با نیک بر آن نهند تا **کوبیدن** **سلک**

در بیان موضع پیش را باید بوزن یا بقدر فراخ کند و سرکه
 قند طلا نمایند یا با آب برون ساهانه بشویند یا برین تازه کا
 یا بر یک تخم یا بر کاله عباسی یا در نمایند **کلیه کک** که در بر سر
 دیوانه است علاقی گردانند که دیوانه گردیده است است
 که با دجه نافی خون آن موضع الور شود در پیش سکان بیکوانا
 اگر نخوردند که دیوانه بوده است **علاج** زبانی که بر زبان
 او بیخه بخورند و چوب سروده و حلیت و خاک سحر چوب و یا آب
 چشند و یا با زخمه بر آن موضع بکزدند یا چند عدد سلطان
 در دریل مس سفید شده بسوزانند تا خاک شود و در ده
 اول بکند و دوم و سوم سه مقدار با آب یا به آب بنوشند
 و هر یکی از جاوشی و دروغ و خون و سرکه میان موضع گذارند
 از مرزا و کرما و حام احتراز نمایند و هر وقت بخوانند چند
 مرتبه اهنی و امج کرده در آن آب فرو برند و مرضی نرسید
 بدهند بخورد و غذاهای چرب میل نمایند **باب مجهد**
در علاج زهر مزهر بر سه نوع است معدنی و نباتی و حیوانی
 و هر یک از آن انواع با کال باشد چون زنگار یا صفتی باشد چون
 قریون یا تخم و صبر باشد چون انیون و مراد **در علاج**

(Faint handwritten text from another manuscript page)

[illegible]

ابن سته جدولی مؤلفی خارج کرده بحسن معالجات کتابی است العلاج
که عوام را نشان میدهد و زامالده و فساد و ضعیفی دفع نشود و هر
و در ذیایران که بحسن معالجات با دیگر کرده شود بفرمان سعادت شروع
کردیم و در فهرست صحاب دویم که بحسن معالجات با ذیایران است
فهرست معاین کتاب دویم که بحسن معالجات با ذیایران است
معجون اسرار الاطباء معجون بر بن عصاره عظم معجون بخاخ
معجون خضقان دواء الشنخارده معجون بر بن عصاره عظم معجون بر بن
معجون ببارک معجون مستفوز معجون لبوب کبیر معجون غرام
معجون عطانی معجون فساد اللک معجون مسیحی معجون سود خان
سیاد ریتوس معجون نلاسه معجون حریج معجون اکبر العاد
معجون برود معجون دوا الشنخارده دواء اللک معتدل
نوشه داروی اعلا نوشه داروی اولو نوشه داروی کبیر الداء
نوشه داروی اولو کبیر بزرگ دارود معجون تنصه معجون خورون
معجون شبعه بر بن عصاره ابوالرکان تلونیا داروی تلونیا فارسی
تلونیا عادی تلونیا طیبیک کلاب بر بن عصاره شنبه بر بن عصاره
معجون ابوصلمه معجون اندروماخن معجون نخله معجون دوع الصفا
معجون نوازه معجون راهرام معجون اسود سلمه معجون از شنبه

(Faint handwritten notes in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side)

محمود قاسم

[illegible]

فہرست شریانات

مفردات

چراغستان

أعظم نفعها

حیو پ

حب جلد و ارفج افزای حب شیاره حب الزهر حب ابلج بکر
 حب ابلج بقراءه حب مرقه حب قفل براس حب ابله بکر
 حب نشاط فهرست از امر و سنونان منتخب مشهور است
 قرض طبا شیور قرض کافور قرض طبا شیور بکر قرض لک
 قرض ریونده قرض انستین قرض کاکج قرض در شک قرض چکل
 قرض نیشه قرض شخا قرض کمر بکر با سنون طبا شیور سنون بکر
 فهرست سفوفها و مشبا فها و سرهما جدا است
 سفوف طبا شیور سفوف الطین سفوف جندید ستر سفوف کادیا
 سفوف کندر سفوف سچ سفوف حب الروان سفوف بزور
 سفوف برجان سفوف فواق سفوف کندر بکر جواهر مرقه
 داروی نزول آب داروی حب جشم داروی زعفران داروی
 غبار جشم شیان بریوما درود ابیض مرقه دمعه
 شیان ساق کحل شب کوری مرقه شب کوری درود سلا
 شیان ابیض شیان احمر شیان قرین فهرست شربها و
 ربوب و لوقها شربت غاب شربت نیلوفر شربت نیشه
 شربت دمناد شربت بزودی حار شربت بزودی بارد شربت
 وود مکرور شربت کاوردان شربت انستین شربت فواکه

سنون

سفوف

شربها

در سینه



رب ریاس رب نوره رب انا رب در شک رب قوت
 کلقتل نای کلقتل علی لعون فوفا لعون انجیر لوقا
 فهرست طبوخها و فروعها و حقها و ماء الاصول و سرها
 اطباء و ضاربات و درودات و عطوسات و سوطان و نوحا
 و قطورات و مشحومات و حقه و طلعها مشهور
 مطبوخ افقون مطبوخ و بکر مطبوخ هلبله مطبوخ فلوین
 مطبوخ سوردجان مطبوخ سوردجان بکر مطبوخ سوردجان بکر
 مطبوخ سوردجان مطبوخ مدرجین نفع فواکه نفع هلبله
 نفع صبر نفع بزور ماء الاصول نالچ ماء الاصول بکر
 ماء الاصول مدرجین ماء الاصول فواصل حقه نفع بکر
 قوتج حقه درود نیت حقه سچ مرهم کندر مرهم ابیض مرهم
 دجان مرهم سبان ضار قوتج ضار طحال ضار لسه طلاء
 ابیض طلاء سکنه ضار اسهال ضار دق ضار قوتج ضار
 بول الدم ضار دعت انزل طلاء کروج مفعله درود خروج
 نیکله حبس خون بواسیر نیکله قطع بواسیر شاف قوتج نیکله
 محلل ریاح نیکله ملین شوم سمام حار شوم صداع باره
 شوم زکام باره شوم و عطوس سده و مانع عطوس مرغ

فهرست طبوخها

م
ن
ح
ما
در
ض
ا
ن
خ
س
ن
ق
مش
مض
ل

سوط سکنه سوط سبات سوط تن افق نفوخ
 سکنه قطود و ساج از قطور بان کوش قطول سر
 ساجاد قطول سبات قطول صلیح بارده غرغره و درم با
 غرغره و درم کلوه غرغره منضج و درم کلود درم منضج جوشن
 و هان ذرود قلاع سیاه لحنه صداع حار منضج بجمه
 نوبان خورده فهرست فصل الثانی فی الادویه المفردة و اخره
 و میان فلد شربتها فهرست فصل الثالث فی الادویه المفردة
 مخصوصه بعضو عضوم و خاصها فهرست باب و درم فصل اول
 در ذکر ادویه مفردة قلییه فهرست باب سیم و ذکر
 ادویه حاره و راول درجه فهرست باب چهارم و ذکر ادویه
 حاره در دویم درجه فهرست باب پنجم و ذکر ادویه حاره
 در سیم درجه فهرست باب ششم و ذکر ادویه حاره در
 چهارم درجه فهرست باب هفتم و ذکر ادویه بارده و در
 اول درجه فهرست باب هشتم و ذکر ادویه بارده در دوم
 درجه فهرست باب نهم و ذکر ادویه بارده سیم درجه
 فهرست باب دهم و ذکر ادویه بارده در چهارم درجه فهرست
 باب یازدهم و ذکر ادویه رطبه و راول درجه فهرست

فهرست ادویه مفردة اسهال
 فهرست ادویه مفردة غشیه
 هر باب از اعضا
 است
 هجده باب
 ۱۲۸

بازم و از

باب ازدهم و ذکر ادویه رطبه و در دویم درجه فهرست باب
 سیزدهم و ذکر ادویه رطبه و در سیم درجه فهرست باب
 چهاردهم و ذکر ادویه رطبه و در چهارم درجه فهرست
 فهرست باب پانزدهم و ذکر ادویه یابس و راول درجه
 فهرست باب شانزدهم و ذکر ادویه یابس و در دویم درجه
 فهرست باب هفدهم و ذکر ادویه یابس و در سیم درجه
 فهرست باب هیجدهم و ذکر ادویه یابس و در چهارم درجه
 فهرست فصل سیم و ذکر ادویه مفردة و خواص اعضا مفردة
 هر باب از اعضا و این فصل مشتمل است بر بیست و سه باب
 اول ازین فصل در بیان دواهای منضج سرد و ریح باب یکم
 در ادویه ملطف و قاطع اختلاط لزج و غلیظ است باب سیم
 در بیان ادویه که در من و کما را می کشاید باب چهارم در بیان
 ادویه که خواب کران آورده باب پنجم و ذکر ادویه که در معده
 و صلابات و تدها را تخلیل فرماید و پنجم ساز و باب ششم
 در بیان ادویه که مد رجس و بول و بواسیر است باب هفتم
 در بیان ادویه که طلائی آنها را نل و خسار را صاف نماید و
 علامت و انرا را از جلد نایل کند باب هشتم در بیان ادویه که

مشک مثانه کرده و را خورده کند و بپوشد و آورد باب هفتم
 در ادویه قاعیه و مقوی معده و رافع خیر و اسهال و رافع
 رطوبت مواد بر اعضا باب دهم در ادویه سوختن اثنی عشر و آب
باب یازدهم در ادویه که بسیاری عرق را سوزاند و ناشد
 رطوبت بدن است باب دوازدهم در ادویه که جیج سموم
 مشویه و سموم جانوران را نافع است و تر باقی است باب
سیزدهم در ادویه که اورام و صلابات را نرم سازد باب چهاردهم
 در ادویه محله اورام و صلابات است باب پانزدهم در ادویه
 که ضعیف است باب شانزدهم در بیان ادویه که صفح
 و عرق را ناب هضم در بیان ادویه که قاعیه را افسار کند
 معده است باب هجدهم در بیان ادویه محله ریح و نفخ است
باب نوزدهم در بیان ادویه که مقوی معده و مسکن غیثان است
باب بیستم در بیان ادویه قاعیه و نفخ و نفق و نفق و نفق
 الدم است باب بیست و یکم در بیان ادویه که کوشش
 زخمها خورد باب بیست و دوم در بیان ادویه که کج
 از خروج پاک سازد باب بیست و سیم در بیان ادویه
 که قروح را خشک ساخته چاق نماید تمام شد مهر

مکین کند

فهرست کتاب دوم که مشتمل بر بیست و یک ادویه است علی بن الحافظ
 سید محمد لایحه
 این جدول تحت در بیان اوزان مشهوره در عرق الجاه و بیان خواص

جبه	طسوج	نیراط	دانک
بوزن یک	بوزن دو	بوزن چهار	بوزن هشت
جواست	جواست	جواست	جواست
دوهر	یکشمال	لباساد	یک و نیم
بوزن چهار	بوزن چهار	چهارشمال	هشتشمال
دانک است	نخود است	نیر است	نیر است
کریطل بود	یکن اطلاب	یک صمد	یک صاع
صفال است	صدوق است	بوزن دو	هشت و نعل است
	شمال است	دو و نعل	



مجلس

معجون عبادك

تخم مروی و تخم ریحان تخم حشاش سفید تخم حشاش سفید تخم نوره بزرگ
 رطبان سوخته اقا قیاسا کبریا بسند اصل مشرقی است سفید عصاره
 الحیدر الفیض الحیدر و هرگاه که محروم از المایع بوده باشد بود
 النج صدق سوخته اضافان نماید و مصلحتش الحیدر و النج
 و نیز نماید و با سه برابر او به عمل برشند و اگر بکمال
 ناکبطل و نیم **مجهول** با اذقوت و هدهد و نشاط آورد و
 تمام آورد **صفت آن** شفا فل هتین سورجان بوزیدن بسیار
 نان سفید و حصبه الغلب کبابه چینی فرغل و صبیغ و سوسه
 مغز حیات از دهنه مغز و مغز حبه الحنظل و حیدر و سرخس
 اساطع عصاره برفا ناله کبار تخم حشاش و زنی کلر و چار و دجیوه
 تخم جلیون اسار و نوره و دونه و عرق یا شکر جزواشته
 و عفران سفید و دونه و زرد و باد و مصلحتی تخم شنبلیله
 عود خام و عنبر و گلاب سبیل الطیب و مانج هندی و لعل یا شکر
 و شیر و ارید کبریا بسند و زنی طلاء و زنی قهوه و جلیون و عظم
 خوب بکشد و با سه برابر او به عمل برشند **مجهول** **لبوب**
 مجنون و با سه برابر او به عمل برشند و با زردی **صفت آن**
 مغز بادام مغز بیه تند و جلیون حب الحنظل و مغز کتان و جلیون

مجهول سفید

مجهول لبوب

جلوزه

جلوزه مغز لیمو چک تخم خربوزه حب الزل و کینه و مشرق حشاش کبابه
 چینی و زرد خربوزان و زنی شفا فل مصلحتی بسیار اساطع عصاره
 سبیل الطیب و هتین تخم جلیون و دونه و زنی بوزیدن بسیار
 تخم صبیغ کاسون و مغز کجنگ و زنی شفا فل و زنی شفا فل
 نادرشک و زنی شفا فل و دونه و کوننه با سه چندان عمل برشند
 خوراک و زنی شفا فل با سه شفا فل **مجهول** **عراق** این ترکیب با حشاش
 و زنی کوننه چینی و این اسحق از زبان یونانی عربی نموده و پیش
 قامون فرستاد و خواص بسیار دارد و معقوله کور و هتین و حبه
 امراض بلغمی و سوداوی و کوی خون و دانه و دوسا و ونگ
 و سعال قدیم و سل و دق و صرع و برص و ضعف دماغ و فقر
 و مفاصل و درد معده و غب و بواسیر و دجیوه و در دجیوه
 نادرکی چشم سفید با سه **صفت آن** حشاش ناز و مانا نادرشک
 بزرگ و زنی شفا فل و دونه و جلیون و زنی شفا فل
 حب بلبلان اسار و عود بلبلان و زنی شفا فل و زنی شفا فل
 و زنی شفا فل و زنی شفا فل و زنی شفا فل و زنی شفا فل
 سقوطی و زنی شفا فل و زنی شفا فل و زنی شفا فل و زنی شفا فل
 چینی ناله کبار و سبیل الطیب با سه کلسنج سدک و

مجهول سفراط

محمود

سمیاء وریطونس

مجموعه سوغات

و رنگ را سنج کرد اند و صیقل فتن را تا بیل کند و استسقاء چو نیم
 و برص و لثوه و دهنه و خاق و صمغ را بیل کند و
 جالینوس فرموده که این ترکیب را بچنی از منی که اندام با دانه
 که در آن زمان بوده از بادشاهان یونان و اسم این ترکیب اسم
 آن ملکانست **صفت آن** صبر سقوطی پنج غار بقون زعفران
 و ج دارچینی مصطکی و روغن بلسان خرزونه و لعل سفید و سیاه
 و لعل جلیله نام یکی قناری از خرزونه یا جاما قسط کا
 و دیوس قیتمون اسادون سقوطی استوی سنبه الطیب
 اوویه را کو بیه با سه برابر عمل بپزند خوراکی بکشد
مجموعه فلاسفه که از اماده الحیوه گویند بگویند و ادعای کنند
 قوت هاضمه بیاورد و زهرن باز کند و صیقل تولید نماید و
 قیض را محکم سازد و در درشت و فواصل و الی که از برودت
 بوده یا شکر را بیل کند و آب رقتن از چمن باز دارد **صفت**
آن لعل و نجیل و ارچینی پوست هلیله و زرد پوست هلیله
 سیاه خصیه القلب و راوند مدحج شطریج هندی پنج
 با بونه تا جیل جلفوز با بونه موبر منق با سه برابر اوویه
 عمل بپزند خوراکی بکشد **مجموعه جرجینی** از مختار جان

مجموعه فلاسفه

مجموعه جرجینی

صدور از زرقه

صدور از زرقه بچنه ارض سودای و او که شدن **صفت آن**
 جوی جینی سورجان ماهی زهرج پوست پنج کبر شیطیج هند
 پوست هلیله و زردخم کوفش را زبانه لعل سفید و صفر جیلی
 خاک هندی و ارچینی انیسون کلسج و نجیل پوزیدان جلیله
 قرینه جوز بوا سیاه و زینباد و روغن عرق فندک سفید و اصل
 سه وزن اوویه **مجموعه اکبر الاطباء** و الدجی قلیه عالم ترکیب
 از مرده از عرق لاشها و مغزی معده و هاضمه و روغن معده
 بسیار مفید است **صفت آن** زبونه کومانی مد بود و در کمره
 شیشه و زردخم ساینه بوداده لعل سفید و ارچینی و اد
 لعل برك سداب نظران اسپندان استه جوز بوا قنار جیل
 سنبه الطیب سعد کوفی کند مصطکی و زینباد و ج پوست
 بپزد و بسته پوست ترنج امله فشر و نجیل ناخرا و چنانچه
 در سلم است با سه برابر اوویه عمل مصطکی بپزند خوراکی
 بکشد **آن** بکشد **آن** و نیم اگر افقن خواهند بکشد و شغال
 جزو اعظم از مرده بسیار خوب داخل نماید **مجموعه** بزود
 د و تقویت قوت باه بسیار مفید و بی نظیر است **صفت آن**
 تخم زرد تخم شلم تخم بیا زخم تر ب تخم هلیون تخم شبت

اکبر المده

مجموعه بزود

تویول جفونده حب الفلفل حب الزر بودیدان شط شیرین
زنجبیل توری اسان العصا فیو شفاقل هین دار فلفل حرف
بابی سلنت فرقه مانله کبار دار جینی فلفل جوز بودا ناجیل فلفل
فلفل فلفل باسه برابریل دیشند **دواء الله فلفل** و خفقا
کرم و دوقون و مسلوله با سود داد و **صفت آن** کرم با شعی
مروا دیل کرم بودی کل سرخ از هر یک یک درم تخم خونه بود
داده کشتن فلفل کا و زبان امله فلفل از هر یک دو درم و خمر
یک درم مشک نیم درم کوفته با سه چندان عمل دیشند با بایا
و نند سفید همچون ساند همچون **دواء الله** و دمر و اربدر رسته
دروغ کرم با شعی بریشم قمری زرد با دهن از هر یک دو درم
فلفل آشته سبیل الطیب بل جوز بودا سانج دار جینی زعفران
مصطکی طیار صندلین از هر یک نیم درم عنبر شهاب یک درم
مشک نیم درم کوفته با شوره نبات عمل دیشند شری کفقال
مچون نوشنداری **دواء الله** فلفل آشته مشهور و از موده و سبیل
اعضای رقیب و افوت دهد و خفقا و صریح مانع باشد و نیک
بشر و اسان سازد و بوی دهان و غری بدن را خوش کرد و نند
و بیکر و صده را فووت دهد و آشتهای طعام زیاده و قبل از

دواء الشک

دواء الشک معتدل

مچون نوشنداری
امله

غلان کولان

غلان کولان خود **صفت آن** کل سرخ شش درم سعد کوفی نیم
فلفل مصطکی سبیل الطیب اسان و دوا از هر یک دو درم با فلفل کا
و نوب بسیار جوز بودا زنه زعفران از هر یک دو درم امله
فلفل فلفل و شقال امله دار و نیک و نجیسا اندیش از یک و نند
از شیر بر آووده و در آب بنوشند و در حجامت و نیم آب چغندر
تا نیک نماید از فلفل فر و کبرند سر کرده بهم بالند و شبنم آوا
درا و دند و با سه چندان عمل دیشند بقرام آردند و وید
کوبیده و بخته بان دیشند شری و شقال **مچون نوشنداری**
لؤلؤی فلفل صغیر قوی دل و دماغ و بیکر و فووت دهد
و آشته آورد و طعام را بکند از دویا اریهای که کینار کینکو
و صده باشد سود دهد و نشاط دهد **صفت آن** مروارید
ناشته دیشد سبیل سعد کوفی از هر یک در شقال
عود خاتم طیار شیر سانج هندی سبیل الطیب کل املی نیم
خمری از هر یک سه شقال زعفران دو درم و خمری بنشین آشته
از هر یک دو شقال شوره امله سی و دو شقال در شک بایا نه
انادریلانه از هر یک ده شقال در شک و انادریلانه با امله
چو شاند و صاف بکشد و با سه چندان آرد و وید و عمل دیشند

نوشنداری لؤلؤی

مکتبہ انیسویں صدی

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

بزرگوار

وہمضہ

مکتبہ رحمانیہ

مجرى خردى

شریعتی ازین دانه تا سه دانه باشد **مجرى خردى** معده را
 قوت دهد و با بر زیاده و در لافوی دارد و بوی دهان بپوش
 کند و نشاط تمام بخشد **صفت آن** مجری غلبه فانی که با ریس
 قوی و بخیل جز بواسطه الطیب صندلین شفا قوی تره بپوش
 سرخ و سفید هر یک دو درم خضیه الغلب هفت درم ایون
 ده درم زعفران دار قفل بزرگ ایون از هر یک شش درم مصطکی
 سه درم دار چینی هشت درم آشنه دو درم مشک نیم درم
 و در قی طلاق قوی قوی سه دانه عمل سه برابر شد شریعتی
 بخوردی **مجرى صابانه** اسهال کهنه و رخبر را سودمند است
صفت آن چند بیدستر اسارون ایون میده صابانه بزرگ ایون
 کند از اجزا را همه بوزن برابر با سه چندان عمل شش شریعتی
 یک بخورد **مجرى تلونای دمی** بسیار مجنون با و کیت نافع قوی
 و هیضه و عمل لول و سنگ کرده و ضانه و خفقان و سیلا
 دم و شش و قی الدم و اسهال خونی از نافع باشد **صفت آن**
 زعفران پنج درم قفل بزرگ ایون از هر یک بیست درم ایون
 ده درم اسارون چهار درم تخم کوش کوهی سه درم سبیل
 الطیب چهار درم سافور سلنی عا از قی فریون جریلیان

مجرى صابانه

تلونای دمی

از هر یک یک درم

مجرى تلونای دمی

از هر یک یک درم ایون را بروغن بلسان چوب نموده با سه چندان
 عمل صافی چنانچه دست بپوشند قد و شریعتی یک بخورد باشد
مجرى تلونای دمی اسهال خونی از هر عضو باز دارد و در دهان
 ساکن گرداند و قی و اسهال را سود دارد و با درم را دفع کرد
 و حفظ چنین نماید و دهان را قوت دهد و حفظ را زیاده کرد
صفت آن قفل سفید بزرگ ایون از هر یک بیست درم ایون ده درم
 کل عقیق ده درم زعفران پنج درم سبیل الطیب هر یک از هر یک
 فریون از هر یک ده درم چند بیدستر یک درم در زمانه در قی
 عرق هر یک پنج درم مشک مرادید یک درم سبیل کافور
 یک دانه و نیم کهنه با سه چندان عمل بطریقی محول بپوشند
 شریعتی دو دانه است **مجرى تلونای دمی حکیم عادل الدین محمود**
شیرازی با قوت دمازی را دید که با فاعله حیوانی چو داد
 خطائی مومیای از هر یک دو درم در قی شفا قوی صندل سفید
 از هر یک بقدر چهار درم زرد شاد طباشیر از قفل آمل شش
 و در قی کل سرخ پوست بپوشه در او انداخته و حبه الفار حبه الزهر حبه القفل
 عود هندی یا غزاله ایسون را دانه فانی قی قوی
 اسارون هر یک چند بیدستر سود کوی عا قی حاسانیه عده

تلونای حکیم عادل الدین
شیرازی

عابه مشغول است و سبب از سبب است و سبب از سبب است
تختگاه مشغول است و سبب از سبب است و سبب از سبب است
بزرگ از سبب است و سبب از سبب است و سبب از سبب است
هسته هسته هسته هسته هسته هسته هسته هسته هسته
عصبه عصبه عصبه عصبه عصبه عصبه عصبه عصبه
مشک مشک مشک مشک مشک مشک مشک مشک مشک
ورق ورق ورق ورق ورق ورق ورق ورق ورق ورق
عسل عسل عسل عسل عسل عسل عسل عسل عسل عسل
شربت شربت شربت شربت شربت شربت شربت شربت شربت
سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
ساز ساز ساز ساز ساز ساز ساز ساز ساز ساز
درد درد درد درد درد درد درد درد درد درد
فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ
امه امه امه امه امه امه امه امه امه امه امه
الصوبه الصوبه الصوبه الصوبه الصوبه الصوبه الصوبه
پوست پوست پوست پوست پوست پوست پوست پوست پوست
منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار

مهرن بلونای
ریچک

مهرن

عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب
لجنین لجنین لجنین لجنین لجنین لجنین لجنین لجنین لجنین
کهر کهر کهر کهر کهر کهر کهر کهر کهر کهر
عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب عرب
دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو
دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو
با با با با با با با با با با با با با با با با
دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو
خوب خوب خوب خوب خوب خوب خوب خوب خوب خوب
برشند برشند برشند برشند برشند برشند برشند برشند
دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو دو
ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن ساکن
قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد قد
کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد کرد
ایون ایون ایون ایون ایون ایون ایون ایون ایون
فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ فرغ
برشند برشند برشند برشند برشند برشند برشند برشند
منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار منقار

مهرن

مهرن
بغدادی

هفت دم روغن بلبان دودم غسل به بر و مجموع اورو به سید
 مفر و مجون نماید **مجون ابو مسلم** این ترکیب را فریادس نیز گویند
 زیرا که ساکنی کند جمیع دردها است **صفت آن** اینو هفتی بر الخ
 از هر یک ده دم زعفران فریون سنبل الطیب از هر یک نخل بونجا
 ناله هر یک بخشاک گرفته و بخته با سه چندان اورو به غسل میشند
مجون زرد و سما دو انبست عجیب و نافع و شنبه و قاقون از جمله
 مجربان آورده است اصحاب نفع الدم و سعال مزمن و ریش سینه
 و قروح و قی و هیضه و اسهال و اختناق دم و امراض مثانه
 حیات دانه و حشر اثر نافع است **صفت آن** و از چینی قسط
 بار زرد چندی ستر اینون نخل و او نخل همه سایه از هر یک
 جوئی گرفته و بخته چنانچه در دست با غسل میشند شریفی از
 یک دانگ تا نیم دم است **مجون اختلال اسهال** بلغی با سوزند
 باشد **صفت آن** چند ستر میوه سایه بزر الخ اینون
 زعفران مرکب اسارون غم کوشی سلخه سنبل الطیب کل اصفی
 کلان فادسی اینسون کوریا صغری از هر یک اورو به گرفته
 با سه برابر غسل میشند و شریفی بختد دم بار به بار و رو
 میل نماید **مجون درع الصفة** ناله بخته با زرد اما دا است

مجون زرد و سما

چینی و سما

هفت دم

مجون ابو مسلم

مجون زرد و سما

مجون اختلال

مجون درع الصفة

از جمله نریا ناست حواره غریزی حفظ کند و حفظ را یاد کرد
 و باده را نیت دهد و در اعضا بر طرف سازد و تنگ نفسی
 نافع باشد و صفت معلوم از بدن باز دارد و کز بدن جزای و شک
 دیوانه را سود دهد و ما انجولیا و امراض سوداوی و بلغمی را
 نافع باشد و وضع نماید و بول و حقیق براند و سنگ کرده و متا
 بریزاند و سله و ورم و جگر و معده که از بلغم باشد بکشد و بول
 و برص و بقی سفید و سیاه سود دارد و درد کمر و کمره و تب
 بلغمی و تب و رع را از این که **صفت آن** جد و از خطای مایه متغیر
 مصطکی و عیه سالیله طرا با بون بد و کوفت از خجاست و بقیه
 روغن زعفرانی بر بالیج حصه القلب لسان التوبه و دهند
 لسان الصانع چوب چینی پورست بسته از هر یک ده درم و بیا
 کافور و قصبه از بیره ناخرا و قصبه اند و خوردن و رفت
 کلسنج خود بلبان و روغن عفری از هر یک هفت درم و مرکب
 اسطوخودوس علک الجمل و زول از هر یک هشت درم و سله
 اینسون جز بوا از هر یک نه درم و سورخا و معری و سطلنج
 اسفیل مشوی سازج هندی و قلع از خرطیا نا و از غنفل
 مشکطرا مشج جبلان طبا شود و او را در بطریقی طبع شد

در نریا

در ششمان کثیر و انجیز ز او ندمد و از هر یک شش درم و جلد سید
 ستر و اجینی شفا نال معری جبال لراس مداب و وقت از هر یک
 پنجقال غار بقر یا مارون سدر کوفی و زمانا و خجاست و تخم هلیوت
 عاز قرحا اصل و قشش از هر یک چهار شقال سلیبا الیوس یا دین
 زونا و خشک و زنب و زنجبیل و زعفران و زعفران و زعفران
 از هر یک سه درم و نه فرامیون تخم را از بانه و مزج خشک
 پرورده و مخلصه و زنی طلا و عسل و شهاب از هر یک دود و شک
 نیم درم اجزا را کونند و نفع متع و در عرق و اجینی خجاست و ش
 نموده سه برابر و به عسل او و به دروغ بلبان و معده چرب
 نموده بطریق نریا کبیر همچون نمایند شربتی بکند و باشد **مهر**
خولا که از معاجینی هند با نشت خراس بسیار دارد و نالی و نوز
 و صرع و مسکه و عشه و شیان و عرق الفشاء و قاسا و سما
 امراض بلغمی را نافع باشد و حفظ را از کز و ندمد و وقت
 دهد و باده را برانکیزد و معیت انزال و سلسل الیوانا نافع است
 و امراض با دود و امواتی باشد **صفت آن** زعفران و زعفران
 و سفید و از قنفل شین شسته با اب الجوانم صلا به نموده
 کبابه چینی مشکلی اینسون ماهی و متغیر و سبیل الطیب بسیار

مهر نریا

فرقت دار چینی هفتین هلیل سیاه که با مرغان مراد است لسان الطیر
 خود که صفتی به دانه غنچه نازون زهر کشته و بریان کرده خطباتنا
 رو می مایه سازد برای درجیای غنچه که شکست مغز سرخ و بر کچک
 با بونه چوب بر آمل و شقی قانله که با پوست هلیله شیطج ناغزه
 غنچه را بچیل هلیون سیاه از هر یک ده مثقال است و غنچه از جلفه
 البیل هندی خصیه الشلب در دنیا و تخم دانه بلاد زهر کشته
 و بریان کرده افتیون دانه و دانه طویل و دانه کدره اسفیل مشوی
 شاهتر از هر یک پنج مثقال افتیون چهار مثقال و غنچه از هر یک یک
 مثقال و فولا و مکلس ده دانه بر برادر و به قند سفید و چهار دانه
 مجموع عمل میجو نماید مقدار شربتی از یکدم تا یک مثقال است
محرور را معالیم از معاجین هند یافت بر دانه اشان ترکیب نموده
 تمام سوء مزاج باورده و نافع است و ضعف معده را مایه دهد
 و قوت باوه و برانکند و حفظ جنین کند و سنگ مثانه و کدو
 را بزی بزند و مطلق امراض بلغمی را سودمند است و مضاف
 بسیار دیگر هم دارد **صفت آن** وچ ترک نقطه تلخ و دانه طویل
 و دانه حد حرج از هر یک دوازده مثقال و دانه نقل و نقل افشانه
 نصیان از بونه عود و لسان هر یک دوازده ددم الکلیل الملك

محرور را معالیم

در نسخه

زردی شیطج ترک حب لسان سیاه سیاه فاخته و زهر هر یک
 شازنده مثقال پوست هلیل زرد و آمله شقی از هر یک یک دمی و
 دو مثقال پنج اساج خرق سفید و هر یکی خشک برورده شیطج
 هند و هفتین زرد شک بدانه نرغ غنچه لسان العصاره و از
 هر یک بلب و چهار مثقال جوز بواسی عدد پوست پنج کبر خنجر
 پنج کشت هر یک دوازده مثقال تخم زرد لسان حاما هر یک شش
 مثقال افتیون چند بید ستور هر یک شش ددم افتیون و زیتون
 هر یک سه ددم هلیل سیاه چهار ددم سازج هند و حله و فولا
 اسالون و د فورا بوند چینی از هر یک شش ددم و دونه را کشته
 بخته با سه بران باند و بران عمل و بران عمل و دمن کاو
 فایده دارد و سه رطل آب بجوشانند عمل را صاف نموده دونه
 بر دمن کاو صوب نموده بعد ددم بخته خوب ددم بشتند
 شربتی بقدر یک فنجان باب کوم **محرور را سودمند از معاجین**
بزرگست با صفت حجاج امراض بلغمی و سوداوی را نافع است **صفت آن**
 تخم اسفندان صد و بیست ددم جاوشیر هشتاد ددم و غنچه
 سفید ددم و چ ترک سکنج اشقی و دانه طویل نقل از دمی
 خرق سفید چند بید ستور پوست پنج غنچه کبریت و دمن

محرور را سود

ترب تخم ترم نيزك تخم بختك سداب جلی از هر يك جمل درم
 فربون بختك كندش نيك هندی نيك نعلی نيك اندرانی نيز
 الطبع عازق جابر كوسرین رو كند در شطرح هندی هر يك بخت
 دوم سنبل الطیب مصطكى زونبا در دوج عترت زعفران زونبا
 سه درم انون هشت درم ادویه را درم رفته خوب باشند
 و مدت دو ماه در زرخا كستر و نوزده بعد پورن آورند
 مقدار شربتی يك درم است **مهرن شنبه ابوعلی سینا از بسیار**
فستق بخود لبست فرموده اند و سواس و خفشان و ضعف دل
 و علل و دماغ و معده و سكر و سوزان و است و قولنج و تبهای
 مركب بنین را سود دهد و دیگر نفعهای بسیار دارد **صفه آن**
 باقون دهانی بختك سنبل شب عقیق نیمی هر يك بگردد و ورق
 طلاء و دودك و دق نقره محلول يك دانك غار بنون و قیون
 فلفل و فلفل فرغیل مرزنجوش از هر يك بگشتال و نیم چهارم
 كاجور و مغسول نيك نعلی زونبا در دوج كا و ز بان لحنین
 يك بگشتال ناردین حماما اكبر ترك سازج هندی دارچینی
 سحر و حاشا و زرد زو فای زیره كرمانی از هر يك چهارم
 دانك و نیم مسكط اشبع فطر اسالون و جود جلال و دغمر كزین

بختك از

دو كند

مریكی كند زعفران فلفل سفید هر يك سه دانك باره حاج يك
 شقال باقون شب عقیق را در انش سرخ كند و در آب پزیند
 تا خشكده گردد و خوب صلابه شود پس بوسك ساقی باشد
 انكوری كشته بسیارید و دق طلاء و دق نقره و محلول ساخته
 همراه جواهر كز و بسیارند چنانكه بعدا خوب مروده شود و
 در سایه خشك سازند و ادویه را گرفته از باقیه حریر بخت
 با جواهر بسیارند پس با سه وزن ادویه شیره امه و عسل
 چنانچه رسم است همچون نمایند و بعد از چهل روز شربتی يك
 شقال میل نمایند **مهرن شنبه ابوعلی و فائز آورد**
 خداوند پمارهای مریكی و سوداوی و صرع و سكته و
 و عشه و خفشان و بیماریهای دم و جود خفشان و نفع و
 سیلان و طوبت از دم و كوك و دانك در دم نگاهدارد و
 اوجاع مفاصل كذا ز بلم و سودا باده باشد بسیار سودمند است
 و فطر برول را سفید است **صفه آن** مشك معده سایل است
 تخم كرفس مامیان چینی سداب تخم هليون آشفته كافور كوكرد
 زرد مركب كا و كوهی مركب تركوهی خونی سیاه از هر يك درم
 عترت شنبه در دوج عترت زونبا و سنبل الطیب فلفل فلفل

مهرن شنبه

با زنجیر بنفشه شست تخم شست خطیانا روی نمک هند و کوزه
لسان العصفور صفت را برسی ابله عا زرقا ترا با ابریا
برو طونا اسفند هزار چنان از هر یک چهار درم چند سید
سازیم هندی و غرا و در فریون قنار از خر تخم
چوب شونیز بر او از هر یک ده درم چلیان مصطکی
زردش غاله نیم درم دروسم زاج سرکین و دیاه پوست کبر
از هر یک نیم درم سلیمه عود بلسان ابریا ساسه هر یک یک
درم جوز بوا افاح هر یک ده درم قافله قسط تلخ چوبی
پوسیا و شان هر یک هشت درم پنج اسفند و درم مغز دانه
محب بکدرم سعد کوفی هاما هر یک دو درم تخم زانباغ
درم اخرا و کوفته و تخمه با سه چندان عمل بشند شری
لب بخود استنجهون یا فوفی که رسید سلیمان که بزودا طبای
شاه عباس صفوی بوده از برای جاکو فادر ساخته فرایدا و
لبا راست قوت بدن نکاهار و دوسنک و دیک کرده و
مشانه بریزند و از غر سوداوی و بلغمی و اوجاع فاضل
سودا و در و پیوی زود ظاهر سازد و زنگ روی سرخ
کند و آشنه ای طعام زیاد سازد و قوت مجامعت را باری

مهرن یا فوفی

ده و شست

دهد و شست و کوزه را حکم سازد و معنی بنفشه و صمغ و مسکه
و نسیان تلخ و لغو و برص و بقی و اناج باشد و حواس ظاهر
و باطن را قوت دهد و قنطیر سد و جگر و بر و اعضاء کند و
حوادث غریزی نکاهار دارد و غریغ و نشاط آورد و صفت آن
یا قوت رمانی لعل بدخانی فریون و مرزا وید بکر و بدلیش
عقیق کمر یا لاجورد و فصول موسیقی کافی تا دوزخ و روغ
یخاچ غنیمت ناکله کبار و ارجحی و ارتقل شطرح دیوند
چینی هلیل سبزه پوست هلیل زرد و کابل امله قشر خیل
وج توکی خضبه الثعلب خطیانا زراوند مرصان زرنفل مر
نجوش سنگلر امشج حرا البود کاو زبان نا و جیل جامانا و
قطر اسایون سازیم هندی تخم کاسنی را زیاده با در بنجوبه
توید سفید جوق حب بلسان عود بلسان اسادون و زعفران
چند میدستر طباشیر و کل سرخ غدر غشک لباسه کافور
عود هندی پوست پیرون لبسته برونخ غدر قریح زاسنی
جوز بوا زوب سلیمه مسند و در مسقر پسته نیلوفر و نعناع
کبابه چینی هونما و بقون خود و قوت آقا احاشا متقل المهر
نور القاب فراسیون از هر یک سه مثقال جد و از خطای سعد

کوفی آفتون کل محوم کل اوصی زنیاد از هر یک دو مثقال
 صندل سفید مسطکی ابریشم مقطر لسان العصفان بر مایه شتر
 اعرابی هر یک بنیست مثقال فنیب کا و سوهان کوه نان خواست
 از هر یک ده مثقال زعفران بنیست مثقال ورق طلا و زعفران
 بنیست مثقال مشک ترکی عنبر اشهب هر یک دو مثقال روغن شیرین
 و ب صیب شیرین رب فواکه شیرین عرق بید مشک عرق بخله
 کلاب از هر یک نود مثقال نبات سفید سیصد مثقال عسل سه
 برابر تمام ادویه انجرا اکوتنه و تخمه عجمون سازند شربت
 بنیست مثقال عجمون عجمونی ترکیب کمال الدین محمد بن ابراهیم و صاف
 قوت دهد و وجع مفاصل و درد پشت و ورنه بر طرف کند و
 مالتجولای مرفی و افراتی سوداوی را سودمند است و بعد از
 قوت دهد و باده را دریا کند و ورنه رخصا در سنج کند و بدینا
 فربه سازد و او عبه منی کشاید و کوه و فشانه را از ریل و
 سنگ و خللاط انج باک سازد و بوی دهان خوش کند و شفا
 و خوشحال تمام آورد و نفع این ترکیب مبارک بسیار است
 صفت آن عجمونی که در وصف طیب است و بجا و مثقال
 مر و اید بگرد و مثقال لاجورد و مقبول و یونجه و آفتون

عجمون عجمونی

دوق از هر یک

دو حبه از هر یک دو مثقال سبت الطیب میل نمک مدامی و کافور
 دو و پنج عقیق زردیاد تخم و دوله تخم شلم غم ترب فرغ غم
 فینن خشک پرورده و نوری به نیا از هر یک سه مثقال اخضر النعلب
 پنج مثقال یوز بدان سر بخان سعد کوفی از هر یک دو مثقال ایتونجی
 فرغ غم زنجبیل اساوون آمله منق از هر یک سه مثقال جردیوا
 بسیار از هر یک ده درم مسطکی عود خام مایه شتر اعرابی
 زعفران عنبر اشهب از هر یک ده درم و دو مثقال ترکیب بخندیم صفر
 خندی مغز بنه مغز بادام مغز کرک کان جلفوز از هر یک ده درم
 انجرا اکوتنه و تخمه مغزها را نرم مالیده و باد و عجمونیه و کافور
 کسوج آشته از هر یک ده مثقال یکش خیسایند و جوشانند
 خوب دست مالیده صاف نمایند و تخم خروزه تخم کاسنی تخم خیار
 از هر یک ده درم و مثقال نرم کوبیده انجرا اکوتنه به شیرین آب
 انا و شیرین از هر یک ده مثقال هم انا را یکجا کرده با سه برابر
 خند و عسل قوام آورده سر کوبه و باها را بدان ریشند و در
 ظرف جیفی کرده بعد از چهل روز شربتی از دو مثقال انجبار
 مثقال است عجمون عجمونی باده را قوت دهد و شفا طربا
 کند و کوه و پشت و دل و دماغ را قوت دهد و عظم تمام آورد

عجمون عجمونی

شفا قاضی

بسم الله الرحمن الرحيم

جز بود از نفل کل زهر کدام سه دم مصکلی کند زهر
 مودهند تا زهر کدام چهار دم تخم هلیون شفا فل بودیدان
 بجز سرخ و سفید اسان العصاره زهر کدام ده دم حشر اشید
 دو دم مشک ترکیب ده فابند بودن تمام ادویه غسل
 مجنون سازند و گرم مزاج را دو درم و سود مزاج را شش مجده
 و از غصبان ده دم سیرکاو یا زیت فند با ماء الصل یا سار
 در ام بجا معیت هیزا زین مجنون نیست و از این آری بسیار شفا
 شد است **مجموع ابو حکیم عمار الدین محمود** غفر منقذ منقذ
 جلفره مغز بادام کجده مقشر مغز انجوشک مغز یا بیل بود در
 ابونیم مغز تخم تخم مغز کجده خصیه الغلبه مودندی
 ماهی و بیان از هر یک بجز دم خنکاش بسیار ده دم قرغه
 قصبه کاه و سوره اسان العصاره زهر یک چهارم باد
 بخوبه قرغیل پنج با بونه شفا فل زینا و زیت زنجبیل جزو بیا
 دا و جگر با جگر لعل بد خنکاش با قوت و ما فی و را دریا مائه
 خنکاش بودیدان از هر یک بجز دم غیر دو دم مشک یک دم
 و زوق قرغه یک و دم زوق طلا نیم دم با غسل بدست و در شند
 شربتی سه درم تا اول نماید باب دوم در تریاق فاروقی که تریاق

مجموع ابو حکیم

تریاق فاروقی و سایر
 نسخه

بلیج خرمی

کجک و بند با جمیع زهرها تفاوت نماید و کوبیدن حیوانات
 ذی سموم را فایده عظیم دهد و دل و دماغ و مجموع اعضای
 ریه و حواس باطن و ظاهر را قوت دهد و قنطیر سه کیده
 طحال کند و جذام و برص و صرع و سکنه و لغوه و رعشه
 قانع و ضیق النفس و الیغیر را رخسار بلغمی و در کوره و مشا
 را سود دهد و حیض براند و امر این دم را فایده دهد و بواسطه
 و نفس الهم را مضید بود و بارها که داختا باشد دفع کند
 و در دمه و تخال را تحلیل برد و هیضه و جرع البقر و جرع
 الطلب بر طرفی سازد و حبال قرع و حیان بکشد و حرا در غریز
 و باه را بر آنکیز و اسهال کهنه را مضید بود و هر مرض باد
 و طب و امواتی باشد **مصفیات آن** قرص غصیل چهل حبت
 متقال زعفرانی و زعفران و روغن و فلفل سیاه ایوان
 از هر یک بهشتا چهار مثقال و زوق کسرخ تخم شلم بری ایوان
 غار و قون رب السوس و ارجینی و روغن لبان از هر یک
 دو از و مثقال هر یکی زعفران زنجبیل دیوندر چینی طحالین
 فودج حلی فرا سون فطراسا ایوان اسطوخودوس و فلفل
 نفل سفید و از نفل کند و مشک را شمع فطاح از جوصغ

البکم صلیحه سبیل الطیب جمعه از غریب شش مثقال صبه سالیله
 یزکوش سلسا البوس حرف با علی کا دیوس ناخواه کا خطرس
 عصا ریحیه البیضا و دین القلیلی نوح جلی ساذج حندی و مضطربا
 بزوالی نور و زبانه دباغ طین کل هقوم زلیج سفید سوزن صفا
 و ج حبلیان قوموغا رقیون صنع عربی قردما نا قاتیما از هر یک
 چهار مثقال دو قوقه مثل البه و جاش و شری و نظریون دق
 ذراوند مدح سکنج جدید ستر از هر یک دو مثقال و در
 بعضی آنها با آورد دو مثقال و زامده است عمل مصفی
 که زنبور یکا انا جویه باشد در طراب ریاضی و جاش و شری
 خوش طعم سه رطل و نیم اخه کوفتی است نرم کوبیده و صفا را
 در شراب ریاضی خوش و نجیبا اند و ادویه را کوفته و نجیبه بود
 بلساق چوب بکنند اول صفا را و عصا را تر و در عمل کف کوفته
 داخل سازند و یکشب بکوبند بگذارند و در دیکر ادویه را
 کوفته و نجیبه و در عمل داخل نموده در هم برینند و در ظرف
 چینی یا تفر کده ظرف را ملوسا زدن و هر سه و در ظرف را
 باز کنند ناخا آن بیرون رود بعد از شش ماه لا اقل که خارج
 نانی کوفته باشد و صغیر باید استعمال کنند **ترباق غایبه**

ترباق غایبه

بعد از ترباق

بعد از ترباق ادویه ساخته اند و تو لچ بکنند و نجیبه سه کبد
 طحال کند و کوبند و حشرات را فله و دهد و با دهان و شکم و نجی
 این از ترباقی ادویه بکنند **صفتان** جنطیانا ذراوند
 طولی و مرکب جبالا و ریزند و نجی حویه پوست بکوبند و نجی
 اجزا را صاوی بکنند و شری بکنند **ترباق الفان** زرد از کمال
 الصاعه منقولا است دافع ضرر دانی و مطبوع ادویه سمیه با
 و کوبند و ماد و هم با نوری ذی سر را نافع است **صفتان**
 طین دوی حبا لقا از هر یک دو مثقال اخه طایفه مثقال
 اخه از هر یک چهار مثقال جنطیانا مرکب ذراوند مدح نجی
 مود و قناد از هر یک یک مثقال اجزا را کوفته و نجی با شریان
 عمل مصفی برینند و شری یک مثقال باشد **ترباق دیکر**
شول و در صفتان پوست بکوبند و نجی ذراوند مدح
 جنطیانا اجزا را صاوی کوفته و نجی با سه جندان عمل
 برینند و شری دو دیم **ترباق فراهی** دافع معوم حشرات
 و ادویه سمیه بود **صفتان** ذراوند طولی و مدح و
 هر یک دانی جدید سترجا و شریا ذراوند هر یک یک دانی
 و نجی کوفته جاش و شری با زرد را در شراب عمل نموده باشد

ترباق از مریضان

ترباق الحاس و دوی

ترباق محمد ذکریا

ترباق تهرانی

زبان در دپ

عسل در شند شری بکشتا است **زبان در دپ** در دد و سست
 معدی و اسهال دموی و اسودت است **صفیات** در دپ
 ناصفته و چنان که با عقیق سنگ بپزد و با ده حاج طباشیر
 طرش کشک کشک و خشک بوداده و سستل سفید پود کمانی مدبر
 پوست کنار پوست سفید حبلا اس کرمانچ پوست بر روی بسته
 دانه و تر از هر یک سه درهم و زنی نقره بچندم غم خرقه بود
 خشک شش سفید مدبر و خام تر از اینج از هر یک دو درهم امله
 شفا تا دانه ساق و زینک از هر یک سه درهم با نارسین
 دپ موز دپ به دپ سیب از هر یک مقدار یک دانه و دپ دبان
 در شند شری و دد دپ باشد **زبان در دپ** دل و قوت و دد
 باه را دپ کند و رافع ضرر سموم بود و در شفقت عجا جین
 کما صاوی باشد **صفیات** آن پوست توخ حبلیا ناجر بلسا
 هر یکی با در جوی و غم ز خشک در بنا و در دپ از هر یک
 شفا ل شفا خالص غبار شهاب از هر یک بکشتا کافور و دپ
 نیشغال عود و زنجبیر شلم غم کند ناسا لقصا و غیر حبلیا
 از هر یک دو درهم قسط و دپ و دپ و دپ زعفران آبیون افستین
 از هر یک سه درهم قوسا لونا از هر یک دو درهم و دپ و دپ

زبان در دپ

کوفه زین

زبان دیگر

کوفه و بخته چنانچه در سب است با سه برابر و دپ و سست
 شری یک شفا است **زبان دیگر** در دپ ضرر سموم کار
 کار زبان کبیر یک **صفیات** آن انیسون دد دپ و سستل سه درهم
 زراوند مدح جند بد شرا زهر یک بچندم شونیر است
 از هر یک یکدو درهم جلیش دودوم جبالقار دانه توخ شفا از هر
 بچندم حبلیا ناسا لقصا خشک دو درهم و دپ و دپ و دپ
 با سه چندان عسل و دپ و دپ و دپ شری بکشتا **زبان دیگر**
صفیات در دپ که از پروت بوده و دپ و دپ که در جلیش
 و سینه باشد نافع است و اگر بدندان که در دانت مقدار
 بر و بکار آید و دپ و دپ و دپ و دپ و دپ و دپ
 ستر حلیه نقل و زنجبیر سه سابله آبیون از هر یک صاوی
 چنانچه در سب است با عسل بپزند **باب سب و دپ و دپ**
شیر ابو علی بجه نقره طباق قوس قلب و دپ و دپ و دپ
 عنبه خود و کارد و خشک شش مصطکی زعفران و سدر بار
 دیگر از دانه و کشتن خرد ناکه چینی یک دانه
 جز و اعظم شد و دپ و دپ و دپ و دپ و دپ و دپ
 پس ساین و حبلیا و عسل دپ و دپ و دپ و دپ و دپ و دپ

زبان لاسنان

صفیات دپ
۱۱

مفحات دپ

این نصیحت از بوعلی نشو تا شوی از حیات پر خور داد
مفتح جواهری خفقان و وسواس و فکر و توجس را دور مند
 بود و مگر و دل و دماغ را قوت دهد و فرج و نشاط عام بخشد
 و لون صاف کند و بوی دماغ را خوش کند و طعام بکوارد و معدی را
 قوت دهد و طعام را نرم دارد و قوت باده دهد و غوطه نام آورد
 و حفظ زیاده را کند و جرات را نگاه دارد و پراثر را بقایب قوی
 کند و بواسیر را سود دهد و بواسیر را بنویسد بسیار است
صفحات آن مرادید تا شسته با قوت دماغی با قوت زرد و پیروزه
 قوی از هر یک دو مثقال لعل عقیق کربا بید جریب از هر یک سه
 مثقال لاجورد مقبول یکدم دیوندره چینی صندل سفید نیلوفر
 انشوب زرد یک بری همین سبب طبع مخلوط عود قاری طبعه کشید
 خشک ذشتک بیدانه از هر یک سه مثقال چندید دستر طیار شیر
 زرد تا در خنجان عود حلیت سبل اللیب جوز بوا زنجبیل دارچین
 فلفل کباب مسد کوفی اسطوخودوس آشنه شناع خشک بودنه بر
 زنجیره خشک از هر یک برش ابریشم قمری همین سفید بسیار حماما قاف
 از غزلان الصابون و زویشی قمری بسیار چندان و در دانه طریز را
 مدح آنستون نم کاسی نم کرفس انیسون در دوج غریب صحتگی

نادره کلین

نان خورده کل سبب از هر یک پنج مثقال لعل سیاه لعل سفید و از لعل
 امده مشرب بودسته هلیله زرد کباب هر یک صفت مثقال زعفران
 مثقال شکر خالص جود و از کافور و زبانه کل کافور باده و پیروزه
 تخم کسریه از هر یک دو مثقال و در طلا و زویشی قمری قاف زهر
 جویانی مفتح هندی کافور مقصوره از هر یک یک مثقال اموی
 کافور یک مثقال نبات سفید بقدر نصف قاف ام اجزاء ادویه سر
 کوفته و بخته با سه چندان عمل بفرام آورده و برین نموده
 چنانچه و مستند ادویه را داخل نموده بپزیند و بشیرین و شکر
مفتح و کتای حکیم بن زبانه نشاط و تفریح آورد و دوسر
 دل و امراض سوداوی و خفقان و غشی بر طریز سازد و دیگر
 بسیار دارد **صفحات آن** با قوت دماغی لعل بدخشان مرادید
 نامتده کربا سنک لیث ناماد زهر جویانی قوی زه لاجورد از
 هر یک دو ددم و زویشی قمری و زویشی هر یک یکدم مثقال
 یکدم عین اشد صندل سفید عود قاری قمری قاف کباب
 دارچین جود و در خطای قافله صناد و زویشی قمری سانج هندی
 شفا قاف آشنه باده و پیروزه تخم مور و زویشی قمری قاف
 عود الصب اسطوخودوس جلیت کربا و زویشی قمری کباب

چون چایسان آمده منی پوست علیه کابل سعد کوفی سنبلا^{طیب}
ناورین برینم مقراض هر يك دو درم و غفران بچیدم و اسحق
صنوبر کبار خصبه الثعلب و دروغ غفری پوست ترنج خنجرین
کا و زبان مغز نا بچیل مغز پسته از هر يك سه درم آب سیب
شیرین آب نادر شیرین آب به ابهر و از هر يك رطلی نیاز بر
همه اجزاء ادویه را نرم کوفته و بخته عمل بوزن تمام ادویه
اب نوا که با مایان بشوایم آوردند و سرخ نموده ادویه را با
نابیند و خوب بهم درشند و در ظرف طلا و یا نقره با جینی کرده
در ظرف طلا محکم نموده و مدت چهل روز در میان جوی بگذرانند
شرقی و در درم است **مفتح لؤلؤ** خفقال و وسواس را
سودمند است و در دافوت دهد و نشا ط آورد و خرامین این
ترکیب بسیار است بهتر است که با خفقال و کوشم **صفیات** آن
هر را دید بگوشت درم با فووت همانی بید از هر يك چهار درم
ذو محلول نقره محلول هر يك یک درم لاجورد و بلخنی معقول
بکدرم و نیم لعل بدشتانی عشق چرخش از هر يك سه درم
کشتن زخشان تخم کلرین طین مخموم عود هندی کا و زبان بو^{ست}
ترنج هر يك دو درم آفتون نشود درم سادج هندی و زنبی^{است}

مفتح لؤلؤ

دوغ غفری

دو درم غفری تخم کاسنی برینم مقراض از هر يك سه درم کافور
عبار اشغیا از هر يك یک درم نیم منک تری نیم درم کلاب نبات
از هر يك یکون آب سبب شیرین آب نادر شیرین هر يك یک درم
اب به شیرین چهل درم ادویه را کوفته و جواهر را بوستن سنا
خوب نرم ساخته مانند غبار شود و چنانچه درم است و بشو^{است}
نبات و کلاب برشند و در ظرف جینی کرده در میان خود فن
نمایند مقدار شرقی بکدرم نادر و درم **مفتح باقوفی شیخ**
ابوعلی امراض سودای و بغایت ناضت و نفاط هر چه
تمام تراورد و اعضا و و شبه دافوت دهد و در بکتر امراض
داد و **صفیات** آن با فووت زمانی کا و زبان تخم کاسنی شل خالص
کافور از هر يك یک لعل و نیم برینم مقراض عطاران هر ی غفری
از هر يك یک لعل و دو دانگ و مکس سه دانگ تخم خرنجک
تخم باد و ج اسطوخودوس هر يك سه درم هین سفید عود خام
چرا رخی لاجورد معقول سلیمه و ادجین هیل ناتله کبار
جد و از هر يك یک لعل آفتون نیم لعل و دروغ غفری و غیب
سنبلا الطیب عبار از هر يك دو درم غفر تخم فبا و دو کسوخ
هر يك چهار لعل و شال سنبلا سفید کلاب شراب حاضی شراب سیب

مفتح باقوفی

شیرین از این اهریک سخی شغال اصل صافی بقدر حاجت
بهری معلول برشته و بعد از چهل روز شریک دهر است
مفرج **نشاط** اعضا ریشه دافوت دهر و انجلیان بود
و نکودخم و سواس بر طرفی کند و نشاط عام آورد **صفت آن**
مروارید بگویم چنان که باغ خوشک اهریک بکف شغال منالین **نشاط**
دندان باد و بخوبی قریفل ساج هندی عود قماری اریتم
مقوض پوست قریخ اهریک و شغال کاج و زبان دود و عرق اهل
یا قوت حقیق و زو طلاء و زو قرق عیش شمشک زعفران
کافور اهریک بکف شغال کند سفید عسل بقدر حاجت بپزد
محبوب سازند شری و دود است **مفرج نشاط** از خواص
بسیار دارد و خفقان و ضعف قلب و سواسی و سوجدها
و عالج و معده دافوت دهد و لون بشود و باغایت سرخ و **نشاط**
کند و ارض سوداوی دافوت دل را بسیار سودمند است
نشاط و فرج نماید آورد و نفعهای بسیار دارد **صفت آن**
باقوت مرغ جهان که با لاجورد بدخنی مقبول اهریک به
شغال با قوت زود و عقیق بی می را زینا سفته اهریک چاه
شغال اهل مرغ سه شغال جریب کل نیل و اریتم مقوض

مفرج نشاط

مفرج نشاط از

نشاط

قرنفل اهریک سه شغال از خوشک شغال پوست پیرون بسته
باد و بخوبی عود نماید و دود و دین مقوض طهارت سفید
از هر کدام ده شغال منالین و اریتم اهریک سه شغال کافور
سبل الطیب ساج هندی عیش سفید قانله کبار اهریک دو
عصاره زرنک یا زره شغال زعفران عیش شغال اهریک دو
شکل خالص شغال کافور شغال و زو طلاء شغال و زو
شغال آب سبکین ابر حاض بن عرق بیو شمشک بکن کلان بکن
عسل بقدر حاجت قهارا را نبات و عسل بقوام آورد و آب
حاضی است بخورد و او دهر بعد از قوام کرده و او به او
منوده بپزد شری بکف شغال باشد **مفرج نشاط** از خواص
دهد و خفقان را سود دارد و طبع را بپزد و اسهال از بوی
نافع باشد و خواب آورد **صفت آن** صندل سفید با کلان پیو
شش دود صندل سرخ سه دود غم خزه بوداده غم خوشک
بوداده و شغال شریف بوداده اهریک نیم دود زرنک میدان
هفت شغال لیمائی سفید و زو کلین پوست بسته اهریک
چهار دود عیش غم کاسنی غم کاهوا اهریک سه دود دود
دوی مصطکی اهریک شغال پوست مرغ سه شغال

مفرج صندل

مرادید ناسفته بکدر دم و نیم بسد سوخته چرب باقون طلا
 محلول از هر یک چهار دم و در نقره عیار شهاب از هر یک یک گفال
 مشک سه دانگ آب سیب به آب نازین آب حامض عریب
 مشک از هر یک بدست شغال عری کا و زبان بجا و شغال کشیده
 بنات سفید بقدر حاجت با عرقها بقوام آورند و آهسته با
 انزیم خوب شسته تا بقوام باز آید انکاه در وید و آگفته و
 بخته بپوشند و مقدار شربتی از بکدر دم با یک شغال است **منفع**
طریحا لی بخت نقره و نشاط و خوش و قوی و غریز و بطن است
 و ضعف دل و دماغ و نافع است و معوی باد و شهابی بار
 آورد و هضم طعام بیکو کند **صفیات** با قوت دانی اعلیٰ بخشا
 مرادید ناسفته چربش از هر کدام دو دم و لا جود و فسل
 قرح ما خا کهر با شعی عقیق مرجان زبرجد از هر کدام یک گفال
 زنجبیل نازد مشک دو قیغ عرق زربا و سازج هندی پو
 هلیله کابلی کشیز خشک نیلوفر از هر کدام دو دم کا و زبان
 همین پوست برنج عود قماری از هر یک چهار دم سعد کوفی
 شفا فل مصطکی روشک بیدانه از هر یک سه دم سنبل الطیب
 قرحه تانله کبار و صفرا و کل محنوم کل از هر یک از هر یک از هر یک

منفع طریحا

بکدر دم

بکدر دم نیم کا سنی غم قرینشک نیم باد و خجیه از هر یک دو دم
 جد و خضالی و قیغ نقره از هر یک یک گفال عری بد مشک
 عری کا و زبان از هر کدام صد دم بنات سفید بر تمام او و یک
 دو برابر او و به بدست و محلول همین سازند و بعد از چهل روز
 خفا از یک شغال نسا و لکنه **منفع** با و در قوی خفقان و ضعف
 دل و جوار و در قوی و آب و سفید است **صفیات** طبا شربتی
 و روغ کشیزی خشک پوست لسته مرادید ناسفته کمر با نیلوفر
 کل کا و زبان بیدار بر نیم غرض هر یک دو دم با قوت و و شغال
 کا و زبان ده دم کا خورد و دانک شرب امله با نوزده دم روشک
 بیدانه بخوردم صدال سه دم زعفران بکدر دم و نیم و در محلول
 دو دانک نقره سه دانک مشک دو دانک عیار شهاب چهار دانک
 آب سب ترش آب حامض آب نازین از هر کدام سه دم عری بید
 عری کا و زبان از هر یک یک گفال کشیده و در آبها و عرقها
 باقند بقوام آورند او و به آگفته و بخته بدست و بپوشند
 شربتی بکدر دم **منفع** خفقان و ضعف کاردی بوده
 باشد و دندان است حکر و معده و دل و دماغ و قوت دهد و
 برانکیزد و قیغ حکم از د و موقوف تمام آورد **صفیات** قرحه

منفع با و در قوی

منفع صبی قریب

جوانش حال بنفوس

اطرفها مفتوح
١٠

دلت د خدا و بولای پرو باد و ا قوت دهد و صفی و راضی
باشد **خدا** آن پست علیه کابلی پست علیه سیاه افکند
فعل و ا در غلظت از هر یک سه شغال و ذخیل نوزدان سیاسه
شطرح شغال تو در بی لسان العنای بنوعی جری الفضل
کنند و شغال خنجر و نیزه و سینه از هر یک ده شغال و ده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

کوتاه باد و غن بادام چوب نموده با سه چندان غسل بشوند **طریقه**
 کتبی بجای صلیح و نایکی چشم و غاوانه **صفت آن**
 پوست هلیله کابلی پوست هلیله پوست هلیله زرد آمله هلیله سیا
 کتبی خوشال هاوی برشند **طریقه** که بجای بوی و جمع
 امراض و دریاچ بسیار و مفید است **صفت آن** پوست هلیله زرد آمله
 مغز قمل از هر یک سبب شغال قمل را در آب حل نمایند و رو به آغوش
 باد و غن بادام چوب نموده با سه چندان غسل بشوند **طریقه** **نحوه**
 اقسام کرمها و امثال صغیر و نایک کابلی قمل حبه الی
 از هر یک ده شغال تربید سفید غلطی قیل استن و دوی هر یک
 پنج شغال بر من در نه توکلی قیل استن و دوی هر یک
 سعد هندی را من خندان از هر یک ده شغال باد و چندان غسل
 بشوند **طریقه** شاهر حبه امراض سوداوی مفید است **صفت آن**
 پوست هلیله زرد پوست هلیله سیا کابلی از هر یک چهار شغال
 هلیله سیا و آمله ساه کل از هر یک ده شغال شاهر و دیونه
 چینی هر یک شغال کشش بر او نام آرو به و غن بادام چوب نموده
 برشند با غسل چنانچه و دست **طریقه** **نحوه** عی و عودا
 بسیار نافع است **صفت آن** پوست هلیله کابلی پوست هلیله

طریقه شاهر

طریقه شاهر

طریقه دیدن حبه کرم صمد و شکم مجرب

طریقه شاهر

طریقه انتمون

آمله از چوب

آمله از هر یک ده شغال ساه کل تربید سفید انتمون از هر یک
 پنج شغال شیطیح هندی سه شغال بفاع انتمون غل هندی
 از هر یک ده شغال با سه چندان غسل بشوند **طریقه** که طبع
 نرم کند و معده را از صفرا و بلغم پاک کند **صفت آن** هلیله زرد
 هلیله کابلی آمله از هر یک ده شغال پنج سوسن آرو ساه
 تربید و شغال از بخیل شیطیح از هر یک ده شغال از چوب
 کل فرقه دار چینی از هر یک ده شغال شاهر ده شغال کلسنج
 پنج شغال غسل سه برابر آرو به برشند **طریقه** که بجای خانی
 و خانی و امراض سوداوی مفید است **صفت آن** هلیله سیا
 بلبله آمله تربید از هر یک ده شغال انتمون بفاع شیطیح
 زرد باد و غن از هر یک ده شغال غن و یخ شغال اگر در کردن
 کوفتند و کاه و تشبیه اند کوبیده با سه چندان غسل بشوند
طریقه که بکجه جق و برص و بیماری بلیغی را مفید است
صفت آن هلیله کابلی پنج شغال هلیله آمله از هر یک ده شغال
 بونک کابلی باز ده شغال اسطوخودوس و غن از هر یک
 شش شغال شیطیح سعد و بخیل از هر یک ده شغال است
 سانج بفاع از هر یک شش شغال قمل سه شغال کند انتمون

طریقه

طریقه غن و یخ شغال نفع بدل

طریقه غن و یخ شغال

مصطکی جوزی و از نخل خربوا از هر یک دو مثقال نقل دارد نقل ناد
 مشک از هر یک چهار مثقال با عمل برشته **طریقه** بچینه صلیح
 شصت سودای و بلقی بسیار است **صفه آن** هلیله زرد
 هلیله سیاه کابلی هلیله آمله از هر یک شش مثقال با عمل روشن
 یادام حریب بوده برشته خوراک نیم مثقال تا بله مثقال است
 باب ششم در جوی **ساده** حبایا و حب مستعمله در اغلب
 ناخوشیهای بلقی مفید است **صفه آن** صبر و زرد پوست هلیله زرد
 چهار مثقال کلر خشت مثقال هلیله سیاه چهار مثقال مصطکی
 انیسون از هر یک دو مثقال انیسون چهار مثقال خوراک ازین حب
 یک مثقال و نیم است در آن خوشب نو و برین حب برکی بخت امراض
 و عمل او را بلقی و حریب مواد از هر عضو مفید است **صفه آن**
 صبر و قشیری و دو مثقال شش مثقال زعفران و سیرا **طریقه**
 دار چینی حب لیسان و عود لیسان اسار و مصطکی انیسون
 و وی و عنونیا و زرد مجوف از هر یک یک مثقال سلیمه بنفشال ایوان
 کوبیده حب نمایند و در وقت حب نوون دست را بر روی یادام
 حریب نموده و در آن خوشب میل نمایند خوراک و **صفه آن** حبایا و
 بخت حبایا و سیاه بنفشال است خوراک و **صفه آن**

اطمینان صفت

حب خوشب
۱۰۹
حبایا

حب سیرا

حبایا و حب

صبر و زرد پوست

صبر و زرد پوست هلیله زرد از هر کدام ده مثقال با روغن یادام
 حریب نمایند بقدر بخودی **حب بچینه** کرم صبر و حب الحریج و سیاه
 انیسام کوهی و عده بسیار مفید است و نافع است **صفه آن**
 دار نقل سفید برنگ کابلی صفت شنبلیله مشک هندی و زرد سفید
 از هر یک بنفشال شش مثقال و صفتی ده مثقال تر صفتی تلخ از هر یک
 هفت مثقال الیا اب مور و حب نمایند خوراک و **صفه آن** حب
 سعال بچینه سینه کشاید و صبر و زرد پوست سیاه حبایا و حب
صفه آن بیعه سبیله کند از هر یک چهار مثقال رب السور و حب
 عرف کنیا از هر کدام دو مثقال انیسون سیاه بنفشال و زعفران
 صفتی تلخ که هو خرم کرم و صفتی تلخ از هر کدام
 مثقال برشته **حب هلیله** بچینه امارا و صبر و دطوبان و
 فضلی و ماغی مفید است **صفه آن** هلیله سیاه پوست هلیله
 زرد از هر یک ده مثقال کلر خشت بنفشال بانا حب نمایند
 خوراک و **صفه آن** صبر و زرد پوست هلیله زرد از
 هر کدام چهار مثقال اسفونا کلر خشت از هر یک یک مثقال جناچه
 و سمر است کوفته و بخت چنانکه باید بقدر بخودی و حبایا
 سازند خوراک یک مثقال حب سیرا و اگر در آن تلخ دار و مینو

حب سیرا

حب سیرا

حب هلیله

حب بچینه

حب بچینه و انیسام

دفعه پنجم

حب مقل

و نزول آب چشم و ششیه بدست از خلط نافع است **صف ۸۱**
صبر زوده و فعال توید هفت مثقال صعلک کل مرع هر یک
دو مثقال و نیم کبراسه هفت مثقال و نیم تورک یک مثقال و نیم **طیلس**
بحبت امرای بارده و تنقیه معده از اخلاط جاما که نه و صرع
و سکنه و فالج و لقوه و امراض عین و شبالات و عبادان و شبیه
و سل **صف ۸۲** اباج و غیر از به بعد من خوانیده از هر یک
یک مثقال و نیم خطم داخل کنک هندسی و آنک و نیم و آب زایانه
حب غبار این جمله یک شربت است **جایاب** و **غیر** بجمه تنقیه
دماغ و آلات غذا و امراض مزمن و رطوبت معده و درد فاسل
و قوچ و لقوه و سقل زبان و نزول آب چشم و صعلک بلغم و صعل
صف ۸۳ صعلک سبیل الطیب زعفران حب بلبلان عود و بلبلان
سلیمه و ارجین کل مرع هر یک مساوی صبر زوده و بر این تمام از رویه
خودا که دو مثقال قوت این ترکیب ناهجا رسال باقیست **حب سرفه**
بحبت معال بلغمی و درها و کونند **صف ۸۴** و **دیا** السوس و سق
نشاءت بلغمی کثیر از غرقم عدله غر بادام مقشر غرقم خفاش
با نلا مقشر غرقم که دو قطعا استخذه حب جاما بلند و هر که مواد
تزیلی باشد زعفران و امیون نشانده نماید **حب مثل** بحبت

قطع خون بواسطه **مشتال** و دغ سوخته هلیله امه مقل
 از روی مساوی و جان سوخته که بای سوخته نصف آن قد و
 شربتی بکشتال و قیر اما باید با آب نرخل غایند و جی نمایند
 مد و در **جلد** با بنجست اقسام که های مد و ابعاد و جی القع
صفت آن دارد و کله بونیک کالی بلفل سئل نیک هندی نوی
 شیخ ارضی نوید بخون و کوهکی هلیله در مساوی با آب جود و
 جها سازند و دو مشتال آنرا با آب بونیک شفا و کیکیا له بدهند
جی شاط بکجهت کردن بدن و قرح و نزله و صفت آن **صفت آن**
 بوزالنج نیم کاهو و قشر جوزمانا و بونیک هر یک نیم مشتال نیم مشتال
 سه مشتال و صفران یک مشتال کونکنا رصع عربی پنج لاف هر یک
 سه مشتال با بنجست و اقسام از این بنسون **در طیار** بکجهت
 نه های کرم و درد معده و بزوفان و تشنگی و حار کبد بسیار
 معید است بخوراک و **مشتال** با سبکین باید داد **صفت آن**
 در شک دانه بیرون کرده طیار هندی کل سرخ از هر یک
 هفت مشتال نیم خخاش نیم خرفه نیم کاسنی کیر از هر یک سه
 مشتال مغز نیم خیا دین مغز نیم کد و بنجستال صندل معید و
 مشتال دیالوسر کاهو هر یک دو مشتال با لعاب سفره و نه ها

جی شاط

جی شاط

از این بنجست
بکجهت

سازند

سازند خوراک و **مشتال** است **فرک** و طیار بکجهت
علی سنا بکجهت های ذی و حرقه و فی الدم و اسهال خون
 معید است **صفت آن** نیم کاسنی نیم کاهو و قشر نیم خرفه نیم کد
 مغز مغز نیم خیا دین صندل سید نیم خخاش از هر یک مشتال
 کل سرخ هشت مشتال طیار هندی لعاب سفره **در طیار**
 بکجهت اسهال صغری و وی و عطش و نه های کرم بسیار معید است
صفت آن طیار هندی کل سرخ سمان هر یک بنجستال نیم حاض
 نیم خرفه هر یک سه مشتال در شک شاه بلوط هر یک دو مشتال
 کلنا و نار و بنجستال صغری کل ارضی هر یک سه مشتال با آب
 به ترش قیر نمایند **فرک** بکجهت سده و حکو و استعاء و
 کوا و بدن غذاء و ادر و حیض بسیار معید است **صفت آن**
 لک مغول و بوند جینی و مصطکی و زرد و ند و بل هر یک **مشتال**
 سنبلی الطیب نیم کوس هر یک دو مشتال زان و خرا از هر یک
 یک مشتال ابل نر یا دام نلی شط شربتی و دیناس هر یک **مشتال**
 اسادون و عصاره غافق خطیا ناهر یک یک مشتال آنیسون نیم
 کسور هر یک دو مشتال بقدر بکشتال و نه ها سازند **در طیار**
 بکجهت اما سبب و و جکوز و نه های کرمین مردم را معید است

فرک

فرک

فرک

فرک

صفه آن دوند چنی هشت قضا القوم لك مقبول از هر یک با
 قضا لخم کز دل نرسد هر یک سه قضا با د قضا ل ترنجبین
 به شند قضا ل **صفه آن** کجی به بهای کهنه و سده جگر کشتا بدو
 بول باشد و شوه طعام آورد **صفه آن** آفتابین و روغن کسوف
 تخم کوفی اسارون غرا دام تلخ از هر یک نیم قضا ل اجزاء مساوی
 قوس سازند و **کج** بجهت فرجه کلیه و جوفت البول و تمام عمل
 مفید **صفه آن** کل منج طباست تخم خرقه بسیار به صنع کتبرا
 کل ارضی کل قیر ستر هر یک دو قضا ل قهر تخم خیا دین هر یک سه
 قضا ل کربا بل قضا ل قیر دیوند چنی بکدرم و قیر بیدر مرید
 دو قضا ل کاکجی سدی عد کوفته باله اربا ستره رسته قوسها
 شربتی بل قضا ل **صفه آن** عجمه و ریم جگر و معدده و غیبه خالص
 مفید است **صفه آن** زوشک بیدانه رتبا السور کل منج معق
 تخم خیا دین تخم خرقه هر یک سه قضا ل صعلکی سبیل الطیب
 عصا و فاخته هر یک دو قضا ل دماسر دیوند چنی زعفران
 هر یک دو قضا ل تخم کشتوت تخم کاسی هر یک سه قضا ل طباست
 بل قضا ل قیر ترنجبین شش قضا ل قوسها سازند شربتی قضا ل
 قوس کل بجهت زیاده صرا و دغیر خالص بکار آرند

صفه

قوس کاکجی

صفه آن

قوس

صفه آن

صفه آن کل منج ده قضا ل سبیل الطیب سه قضا ل اصل السور
 پنج قضا ل تخم کاسی تخم خیا دین چهار قضا ل قوس سازند شربتی
 بل قضا ل **صفه آن** بجهت غب غرضه و زوای که با ب
 در غه بوده باشد **صفه آن** نقتسه کل سرخ مغز باراد صنع عربی
 قهر تخم کدو تخم خیا دین هر یک پنج قضا ل کل ارضی و سب السور
 نفاسته هر یک سه قضا ل سبیل الطیب صعلکی هر یک دو قضا ل
 شربتی بل قضا ل **صفه آن** بجهت تب دی و زوای که طبع
 نوم باشد باید داده شود **صفه آن** صنع عربی تخم خفاش
 قهر تخم کدو تخم خرقه تخم خیا دین قهر تخم بیدانه هر یک شش
 قضا ل صنع عربی طباست و طین قیر ستر تخم خیا دین هر یک شش
 قضا ل دو قضا ل کلسر خنج قضا ل کافوریک قضا ل هر یک بود
 کوفته و بجهت قوس نماید شربتی و قضا ل **صفه آن** کجی
 فی الدم و کثوره شدن در کما و زجه امعاء و معدده مفید است
صفه آن کند دغیر سیلوشان کلنا هر یک سه قضا ل
 کربا پنج قضا ل شاه دنج کل مخموم هر یک دو قضا ل زاج افیون
 هر یک دو قضا ل صنع عربی دا جینی هر یک دو قضا ل طباست شربتی
 کوزن سقوه هر یک چهار قضا ل شربتی دو قضا ل سون بکجی

از هر یک
قوس نقتسه

نقتسه
قوس

قوس کربا

سند است

سفر

الطاهر

تفویض

بجمله اسهال مفید است **صفه ۱۸** کلیمه رخ طباشریغ حاضی سمان
و زنده کلیمه رخ هریک بنفشال پوست خضرا شصت عربی کلنا و هر
لیک دو مثقال و نیم شش بنفشال و نیم بارب به دهند **صفه ۱۹**
بیدستر که مفلوج دل بسیار است **صفه ۲۰** چند بیدستر
یک مثقال فطودیان یک مثقال عاقر تماریان شش قرمانا و شش
یا آب سداب به دهند **صفه ۲۱** کاوینا بخت ضعف بسیار مفید است
صفه ۲۲ آن مرورید که یا بسیار کوزان شب عالی کلیمه رخ و هر
یک مثقال و نیم بکوبند هفت مثقال شریقی دو مثقال بال آب سیب
به دهند **صفه ۲۳** کلیمه رخ سلس البول و قوت کرم بسیار مفید است
صفه ۲۴ آن کیند بلوط حب احباب سیاه و قهوه هریک دو مثقال اسعد
خولجان کند و رفرغ هریک یک مثقال تخم کشمش و تخم خربزه کلنا
ماز و هر یک سه مثقال شریقی دو مثقال **صفه ۲۵** کلیمه رخ آنسا
اسهال و خروج اعضا و معده مفید است **صفه ۲۶** شصت عربی کل
مریخ بارهنگ اسفزه و تخم فوفه و تخم خضرا شش تخم کشم و ز
هر یک هفت مثقال آنسانه باوطها در شال تخم خود درازان
کلنا و کردوساقی طباشری کل ارضی هریک شش مثقال اسفطکی
ماز و کند هریک دو مثقال که را بنفشال کاو و یک مثقال

بود و با نشانه وضع عرب بود و گفته می شود نمایی
 يك مثال است و چون با تمام اسماء وضع کند و بعد
 و اما معنوی آنها و سخن عطف **صفتان** هسته انانیه هشت
 مثال آخر مورد هشت مثال با وسط ساقی بود و در هر یک بود
 او سجد کشتی خشت بود و خوب نشانه از هر یک چهار
 مثال عود و امک سب از هر یک چهار مثال یکو بنام می
 تا پنج مثال **سفره** به جهت نفع و بی که در معده و اما احاط
 شود **صفتان** ویژه سبز انیسون و بود که مانی هفت رنگه سیاه
 خجسته که کف هر یک دو مثال یک مثال در خجیل و اقل
 از هر یک یکدانه شکو سفید بهشت مثال خوراک دو مثال
سفره در طایفه حبه مثل و حرمت و به مفید است **صفتان**
 در طایفه نهری بود و ده مثال طایفه برستی وضع عرب
 سفید و سیاه معرجه خورده کومک هر یک پنج مثال یکو بنام
 يك مثال و نیم **سفره** و آن حبه دفع خلط موزی کرد و معده
 هم رسد و موجب توان شود و سودمند است **صفتان** ختم
 کوفی جلی سعد هندی ویژه که مانی هر یک ساوی **سفره**
 کند و جهت ترال و و دی و مزی و بولش می باشد

نمونه اول

نمونه دوم

سفره در طایفه

نمونه نهم

نمونه دهم

صفتان اول

صفتان اصل السوس دو مثال کفنا و ساجی چهار مثال
 خجسته که هر یک سه مثال کسری و یک مورد سبیل و کف
 ویژه سبز سعد سبیل از هر یک پنج مثال با تمام و دی و به سجد
 سر جمع نمایند شش بی دو مثال و نیم است **سفره** که یک
الجزایر مراد به نامشته با قوت هانی اهل عقیق ویژه
 در فیه و بر جلد لب سبز مره سنگ کوبا فی لا جود و با خشی
 دهته و رنگ زهری و قشیرانی زهری اقلیای زهری شاه دنج
 عدسی از هر یک دو مثال همه اجزاء و از م کوبیده که مانند عجا
 شود و بعد مخلوط کرده و روی سنگ سمانی با خوب ساندیده
 ناشی واحد شود و با میل بکشد **سفره** و کل سرخ تازه و
 مثال زعفرانی يك مثال و نیاك سبیل الطیب و مع سدق مثال
 وضع عرب يك مثال با سفید خرم ساق نمایی **سفره** در
 حبه نوزل اب حیم و انتشار و ضعف صبر و سلائی و غشاه
صفتان نوتای هندی نوبال مر و خسته مراد به سبیل
 هندی اقلیای طلا صبر سقوطی در طایفه هری و خجیل
 سبیل الطیب از هر یک دو مثال شاه دنج شش مثال اقل
 نوزاد و سنگ از هر یک مثال کافور نیمه رنگ ساندیده تا

سفره در مره

سفره در

سفره در

۱۱۱۱

روز عرفان

4/22/1919

ادنیٰ بیضا

اوستی بفتحال سلطان سوخته صدف سوخته مر و دید بسد
طوبال ص سوخته ابرو از هر یک نام بفتحال دو سوخته اقلیای
نفر نک هندی نوشار دیم بفتحال مره سنگ کوپای بفتحال
سنگ ترک بک بفتحال باب باوان شان سازند شان بفتحال
بجه چشم و د صفحان اقلیای غلای روی سوخته شیان
عامیا از هر یک سه بفتحال آقا فیا ایون مره سنگ هر یک
بفتحال در و رابض بجه اول معدن افع ص صفحان
از و ت بفتحال انامته و د بفتحال نبات صغ بفتحال بی
و بکنند مره بجه دهه کفی کورد چشم و بریم جیدان
صفحان هلهله زرد صبر زرد هر یک بک بفتحال دار
نفل ت بفتحال نضران دو و انک کل سازند شان سمان
بجه حرق چشم و حرارت و خاض و صعه و سیل و جید
چشم صفحان ساق قرش بفتحال ریک دراب خوب بجه ص
نماند سفیداب قلع کا نو هر یک بفتحال اکبرای چهار بفتحال
شبان سازند مره بفتحال نفل فیصل صای کوته و کرم
بکنند مره بفتحال بجه شکوی صفحان دار و نفل و ش
بر روی چکوی کرم بر روی افراخته باشند میابند

[illegible]

۱۲۸۰

شرفیہ

عبد
الرحمن

وکنایه از ابله در چشم بکشد با آب بادیان سبز در روز سه شنبه
 قلم ده مثقال هبلله روز دوشنبه مثقال نیم جیف و دوشنبه مثقال نیم جیف
 یک مثقال گشنیز مثقالی باین در چشم بکشد **شان آبین**
 بجه و در حداد و فرجه چشم **هفتان** سفیداب تلخ ده مثقال
 انزروت سه مثقال شسته یک مثقال نریا یک نیم مثقال اسفند
 تخم مرغ و شیر و خورشاق سازند **شان آبین** بجه آخر و در
 در شقی ملک چشم و غبار برده ملخه و سوزن چشم است **هفت**
آن شاه در مرد اید که با سنج از هر یک دوشنبه مثقال صندل
 چهار مثقال اسفند صندل و کبریا هر یک سه مثقال خون
 سیاوشان نیم مثقال دغران بکدر هم نرم سائیده شایان
شان عرب صبر کند انزروت کلنا و راج خون سیاوشان
 هر یک یک مثقال دغرا و دغرا مثقال با آب جگر کرده شاف
 سازند با آب غم در شرفها و دیوب و لعلها **شربت عذاب**
 مزاج آن مرد و تو جیم علیان خون و سرفه و ابله و حصه و
 امراض سینه و تلین طبعیت **هفتان** آن عا ریا
 خوب سخیال با یک من آب جگر سازند تا نصف شود پس صاف
 نموده با یک من بوی سکر بگوام و در شربتی ده مثقال است

در شربتی

شربت آبین

شان عرب

در شربتها و دیوبها
 و لعلها و کلند
 ۲ نسخه
 شربت

شربت نخل

شربت نیلوفر در تو جیم سینه و در سرگرم و ذات الحجب
 و ذات الریه و بیهوشی کرم صفراوی و تسکین عطش و تقویت طبع
 و مرطاب تا نصف **هفتان** کل نیلوفر بازده مثقال بجز شاق
 در یک من ابنا نصف شود بعد یک شکر داخل نموده بقولم آورده
 شربتی ده مثقال **شربت هفتان** معادل مرطاب مزاج ملین طبع نافع
 اسهال و ذات الحجب و ذات الریه و حرقت البول و در کلبه
 و مثاق **هفتان** بنفشه تازه بال کرده چهل مثقال و خشک
 ده مثقال جوشانند در یک من آب تا نصف شود بعد صاف
 بکن شکر داخل نموده جوشانند تا بقولم آید شربتی ده مثقال
شربت دینا بجه ذات الحجب و در دعه و باد و نفخ و سوء القیه
 و اسهال نافع است و ملین **هفتان** پوست و لیمو و زنباب
 و زنجیره کرفس و زنبه کاسنی از هر یک چهار مثقال و نیم تخم کثون
 در یا صبه کتان پسته ده مثقال انیسون تخم کرفس از هر یک
 هفت مثقال تخم کاسنی کونه هجده مثقال کلا سرخ خشک
 مثقال و در چهار من طریاب دغره بکود و یک شکر بکود
 بجوشانند تا نلث شود پس در من شکر داخل نموده بجوشانند
 تا بقولم آید بعد صاف و میوند بسیار خوب نرم فحنه داخل

شربت نیلوفر

شربت بنفشه

شربت دینا

شریت بزودی

نماید قد و درین آن ده شغال تا باز و شغال است **شریت بزودی**
جست استقامت و در کید و خفیه اعدا و برودت کید و تحلیل
و باح غلیظه و جیع امراض با رده صید است **صفه آن** پست و بسته
کاسنی پست و بسته و ازبانه غم کاسنی هر یک پست شغال غم کوش
انسون پست شغال کل مرغ و بسته کوش ده شغال غم کوش
در کتان بسته و پیچ شغال در چهارین تیر بزب **شریت بزودی**
یک شب بعد بخوشاوند و صاف کنند و باد و منی شکو بگوام آوردند
و هرگاه خواهند ترش شود سکنجین داخل نمایند شریت **شریت**
شریت بزودی بار شد دیول و سکن جوار و صغراء و نافع جمیع حشیا
حاره است **صفه آن** غم خیار غم خیار غم خورده کوش غم
کاسنی و بسته کاسنی پست و بسته و ازبانه غم کوش پست
و بسته کوش غم کوش و ازبانه از هر یک پیچ شغال هر رانیم کوب
کرده در چهل شغال عرق کاسنی یک شنبه ساند به بعد بخوشاوند
صافی نموده با یک صد شغال تند سفید و چهل شغال تر سکنجین
سفید با شکو بگوام آوردند و سرکه جید ریخته ترش شود داخل
نمایند شریتی پیچ شغال **شریت** و در کوش فراج بار و نجی حیوان
صغراء و منی و سکنجین بلغم و صغراء **صفه آن** یک کل مرغ

شریت بزودی

شریت و در کوش

بک کید

بلکین که یک صد و هشتاد شغال بوده باشد بریزند در ده برابری
آن آب و خوب بخوشاوند بعد سفل از آب آورد صد و هشتاد
شغال دیگر در داخل نموده باز بخوشاوند تا شش هفت
بر همان مقدار کلا اضافه نمایند بعد از جوش تا فوت کل داخل
آب شود بعد با یک من شکر بگوام آوردند بعد شریتی از آن تا
پست شغال سکنجین قوت داده شغال سکنجین ساده با آب
مرغ بنوشند و هر چند آب مرغ خوردند جلی فعل شود **شریت**
کوش و ازبانه بجهت نفویت قلب و امراض سوداوی و رقیه و **شریت**
سرد و قلب نافع است **صفه آن** یک کوش و ازبانه چهل شغال
در کلاب غنیا ساند بعد بخوشاوند و صافی نمایند با یک من
شکر سفید بگوام آوردند شریتی ده شغال **شریت** و ازبانه
غلیظ لبیکند و از او طبع نمایند و خوش و معده بارد و رطوبت
منید است **صفه آن** انشبین پنجاه شغال سلجی پست شغال
غم کوش می شغال با یک من تیر بزب بخوشاوند تا نفوذ شود
صافی نموده شکر داخل نموده بگوام آوردند شریتی ده شغال
شریت و ازبانه معده و قلب و فوت دهد و کبد و احشاء را بپزند
باشد و فی واسهال باز دارد و زنا را حاصله را بسیار **شریت**

شریت کوش

شریت

شریت و ازبانه

باشد و جمیع امراض و حیات و اسودند است **صفت آن آب** به
سبب و کلاهی و تابین و کوچ و دشت و سانی از هر یک سازد
و یک سنگ بپوشانند تا نصف باشد بعد با شکر بنویسند و آوند و
هرگاه خواهند با لبو آب خورده هم میتوان داخل نمود خوراکی است
شغال از آب بسیار یار و دایم و تابش و غنای معده و هضم و معانی
فی شد بد و حیات حاره **دینار** بار و تابش و تابش و تابش حاره
و عطش و اسهال شد بد و صراوی و آب و دشت و تابش و اسهال و موی
و صراوی و کبد های گرم و مسکن فی و عطش و مانی مزاج گرم
و آب و تابش است کلور و دشت و تابش و تابش و سبب بوی دهن
خوردن و قلب و معده و آفت و دهد در آب به در تقویت قلب
افواست از سبب **آب بوی دشت** تقوی قلب و در تقویت معده و مزاج
مزاجی بالک بجهت تقه و ریا ح معده و تقویت قلب و معده مفید است
آب بوی دشت بجهت حرارت صراوی و خون و تبین طبیعت مزاجی و دشت
بجهت حیات حاره صراوی و حرارت کبد و امراض مزاجه و آوند
طبع و صراوی و تابش است **آب بوی دشت** بجهت مزاج و جمیع معده
و تقویت آن و بلغم مزاج و اسودند است **کفایت**
بجهت برودن مزاج و امراض سردی و بلغم مزاج و دشت و دشت

دو برابرها
برای
مزاج
سرد
و دشت
کفایت

و اسفند

انفاد

و اسفند و غیره نافع است **آب بوی دشت** بجهت تقه و دشت
موازی که بسینه نوزاد کرده باشد و وقع کور و ان و بان کردن
همان بسینه از اخلاط و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
او از نافع است **صفت آن** آب بوی دشت و دشت و دشت و دشت
و آوند و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
حلیه از هر یک ده مثقال را در آب نه بجهت تقه و دشت و دشت
کرده و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
داخل نموده بپوشانند تا بنویسند و آب و دشت و دشت و دشت
مثقال طریح با انگشت بلبلت و دشت و دشت و دشت و دشت
و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
انسان امراض بسینه و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
خسک مساوی بجهت صانی نماید و دشت و دشت و دشت و دشت
سازیده داخل کنند و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
آب بوی دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
خسک و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت
دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت و دشت

انفاد

مشورتان را هرگاه که ضار است در دوران عطوفات سودا
نقوشان فصولان غرضی بخندید و بجزایر سودا و وانیو
سودا است **صفحات** هلیله کابلی هلیله زد و سیه هلیله
کاد زبانی برک با در بخوبیه اسطوخودوس بسفاج تربید چون
موتیر بیدانه الوی سیه و انیمون در کتان بسته در جوشان
در دلیله اندازند و غار بقون سوده با کلفت و زنبابی و بزر
خوبی سیه داخل کنند **طریق** این تمام ترا اول **صفحات** آن
هلیله کابلی هلیله سیه آمله هلیله سناء می کل بنفشه کل سرخ
اختنیم روی اسطوخودوس کادریوس کافور لیلان
الود برک با در بخوبیه تخم ترخیشک انیمون دانه بسفاج
خوبی سیه تربید انیمون در بارجه کتان بسته در جوشان
در دلیله اندازند و غار بقون سوده با کلفت و بزر و خوش
سیه داخل کنند **طریق** این تمام ترا اول **صفحات** آن
کابلی هلیله سیه آمله هلیله سناء می کل بنفشه کل سرخ
اختنیم روی اسطوخودوس کادریوس کافور لیلان الو
برک با در بخوبیه تخم ترخیشک انیمون دانه بسفاج خوب
سیه تربید انیمون در بارجه کتان بسته در دلیله انداخته

این مختصات
اوست

طریق

طریق

بزر و جوشان

باز دو جوشان زده بردارند عادتون صبر زد و طریقی
مختلط نکو خام و اگر هفت شقال پوست هلیله زد و
تیم و آنکه سقوشا داخل کرده شود خلط صغیر برون آورد
طریق هلیله در بجه خارش بدن نافا است **صفحات** آن هلیله زد
سناء می شاهره خشک انیمون کل سرخ بسفاج تخم کشتیر
ترخیشک **طریق** سیه بک کون کردن معده از اخلاط سوخته
و تنفیذ بدن از مواد فاسده **صفحات** آن هلیله زد و فرزند
عناب اجاص موتیر بیدانه کل سرخ کل بنفشه طوس شیر خشت
ترخیشک **طریق** سیه و بجه در در فواصل و در درک را و
فواصل عام را فیداست **صفحات** آن هلیله زد و بسفاج شاهره
سودغان تخم کرش تخم با و بان کل سرخ تخم کاسنی ترخیشک
طریق سیه و بجه فواصل عام تمام ترا اول است **صفحات** آن
هلیله زد و بسفاج شاهره سودغان تخم کاسنی تخم کرش دانه
کل سرخ **طریق** سیه و بجه هلیله زد و هلیله کابلی شاهره موتیر
تخم کرش دانه انیمون مصطکی اسارون دانه سورغان
برزدیان ماهی زهره ایاج نیزه چهار دانه تربید غار بخون
دو دانه **طریق** سیه و بجه تمام بخت در دلیله انداخته و فواصل

طریق

طریق

طریق

تربید

طریق

صفت است و بنام شیطرج پودمان سورجیان مؤید
 طبعه ریشه کوش ریشه دانه و نجیل ریشه از خمای زهر
 بادوغن بید بخرد و شقا لپوشند **طبع** که حیض فرود آورد
 و مدد باشد **صفت آن** مشکطامشع بزنجاسفرا سوره عازرا
 دما منجمه سداب فودنج خیر کوش دانه لوبای سیخ
 فیج ترکی از خمود لبان مسط انیسون کا در یوسا سارون
 ناخواه با سه درهم دوغن بید بخرد و بنوشند **نوعهای**
سهل که در تنهای صغری و یکجا دروند و دانی صراحی است
نفع هوا که **صفت آن** عسله زرد کونه الموی سیاه عنای بر ضد
 و سپستان کل نبشته ختم کنند و ختم خنثاشی تخمین شکوای
 مغز فلوس **نفع عسله** عسله صراحی **صفت آن** عسله زرد
 کونه اب الموی سیاه درها وون سکی برآید تا هله قوت
 خود را آب الود صد تخمین بعضی آب الود هم میتواند
 شد **نفع مرد بکر** که راها بکند و اضلاط از تن پاک کند
صفت آن سعد سبل افستین ختم کوش دانه نه ناغز و در
 کومانی هر دو دانه چهار دانه و نیم آب کرده تا نصف دانه
 و هفت خنثا ل و نیم صردان رقیه سه روز در آفتاب بکشد

ملبوسی خون بسته شده
 حیض بکشد

کرم دانه
 کرم دانه
 کرم دانه
 کرم دانه

نفع

نفع

دانه و طاق

و شب و طاق روز سیم هفت خنثا از آب با باد و در هر
 دوغن بید بخرد و بنوشند **نفع** بزنجاده **صفت آن** خنثا
 ختم کوش انیسون دانه نه مشکطامشع سبل الطیب افستین
 ختم استند بید هر دانه نه دانه با دوغن بادام بید نماید
ما الاصول خنثا نایع و لغوه و صمغ و تمام بید و بیدای بلغمی
 سود داد **صفت آن** پوست ریشه کوش پوست ریشه از خنثا
 ختم کوش انیسون دانه نه مشکطامشع سبل الطیب خنثا از سارون
 عود لبان بوز بیدان سلخه خنثا ناختم استند ان مؤنودا
 بیرون کرده دوغن بید بخرد داخل نموده بید نماید
صفت ما الاصول محبت سده جگر و سبز و سه مزاج دارد
 و استقاء و حیات بلغمی و اسودند است **صفت آن**
 پوست ریشه کوش پوست ریشه دانه نه مشکطامشع سبل
 الطیب با آورد پوست ریشه کبر کا در یوسا کافورین
 مؤنودا نه بیرون کرده افستین و دوغن کل سیخ دوغن بادام
 بنوشند **ما الاصول** عسله و در حقیق صمغ که کجا را دانه از
 بدماغ و سد **صفت آن** پوست ریشه دانه نه ختم کوش
 انیسون دانه نه دانه نه دانه نه دانه نه دانه نه دانه نه دانه نه

نفع

ما الاصول

ما الاصول

شعبہ

خزف

سکنجین با مرکه چنه غرغره نماید غرغره چنی سلاست دم
 ایچر حله چنه غد دی تلوس و غراب داخل شود بکا و برید
 غرغره که چنی کلور هده بر کتا نغم نود ندر حله چنه غرغره کند
 مضمضه چنی دهان عدس کلنا بر کتا مود و کونا و چنه بکا و برید
 دروزی چنی قلع سیکل سحاقی طبا بشو بسپاسه غم خورده
 عدس مضمضه کند کتیر خشک کافور کوفته باشد دروزی
 چنی قلع سیاه کلنا و سیاق پوست انارین کل ایچی کوفته باشد
 غلی سراج ارمر که کلاب کافور و صندلین اب خیار اب کتیر برید
 حتی نزال خورد غرغره غم ترچند برید ستودا و چنی قلع
 عاقرچا غل نیکم باب چنه هرید که بتواند خورد و پر
 موی نرید تا فی بد افشا الله شفا یابد تمام شد فصل اول از کافور
 مرکبات کلش الملاح که مسمی بر لبنا اولادویه است بمواد الله
 تعالی و قدس بالحق فصل دوم از کافور که کباب کاشی علاج چنه
 مسمی به لبنا اولادویه است در دکر اولادویه مفرد و بیان اوجه
 هر یک مشتمل بر هجده باب باب اول از فصل دوم در دکر بعضی
 از اولادویه مفرد که در اقسام اسهال استعمال است و داخل
 مشروب مثل قرص و سفوفها و معاجین مخصوصه به اسهال

غرغره
 مضمضه
 دروزی
 غلی
 حتی نزال خورد
 عاقرچا غل
 موی نرید
 مرکبات کلش
 تعالی و قدس
 مسمی به لبنا
 هر یک مشتمل
 از اولادویه
 مشروب مثل

دانه ابروی

و از پنهانی نماید جمع بیان درجیات از چنه و نرین هر یک
 کند در کرم دروزی نالی خشک و اول چنی حیدر خور و
 اندمال اجاجات در هر صغره کتیر بسیار با رکت و ندر و نرین
 ان نیم شقال است کسر با مر و خشک دروزی نالی چنی حیدر
 خور از هر مضمضه که بوده باشد قد در شربان بنفشال کافور
 مر و خشک دروزی نالی و مرکب القوی و چنی اسهال
 صفراوی و حیدر حار و الیهاب قلب بسیار با رکت و چنه
 اولادویه شریفه است در حیدر خور شربتی بلن خور و نرین
 مر و خشک دروزی نالی در صبه در حیدر خور اسهال و سدسا
 و دفع نزلات و ماغی بدل ندارد قد در شربان بنفشال کافور
 مر و نرین دروزی نالی در صبه چنی حیدر خور اسهال نالی مخصوص
 بوداده و لعاب او و رابدهای اقسام اسهال نظیر ندر اورد
 شربتی آن و شقال غم خطی مر و خشک چنی خشونت
 معده و امعاء و حیدر اسهال و خور نافع است قد در شربان
 و شقال غم نرین کرم و خشک چنی نفس الیم و نرین بلغی
 صندل است قد در شربان او و در صم غم مر و کرم و نرین
 نافع چنی و حیدر خور و افراغ اسهال و اوجاع و چنی دانه

حیدر
 کافور
 بنفشال
 کافور
 مر و خشک
 صفراوی
 اولادویه
 مر و خشک
 و دفع نزلات
 مر و خشک
 بوداده
 شربتی آن
 معده و امعاء
 و شقال غم
 صندل است
 نافع چنی

فلهذا شربش دو دردم است **نخ** شربت کرم و خشک در اول و
 نافع خلیل رباح معده و امعاء و اسهال بلغمی شربش دو دردم است
بروالتیج سرد و خشک در آخر سینه نافع است از برای آمدن خون
 و مواد نازله از جمله مخدرات و منوم و مسکن اوجاع شربش او
 دو آنکست **مسند البصل** سرد و خشک در دریم اسهال صفراوی
 و التهاب و سوزش از نافع **خربوب** شامی و بنطی سرد و خشک
 در دریم و وجه انقسام اسهال احمی و افسید است **بار در خشک**
 سرد و خشک در اول سیم حبه حبس خون و اسهال و دندان و لثه
 نافع است **نخ** **بار** **رند** سرد و خشک در اول حبس خون اسهال
 و خونی است امعاء و سیم و پیش شکم را نافع **نخ** **خرفه** سرد و تر
 در دریم و داده آن حبس خون اسهال میکند و در اسهال
 صفراوی و سوزش معده و امعاء و التهاب بسیار نافع است
 غریب بود که آن **نخ** **کلسنج** سرد و خشک در دریم حبس حبس
 اسهال صفراوی و خون معید **نخ** **جاش** سرد و خشک در زانی
 در وجه بسیار نافع و مدبول و حابس خون و قاطع اسهال
 صفراوی شربش آن دو دردم تا نبشغال **نخ** **خفاش** سرد و در اول
 و خشک در سیم در وجه نافع حبس خون در هر معوی و در وایند

کوشش جوار

کوشش جوارحات کهنه شربش یک دردم **کلسنج** مرکب القوی
 بخت سیم و حبس خون و اسهال نازله آن شربش چهار و شغال و خشک
 و شغال **کلان** **نازی** سرد و خشک در اول بخت حبس خون و
 اسهال و جوارحات کهنه شربش نیم شغال تا بکشتا از **نخ** **بار**
 سرد و خشک در دریم حبه حبس خون و اسهال معید و بدل
 کلان و میتوان بود **نخ** **بار** **رند** سرد و خشک در اول و در تمام
 قویا بد چون کلان را است **نخ** **مورد** سرد و خشک و مرکب القوی
 در حبس اسهال و خون و وای میا کست و معوی خرم معده
 و در انهمال قروح باطنه عجیب القوی شربش تا و شغال است
نخ **بار** **رند** سرد و خشک در وجه اول نافع است قروح امعاء
 و خونی و اندمال قروح و اسهال و کهنه و شربش تا و
 شغال است **نخ** **بار** **رند** کرم و خشک مفید است نفث و طریا
 معده و امعاء را در خلیل رباح آن و اسهال بلغمی را در میبرد
 وضع غشاش میکند و مفید شربش آن تا و شغال **بار** **رند**
 کرم و خشک در در وجه نافع حبه حبس خون و نزول اسهال
 دماغی و شربش از او تا و شغال **بار** **رند** **کلسنج** مرکب القوی
 در دریم حبس خون نماید از هر وضعی و از جمله در وید **بار** **رند**

در علاج سعال و ترویح اسهال شربت آن تا بلیغ شفا است **اسهال**
 کرم و خشک و جمیع باطن را مفید و رطوبت را ممانع و معده را
 نافع است شربت آن سه مثقال است **بلوط** ریح و خشک و در
 نای نافع است حبس اسهال و سعال را شربت نافع است شفا
نخ کوش کرم و خشک و در سیم حجه نفس رطوبت نافع است
 اسهال بلغمی را و محلل ریح معده و امعاء و حیر و حیر بلغمی
 مفید شربت آن یک مثقال **نخ ریحان** کرم و خشک و در اول سعال
 و حبس خون اسهال را نافع است خصوص صغری و ریش
 آن بلیغ شفا تا بلیغ بارد و دریم بابی در سیم حجه
 خون و اندام جراحات و نفوس و معده و در اول سعال
 او تا بلیغ شفا باز و نه نخ ریحان نافع است **نخ کوش** کرم و خشک
 ریح و خشک حجه حبس خون را مفید است که باشد و اندام
 جراحات و نفوس و معده و مقدار و در اول سعال باز و نه
 نخ ریحان شربت سعال را نافع است **نخ کوش** کرم و خشک
 بر است و در سیم حجه محلل ریح و معده و امعاء مفید
 اسهال بلغمی را و در نافع سعال شربت آن یک درهم **طباشیر**
 بار و بابی در سیم حجه او به شربت نافع است

حبس اسهال

حبس اسهال صغری را ممکن حرارت و القاح که لازم آن
 و بخت سعال و امعاء خون از هر موضعی که بوده باشد شربت
 از او تا نیم درهم است **سعال** ریح و خشک و در سیم حجه
 نافع است سعال صغری و **نخ کوش** کرم و خشک و در سیم حجه
 دماغ را نافع اسهال بلغمی و حیر و حیر شربت و شفا است
 کرم و خشک و کوبیده که شسته آن مر است با قیض و خفیف
 قوی نافع است و اندام جراحات و حبس خون از هر موضعی
 که باشد و از اجزا که کوبیده شربت نیم مثقال **اسهال**
 سرد و خشک و در اول حبس اسهال از **نخ کوش** کرم و خشک
 خشک از جمله ادویه شریفه است و در حبس اسهال
 و سعال معده و ممانع قیض و کرم و خشک و در سیم حجه
 جمله ادویه تر باقی محلل ریح اسهال بلغمی را بخت
 نافع است و حیر و اسود و ممانع ریح و حیر و ممانع
 و سیم بار و در سیم حجه **سعال** مقتدل و حرارت و بروت
 و از جمله ادویه شریفه در حبس اسهال و سعال و خون
 و ممانع ریح است شربت یک مثقال **طباشیر** سرد
 خشک و در سیم حجه اسهال معده و امعاء و اندام

خون از هر موضعی و رافع اسهال و زهری بلیه شغال **خم کنند**
 خشک مرو خشک دره ویم مفوی معده و امعاء رافع اسهال
 صفراوی و سکن حوات و صلاح و مانع بالادقن و اخراج و زهری
 دو شغال **ما رو** دارد و بایس در نای رافع اسهال و یخچون
 از هر موضعی بسیار و بعضی شربتی نیم شغال **کنار** مرو خشک
 در دوم تا بعضی و محقق فواید است مفوی معده و رافع اسهال
 معده حایب خون خصوص بوداده شربتی نیم شغال **زهر کوشا**
 کرم و خشک در نیم رافع اسهال و دیاج و خون و باید در
 سرکه بکشد نه در و تخمیا نند و بخوشا نند و خشک کند و
 استعمال نمایند شربتی بکنفال **کل رو** مرو خشک در اول
 رافع اسهال و صاحب خون **جدله** مرو تراست و لها یا و در
 ابتدای اسهال بسیار رافع است و خشونت امعاء و معده را
 ضعیف شربتی دو شغال **دینت خلی** مرو و زلهام و در اول
 تمام اقسام اسهال بسیار مبارک است تمام شد با ب اول از
 فصل دوم از کتاب بکریات کلین العالاج که مسمی به بستان
 ادویه است بعون الله تعالی و قدس بالخیر باب **دوم**
 از فصل دوم در ذکر ادویه مفرده **مقحه** طلب بوشیم آمده

لحم و امود

اساد و اسطوخودوس آشفته همین سرخ و سفید با لک و با و در
 باد و دوج پوست آنج بید مشک پوست پسته نفاع طلاء طب
 توخین چون جود و اوجده و زهره زرد با د زعفران و خشک زرد
 در دوج در جینی سنبل الطیب سانج سعد کوفی سلیمه سوسن
 سند دوس شراب ریخانی عنبر و عقیق غاد یقون فاد زهر
 فوغل فیه خشک فیروزه نازله کبار و صفا و کربا کل سرخ کافور
 کشیز خشک کا و زبان کبار به جینی کافور کند و کل از جی کلانی
 کاسنی کشیز نازله لیمو لاجورد لسان العصفان و در و ادویه
 مشک صندل صطکی مورد موسیانی نقره نازج نسرین افسانج
 نیلوفر نیشکر با فون باب سیم در ذکر ادویه حاره و در اول
 چائی خطائی افنتین است و آشفته اسطوخودوس بر مرده
 یا بونه نوج بر سیاوشان بزرگ کانی برنج حصی خطله کا و در
 کل لادن شاهزاده و فاد طلیت دنبه سبوز فندق باب
 چهارم در ذکر ادویه حاره و در دوم ذکر ادویه سرد و فواضل
 الطیب بر ساسیه بوده از منی چیده حله یا سوسن دینه
 و الا فراسیون کند و تخم مرو سلیمه سوسن بر مرکب جردود
 عزیز شیب نازله باب سیم در ذکر ادویه حاره و در دوم سیم

ادویه حاره و در اول
 درجه
 در اول کرم در

حبلان بر غلاف سوراخ و این مندر است این قریب از یک
 پوزه قیوم فرخند که پوزه سبز قطر سیاه و قیوم مکمل شمع
 مندر خوش الحان مشک اسارون نمک ابله فرما تا کوان
 نیسون زرد باد فیمون کوشی بخور و نوا دار فلک جاما کوان
 فیمیل کیر و غفران کبریت دهن بان فیمیل کشت چند سید سوز
 دار چینی باز صافا داراوند کیر تر کج خطا نا در و پنج باب
 ششم در ذکر دویه حاد و دویه چهارم حرق با بلی کندش
 سبکچ مو پنج مایه بران سداب بری فلفل خردل باب هفتم در
 ذکر دویه با در اول در حبه استنجا امله اجمال سداب باقی
 دلب هلیله بلوط بلبله فلوس لب بنفشه باب هشتم در
 ذکر دویه با در و دانی و دویه کلنا دافا قیاد رشک کدو
 سمان سفیر اسفزه زرد آلو با در هتک خون سیا و شان کل
 سنج حاض کلای باب نهم در ذکر دویه با در دوسیم در
 کشتن نازه کا هوض انج خرقه صندل کج همیشه چهار
 لهما زو کا فود باب دهم در ذکر دویه با در دهم در
 تاتوله تریاک بزالتیج باب یازدهم در ذکر دویه دلبه
 در اول در حبه اجمال استنجا خور کاد و نیا و غلات هلو خیار

باب یازدهم

باب دوازدهم در ذکر دویه دلبه در دوسیم در حبه ترنجبین
 خرقه نازه بنفشه نازه اسفزه کدو سرخ همیشه چهار زرد آلو
 زونای نازه باب سیزدهم در ذکر دویه دلبه در سیم در
 کا هوض بطر باب چهاردهم در ذکر دویه دلبه در و پنج
 غیو موجود باب پانزدهم در ذکر دویه با بر و اول در
 دلبا ذخرفند و حبله و غفران آشته با یونه اسپد حیرت
 پوسا و شان باب شانزدهم در ذکر دویه با بر و دوم در
 موی کاد و یوس جاشا سفیر صندل کلنا و کدو جاشا کوشی
 سوس زیمیل و در غار فیمون دار فلفل در و پنج حبه با در
 حبلان اسارون برما سیا هلیله خون سیا و شان خطا نا
 انجیره حبلان در شک فیمیل کشت انجوان جا و بر دهن
 التان بوز ارمی اسمد بنوس بوجا و دان اسد امله هلیله
 زرد ترنج افستین و دوی باب هفدهم در ذکر دویه با بر
 دوسیم در حبه ابله شوم شون و آقا قیاد سنی نیسون
 فلفل اضمیون بلوط چند سید ستر نیسوم دار چینی خط
 صبر دود و ج توکی فرما نا معتد و فاختک پوز نه مار
 فرخینک سمان زرد باد جاما با در موی کوشی و نیا و غلات

سعدت که پیش کسیت مرید خوش کس که نیک کویا مشقت
 کوشی باب حیدر هم در دوا ادویه با برنج در دجه دایم است
 دواهای آن حد بد کندش بکنج مویزج ما هیران سد انفل
 خود لایقون بزوالنج فصل سیم از کتاب بکشتن علاج
 کرمی بپستان الا دویه است در دگر ادویه مفر که خواص
 انها مخصوص هر یکن از اعضا می باشد و این مثل برینست
 سه باب اول از فصل سیم در بیان دواهای بختی دیاخ
 اخوان نوس شاهه غار فیه از خرد زبانه منظورین
 افتین صغیر و ممانا اسطوخودوس و عود الصیلانیون
 حبالبان خطبانا انتمون فراسون کون بر ساسیه
 نازخواه مکی نام کا در یوس فوخت کشت جعه هلیوت
 دارچینی و غفران مرید خوش کوش کا بپوس در دوا وند ما
 کبابه کرسنه حاشا کثون اسبند باب دوم در بیان
 ادویه ملطف و فاعل اخلاط لوزج است ابل حاض و یخ
 اسطوخودوس حلج الرمان اخوان بخره بوره ارضی خردید
 سترخود و طه نوم از خردا فاد الطیب و من البان نجشک
 با بونه جعه دارچینی و کوی ذونا قسط صغیر و ممانا

ادویه قاطع اخلاط
 لوزج و غلیظ است

صورت دوا
 در دوا

فوختن دوا

فوختن ذرا وند حرف با بلی حاشا کا در یوس قنق فرقیون
 اسبند مشکط امشیج فوس و بر ساسیه سد انفل و بکنج
 عازقها سلیمانیوس سد ابیری باب سیم در بیان ادویه
 کرد من رکها و اسبنداید فرفل سعد کون عازقها لقا
 از خردید اخیر غار باب چهارم در بیان ادویه که خواص کرا
 و بر اسبکین سازه بفاعل بزوالنج شکوان افیون حماما
 تخم کاهو زعفران تخم مرو شاهه صغیر لک کونکنا و تخم شاش
 سیه باب پنجم در بیان ادویه که در دوا و صلا بان و قله دا
 صغیر سازد و غلیظ قریا به خاله کا در یوس حاشا و زاوند
 وچ نوک اکلیل الملک که موقنا و بقون دلی جعه و راجع
 جاش و یاشق بر ساسیه سفال با بونه انچه بوماردا
 از خرد با فلا اسارون و تخم کشت اخوان بان باب ششم در
 بیان ادویه که در دوا و بول و خردید و بوماردا است
 ابل اشنان بزوالنج نوس اخوان شونیز انیسون
 و زبانه شفا این اخوان و اسن حب لبان قسط و بون
 بر صا و دان صغیر و ممانا با بونه جزو بوا قسط و لانس
 عرعر نو بر سیاونان چند بید ستر و امیون تخم شفا قنق

تا دایا جطیا تا نا خواجا و شیر و ارجینی حلا علیون
 سداب بستانی تمام میده سعد سلخه از فاسلج نادوبن
 مشکط امشج موکوف جبه الحفره و من رنجوش کا در بوس
 حاشا کبریا به باب هفتم در بیان ادویه که طلاءهای آنها است
 و ضار صاف نماید و آنرا در حله زایل کند حاضریغ
 ابنوس از این غرض و هم آب تر با آرد جو بوده یا زخم
 خوب و نه سفوف یا سکنج غم شاهی در جینی سافج سلطان
 بحری سوخته و ج سوسن زنجیل نو شاد و دامبرک در آید
 زاج اسفند اردغود سلخ الحظه زید البحر مویج صغ و مراد
 کلها با دام تلخ شحم شلغم بری مس و مس دیون خونی خمر
 خطی شطرج مکه باب هشتم در ادویه که سنگ مثانه
 کرده خورد کند و بپوش کند اسارون بوجا دران صغ الو
 تخیر بوزخ خشک بری پوسا و ... سیاه حجر البه
 صغ الکرم فومر سعد کوفی سکنج دایا فیه بری باب نهم
 در بیان ادویه فاسن و مفوی و رانی و خابروا طلاءهای
 دینج حواد است و اعضا سفید و در آن خرفن ابل افانیا
 پرک الوامله بریغ بلوط جا و رس لید لب با قلی و در برده

طلاء نور سبان

حلا در خون سیا و نشان کوچ حشش طر فایول مو خشک خمر
 حاضریغ طر شست مسطکی کثیری طبا سبک با کل هضم کل اونی
 کند که و با نادوبن تلخ اشق سفرجل ساق زلفانه مشک
 عاز و دملک خرنوب باب دهم در بیان ادویه که موخون آتش
 و آب نافع طلاهای آن مورد سفید خنجر کافور کند و سلخ
 پیاز ترکس سوسن مکه ملوخیه صفالاب غرزد کل اونی نیت
 صندل باب یازدهم در بیان ادویه که بسیار بری و داس
 مند و ناسف رطوبان بد است آب پرک موسک مورد
 مراد سنگ باد و روبا و کزن جلی اسفند آشته پرک و خج
 الو صندل باب دوازدهم در بیان ادویه که جمیع معده
 مشرب و جاف نوران در و سم رانی نافع غار و قیون قرنا بل اس
 غر نوح حب الفار بزرالنج پورده فوسعد افشینی ناغرا
 تمام مر و بخور ک ... ای ایون جربلسان تخم کشت
 کرش با ما زینا و باد و ج شر و چنان در و نفع بندق
 چند بد ستودا یعنی شرم بصل جوز جطیا نا جلفره کل
 کرش فاد و در بری فاد و در شام مسعودی باب سیزدهم در
 بیان ادویه که حلا با نایاب و ام فومر کند اصطک اشق دفت

ادویه سموم جانوران
جبقا

ادویه غلغل اودام
وصلات

زوقا اذنا الطيب مع كاج بركتان موم صنع البطيخ مع
 دهن خروع باب چهارم در ذکر ادویه محلا اورا محلا
 با بونه دهن خروع دهن جود خرج مانی جاشا کشتن با کاذ
 نك سوخته در جوش نان خرا خام حلب سوسن پودنه
 کافه کوهله خلك نرمس قشاه الحارقه ناجری کل خطی
 دردی شل رطبه آرد با قلا ارد غز و باب با نوزم در بیان
 ادویه که وضع است اصلک الکلیل الملق و نون زفت ابراشا
 دهن عرب زعفران حلما نیکدم صنع البطيخ بابل کل کاف
 خورم سیام موم معده خطی شش برة ناجری باب با نوزم
 در بیان مفعی مفعی ذلق اتقا و لاج حرف در نون بون
 ذبل کوناب اهل سازج و نون صابون آب پودنه قسط
 دامن شیطیج موم در دینج باب هفتم در بیان ادویه که
 تا نل انام که است آفتاب بونج کابل جده زوقا خلك حرف
 کوه با حرم بر کاف قشاع دار کله پودنه قیسو منیل شیخ
 شونیزاب بر کاف قشاع از نوزم و اناج باب هجده در بیان
 ادویه محلا دینج است انیسون امتیون استند کشت
 بسیار جادیش نون زوقا بوی در دینج دار قفل رخیل

ادویه شیطیج در دینج
 و در نل

ادویه مفعی
 از نل

ادویه محلا دینج
 و نل

محلا در نوزم

حماما از او نوزم از خوا کندر زوقا دهن کرس زوقا
 قفل سداب صغیر ترمانا سلسا ایوس باب نوزم در بیان
 ادویه که مفعی مفعی و مسکن غشاشا است از نوزم است نوزم
 نونج امله هیلله با و رنجوبه جود بر اناج دینج زوقا حماما
 جهر شب طبا شکر کند رکوب با مصطکی مرکب مشکط است
 نازدین قشاع معده سلیمه سازج صغیر جل سماق مشک
 صبر مر قفل قریه نا فله پودنه ذبوره کرماتی پوست نارنج
 باب بیستم در بیان ادویه که طاع رعات و قشع الدم
 و نون الدم اسمداس شاخ بکوخه انا قبا و شک بلوط
 لبد کلنا و خون سیاوشان تخم کل سرخ حفض با و کر طرا
 کل ارضی طلق کون کاه دبا کونره کافور کند و مصطکی
 قشاع اشق نشانه مس سوخته صغیر جل جوز الزمره
 نازدین کون قشع و نون باب بیست و یک در بیان ادویه
 که کوشش بد خورده انزروت اشنان طلع و ارستک تو بال
 مس زنجار صدی سوخته دبا کوشش بخار شستاش
 کوفه ابهره شده باب بیست و دوم در بیان ادویه که کچول
 از نوزم با ک ساز دابهل جلیبان زفت طین تخوم آب

ادویه طاع رعات



کامه علی ابراسیاه عمل صنع کاج باب بت وسم و بیان
 ادویه که قروح خشک سازد و حقایق نماید کلنا را سدر صنع الو
 انودن اسفنج برک بلوط جعه خون سیا و شان زفت
 ذرا و ندین محوم کون بارهنگ لای ابراسیاه صبر زد
 تحیه البس من الله التوفیق و علیه المستعان تمت الکتاب

بعون الملک السعال علی بد

افل عباد الله

۱۲۴۴

بشارت شب بختنه دویم شهر جمادی الاول سنه
 روزی که چرخ برین مسکن چرخا کند و در بختنه بختنه
 بار بختنه و ادوات بختنه کسی خطمه را بختنه بختنه

بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه
 بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه
 بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه بختنه

[illegible]